

# ستاره

شماره ۱۲۲، ماهیون، بهمنماه ۱۳۱۱  
مخبره ۱۳۱۱، سال چهارم، شماره مسلسل ۴۵  
۱۳۱۱



۴۶



ستاره  
ملیون  
هنر در کتاب

گروه هنرمندان

سینما  
در شهرهای افغانی استقلال

Ketabton.com





# سپاروون

آدوس : مکرودیون سوم بلاک  
(۱۰۶) مقابل تعمیر مطبعه دولتی

شماره دوم ماه ثور ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۱۵



... خداوند کار فرمود در عالم  
یک چیز هست که آن تراوش کردنی  
نست ... پس ادسی درین عالم  
برای کاری آمده است و مقصود -  
انست همین ان نمیکارده یس هیچ  
نکرده باشند ...

۶ خداوند فرمود [ ولقد کریمنا بن آدم  
نکت " ولقد کریمنا السما والارض " پس  
از ادسی ان کار میاید که نه از اسما -  
نه میاید و نه از زمینها میاید و نه  
از کوهها چون ان کار بکنند ظلمتی  
و جهولی از وقتی شو اکثر تو گوی که  
اگر ان کار نمیکند چندین کار از من  
میاید . ادسی را برای ان کارهای  
دیگر نهانید ه اند .

تو بقیست وزای دو جهانسی  
چنگم قدر خود نمید انسی  
مفروشه خویش از ان که تو بیس -  
گران بهایس

از فیه مافیه  
اثر مفروف مولانا جلال الدین بلخی

اداره مجله درویرایس مطالب  
دست باز دارد .  
عقاید و نظریات در مضامین به  
نویسنده گان متعلق است .

**ایڈیشن**  
**مستشرقین و مفسرین**  
**فون بیست**  
**رسم و عیادت**  
**دستخط حضرت**  
**تحت سوال قرار**  
**گرفتار است**

**در آفریقا**  
**در برخی مناطق آفریقا**  
**مشترکاً ۲۰ فیصد**  
**ایران**

**۵۲**

**پستولند داستان**

# رهبری

مقاله دلچسپ از مجله نیوز و یک چاپ امریکا



**باجا سفر**  
**۱۸ صفحہ**  
**چاپانہ**  
**سرزمین عجائب تمدن بروید**

PROPERTY OF  
**ACKU**  
**5803**

صفو ۵۷

چامی سبہ  
 چامی سیاہ

## صنعتی آئیڈیو کلب ایکٹو کلبش



مصاحبه اختصاصی محمد سجاد وون با  
 نجیب اللہ برادر استاد فیلیہ  
**۳۸ صفحہ**

خداوندہ  
 ہوا قلب صحت خود و اطفال  
 تان باشیہ . محضرتنا  
 در مورد حفظ الخوخراکی  
 مکن ا ایکرم ہ شہر خط کتاب

**در شماره ۴ ماه**  
**جوئل**  
**برای شما**  
**این مطالب**  
**برادر لریم**

- اسرار یک پرمی در شہر کابل
- مصاحبه اختصاصی با وجیہ و فریدریشکا
- ترتیب ریورڈپ روانشناسی بر اساس سال تولد
- آخرین مصاحبتا مشکو آواز خوان مدہ ما

نشر یہ اتحادیہ ژورنالیستان  
 مدیرمسول: دوکتور ظاہر ظہیر  
 تلفون : ۲۴۵۱۰  
 معاون : محمد آصف معروف  
 تلفون : ۶۲۷۰۲  
 سکرترمسول : ضیا عبادی  
 خطاطی : کبیر امیر محمد نعیم نیکزاد

گرافیک: نور محمد و رضیہ  
 عکاس : شمین گل  
 آمرچاپ : عبداللہ  
 لیتو تایپ : محمد عارف  
 چاپ مطبعہ دولتی

تصحیح سروری تا  
 نشر علم صفحہ (۵۱)  
 شماره (۱) نایب سالار محمد الرحیم خان  
 شماره (۲) استاد خلیل شماره (۳) و (۴)  
 برادران استاد انجیب اللہ خان و عثمان خان  
 لطفہ نورات ذہل را پتیرا و فرزند ن تصنیف  
 تالیف از صفحہ (۱۲) بقیہ درس ۱۲ بجای ۵  
 از صفحہ ۲۳ بقیہ درس ۲۱ بجای ۲۱  
 از صفحہ ۳ بقیہ درس ۵۱ بجای ۱۸۴ این ۱۹  
 بقیہ درس ۵۱ بجای ۲۴  
 هجرتان در صفحہ (۴۱) در محوس  
 حبیب (تولدت) حبیب (بغای مطالعہ  
 فریاد







انتخابات در بسیاری

از مکاتب پاجوسی

را به خود ستری ها

وی پروای ها

نخالی کرده است



# در فرهنگ مکتب

## بعضی مکاتب ریاضی، علوم دینی و هنر در زبان پست تورا

مکتب دو مین خانه فرزندمان ما ست که امید خانواده و جامعه به آن دوخته شده است. از قرن ها به اینسو مکتب و معلم، محیط و شخصیت مورد احترام مردم جامعه بشری به شمار می آید.

طی بیش از ده سال اخیر رابطه معلم، شاگرد و خانواده در مکاتب کشور ما نیز دستخوش زو پندارهای مختلف فرهنگی و غیر فرهنگی گردیده است. اساسی ترین عنصر تأمین رابطه تعلیم و تربیت یعنی انطباق در بسیاری از مکاتب جا پیش را به خود ستری ها، بی پر وای ها، تغییر حاضری ها و ارتقای اتو ماتیک خالصی کرده است. برای تعداد از شاگردان در صفوف بالاتر پرو پلم سبوری نمودن جهت مسکری انگیزه دیگری جهت رعایت نکردن نظم استند رد مکاتب می باشد. بنا بر فضای نامساعد آموزشی که همه جهات کار وادار کشور احتوا نموده، تغییر در تقرر و تعزل، فراد و دور مانده نشان از مکتب، کار که رهس را نیز در مکاتب اکثر احوار و زار ساخته

است. با لایر از این ها، تقلید بی جا در تغییر سیستم تد ریس لطفه دیگری به حیثیت مکاتب ما وارد آورد. چه بسا خانوادده های که نمی دانند فرزندان را در ریاضی و مضامین دیگر سنا یس چه گونه کمک نمایند و چه بسا معلمانی که آنان نیز با این سیستم تد ریس آشنا می تا گاهی داشته و در نتیجه شاگردان کم سواد و دور فهم فارغ داده اند. امروز در بسیاری از عرصه های حیات اجتماعی سطح پاجوسی سواد فارغان مکاتب و بالاکر فارغان مراکز تحصیلات عالی و متاسفانه گاه تحصیل یافته های خارج از کشور چپو ناسایان می سازند. جای امید فراوان است که رهبری جدید وزارت تعلیم و تربیه بنا بر توصیه جدید مقامات دولتی و حکومتهای اصل های تجربیه شده گذشته مراجه کرده اند و قرار است سیستم قبلی به

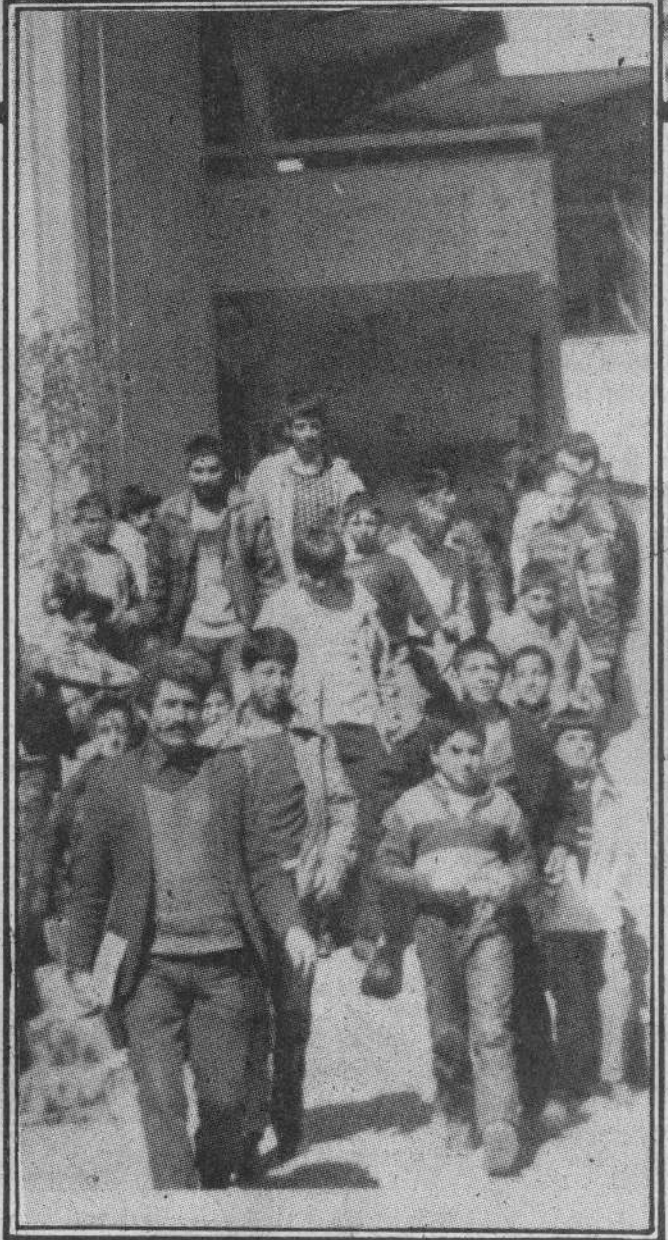
غنا ی بیشتر در محیط تعلیمی ما باری از نو تصمیم یا بند اما این که سر نوشت فارغان فعلی چه می شود نیز از مسایلی است که به آن عطف توجه گردد. خیر نگاران مجله سپارون بنابر اهمیت موضوع در رابطه آن با خانواده ها به برخی از مکاتب سرزنده تاسیساتی از پرو پلم های مکاتب رادر صفحات سب و و ن مجسم سازند. در یک نگاه و قتی به مکاتب میروی متوجه می شوی که اکثر شاگردان نه به خاطر آن می آیند که چیزی بیاموزند و بعضی از معلمان وقتی از ایشان می پرسی هدف آموزش راد است تو. صبح کرده نمیتوانند، فکر می کنی که مجبور ریتی است که شاگرد و معلم را درین محیط جمع می آورد. این ها را که نادیده بگیریم بنا بر شناخت های شخصی، ملاحظات سیاسی

### تدریس خلاف رشته در مکاتب

# آموزش ملی چی

## گذر ریس مینمایند

و برخی عوامل دیگر بسیار. ری از معلمان خلاف رشته های مربوطه و حتی پایا. نتر از صلاحیت تحصیلی خویش تد ریس می نمایند. یک معلم مکتب گفت ((بعضی از معلمان با استعداد حسی اگر صنف دوازدهم را خوانند. با شنیدن ممکن است معلم خوب برای مضامین خیاطی، سیودت علوم دینی، تاریخ، جغرافیه، و... شوند. اما برای آنها مشکل خواهد بود که زبان انگلیسی، دری، پشتو، و یا هندسه، ریاضی فزیک، راندریس نمایند.)) خیر نگاران ما در جریان دیدن از مکاتب متوجه شدند که در یکی از مکاتب فارغ رشته ریاضی بوختون کا بل به حیث معلم علوم دینی و بعضا زبان پشتو، طیف شده بود. مد پر لیسه را به بلخی اظهار نمود که ((وی طرفدار تد ریس معلم خلاف رشته اش نمی باشد. او گفت به هیچ معلمی خلاف



رشته اش مضمون نداده ام و همچنان طرفدار فارغان دوازدهم به حیث معلم نمی باشم اما وی این حقیقت را برجسته ساخت که برخی از معلمین فارغین صنف دوازدهم نیز هستند که دارای تجربه کافی و دارای صلاحیت کامل تد ریس می باشند.)) پرو پلم دیگری را که متوجه شدیم از تقا بعضی از مکاتب ابتدائیه به صفوف بالاتر است در حالیکه بنا بر ملاحظات بست و سابقه کاری معلمان، تقای سو به معلم یا تقرر معلمان با سو به تحصیلات عالی در نظر گرفته شده است مثلا در مکتب که معلم صنف هشتم و نهم تد ریس می کرد با نیست صنف نهم را تد ریس نماید. در باره سیستم جدید که در مجموع هم وزارت تعلیم و تربیه و سایر نهاد های علمی زبان های آنرا متوجه بقوه در صفحه (۷۲)

### اصول تد ریس را مینمایند





کتابخانه  
جمهوری  
ایران

های معمولی تاس میگزفت . از جرمان  
مباحبه های پیش به اساس وقت پول میخواست  
نوشته های پیش آقای رامین با سوچان  
تعبیه و تنظیم میکرد . . . .

♦ ♦ ♦  
د پگران روزها برای همیشه سپری گردیدند  
که خواننده گان رساله های فلسی در نامه  
هایشان با اصرار زیاد میخواستند تا تصویب  
خندان امتیاز به چاپ رسانیده شود  
به خاطر اینکه اصلاً در هیچ محفلی (چه  
فلسی و چه شخصی) لبان امت از خنده به  
هم نمی آمد!؛ اوکه بجز در رول های مثبت  
جدی ظاهر نمیشد ، دیگر از اجرای هیچ  
رولی روگردان نبود . . .

وین ، کمدین ، کرکتهای معمول  
هرسوزان فری . . . .  
وسرا انجام با تخیرات تازه تیزنده گس  
اوتام نشان های د پگی نیز کامی کرد  
از برابر کرده های پرد ، فلم برداری تا  
بخت ما بگروین روی ستیز آواز خوانی ،  
وازان جا پیشروی مردم در کارترین و کرس  
پارلمان . نه این ترتیب من اورا در سه  
چهره مختلف دیدم: ستاره سینما - آوازخوان  
و سیاستمدار روزی به خاطر تعبیه یک گفت  
و شنود اختصاصی با شتر و گمن ستها (پس)  
از گرفتن لقب سوپرستار (در جریان شوشه  
لطفاً صفحه برگردانید

تقریباً نامکن است که صفحات مجله ها  
و نشریه های فلسی هندی مطلبی در باره  
امتیاز بچن ندا شتمی باشند . در جای اورا  
تا سرحد یک فرشته توصیف میکنند . اما جایی  
دیگر با تمام قوا کپیده میشود کسی به او تعمت  
میکند و کسی اورا افتضا میزند . در کسی  
از صفحات ویژه نامه امتیاز میخوانم :

وقتی برای نخستین بار امتیاز بچن را  
دیدم . اورا مرد محبوب و کم حرف و صمیمی  
یافتم . به دقت سوالاتم را گوش میکرد و تلاشی  
مینمود تا به الفاظ و کلمات بسیار ادبی پاسخ  
ها را برایم بگوید . آن وقت ها او سکرتر  
ندا داشت . وضع اقتصادی اش نیز زیاد خوب  
نیسود . مرا به منزلش دعوت کرده بود .

♦ ♦ ♦  
در بین پارلاقات ما پس از چند سال  
هنرمندی او در نظم ها اتفاق افتاد امتیاز  
بچن در کارکرد های هنری اش شکست میخورد  
هیچ نشانه ای از غرور و خودخواهی در وجودش  
پیدا نمیشد . این دوره ، دوره نا امیدها  
و ناکامی های او بود . هنوز صمیمیت و کمروسی  
او به حال خودش بود .

♦ ♦ ♦  
امانگهان همه چیز دگرگون شد او به یکبار  
گی پله های شهرت را به سرعت پیچود و لقب  
سوپرستار را حاصل کرد : بازورنا لیست



# ستاره ملیون

هند در کابل

## گروپ هنرمندان

# سینمای هند

## در شهرهای اقصای هند استقبال شد

سن سن کمالیا





# د پوهنه او ژوند

د شیر شاه رشاد زبانه

د کتان دوول به یوه کسه کی راغلی چی د خرنډوی په مهور شيرك هامر به به خولی بوری مونسو وینستو خچه دخولی دخاوند خانکر نسی خرنډولی جو اوسنی کیس فیزیک او بیولوژی دا توان لاس ته راوړی چی دشیر لک خرنډول کاله خوا ترنجرمی خورا زیات ممنوعات دخسو وینستو خچه لاس تراوړی که دنای سره ستاسی وینتان یانه شی دوی بر شی مخصوص له خوا ددی وینستو له مخی ستاسی به باب زیات معلومات ترلاسه کوی چی به هغو به دسی هم یوه نیاست هرخل دسر دینه اودنای سره ستاسی دوینستو برینسول داسی معنی لری لکه تاسی چی دخلو خانکونو عادتونو او شجرو به باب یادداشت نای ته بریزدی ستاسی دسر سمیدو او بریزی خریلو خچه وروسته باسسه وینستان کولی شی ستاسی به باب شهادت ورکړی چی تاسی به مخدره موادو اخته یاست او که به یا دیو معناد به نشان ایا که دیو سوداگر به شان ؟

پاڼه وایو



هواخواهان هنر امتیابہ بچن پس از دیدار های رو پاروی با او تهره میکنند که امت در کابل نیز دو حالت متفاوت - داشت و گاهی بهار متواضع و صمیمی میبود و زمانی هم مغرور و خودخواه میبود. امتیابہ بچن پس از مسافرت های پریشانه هر کشور چشمه دید و خاطرات خوش پیش را به نشر می رساند مثلا او سه ماه قبل وقتی پس از اجرای برنامه آواز خوانی خود از قاره افریقا برگشت نوشت که یک تعداد عادات افریقایی ها برایم خوش آیند نبودند. آن ها بلند بلند حرف میزدند و زمانیکه من برای شان آواز میخواندم و آن ها پس هم صحبت میکردند و به من توجه چندانی نداشتند.

سال گذشته نیز در کنار اظهار مراتب امتنان خود از مردم هنرفشان چاپمان به خاطر پروگرام آواز خوانی کله هسا

از بر سن ها راحتاً زمین ببرد و آن راهبه دست نشینمبارد.

وجودیت امتیابہ شخصیت و شهرت تمام گروه هنری رانحت الشعاع قرار داده بود و با وجود این آنها هرگز احساس ناراحتی نداشتند (شاید به خاطر اینکه همواره در هر جای چینین بوده است).

لحظات برگشت امتیابہ بچن قدم به قدم تاد روزه هوا بیما از طریق تلویزیون نشان داده شد ولی در مورد رفتن گروه هنری (که چند روزی آن صورت گرفت) حتی خبر ساده ای نشر نگردید.

امتیابہ بچن در مدت اقامتش بیستمه از همان نوازی و خوش برخوردی های مردم افغانستان با قدرانی فراوان یاد میکرد و میگفت: من نمبه هنر علاقه دارم و نمبه به شهرت و ثروت. یگانه علاقه مندی من به محبت بیکران مردم است.



به خاطر تکمیل فلم خداگواه به کابل آمدند که به گونه بی سابقه و استثنایی استقبال گردیدند. شاید به همین جهت بسوه که امت حالت احساس خود را در برابر علاقه مندان چنین شرح کرد: با آمدن در افغانستان قدم کوتاه تر و وزن بیشتر شد. زیرا افغانها ما را بهر ثقل احسان و همان نوازی های خود کوچک ساختند. اما برعکس اقتدر بر ایسم غذا دادند که فکر میکنم زیاد چاق شده باشم. از آنچه امت گفته است میگردم. و لکن این نیز یک حقیقت سید است که برخی ها در تقدیم شخصیت روی به گونه نابخشودنی و غیر قابل تحلیلی زیاده روی نموده (شاید در آن لحظه تعدد پپ و فرهنگ افغانی - فراموشی بعضی ها شده بود).

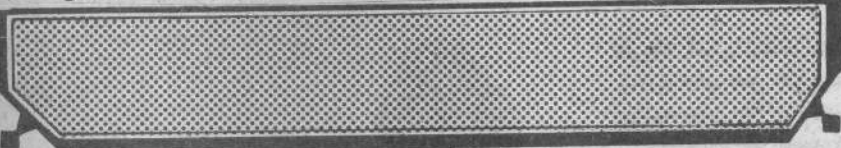
فلم (وشنو) به دیاستد پرفتم. او مسرد عجیبی است. د یگران در باره اش میگویند او شوت گن سنا است (یعنی تنگ شکاری) ... شتر و گن سنا به من گفت: این چه سوالات است که از هنرمندان میپرسید؟ اگر من به جای شما زورنالیست هامی بودم، (اشاره به سوی امتیابہ نموده علاوه کرد) مثلا از امتیابہ بچن میپرسیدم: تو چرا نتوانستی یک پدر خوب برای فرزندانت شوهر خوب برای جیابهارتاری، عاشقی خوب برای ریکها ویا لآخره یک سیاستدار خوب برای جامعه باشی؟ تنه صوری خوب بودن همه چیز نیست.

فکر کردم که امتیابہ باشیدن این حرف برانروخته خواهد شد. اما او خنده - می کرد و گفت: مسردم راست میگویند او شتر و گن نه بلکه همان شوت گن است و من در دم به حوصله برده پاری امتیابہ افرین گفتم.

امتیابہ بچن رویای نیم قاره و سلطان ملیونها قلب است. کتر هنرمندی میتواند شهرت خود را با اوقایه کند او دارای تحصیلات عالی و شایسته گی هنری است. این مرد بانیم قرن عمرش هنوز در نقاشی جوان بیست و پنج ساله هنرنمایی میکند هزاران عاشق پاکجاخته دارد. بدون استثناء تمام مبدوس ها نقش داشتن در برابر امتیابہ را برای خود افتخار و مایه شهرت فراوان تر میدانند.

امروز او شیخ طبع و بر حرف و بیوقیب است و آوازه شهرتش مرز قاره هارا در هم ریخته است.

باری سال گذشته آوازه آمدن امتیابہ بچن به افغانستان در تمام جاها بخش شد اما به زودی خاموش گردید. اوایل ماه نور یارد پگر شایعه آمد آمد امتیابہ گرم گرفت. هواخواهان امتیابہ دسته دسته تمام روز شان را در میدان هوایی کابل در حالت انتظار سیری میکردند اما از (معمان و همکارانش) خبری نبود ویا لآخره یکشنبه هشتم نور گروپ هنری معمان شامل امتیابہ بچن و دنیس دینسز ونگها، رمیش شرم و مکل آند و دیگران



امتیابہ بچن بانیم  
قرن عشر سنوز در  
نقش جو زنبق ۲۵ ساله  
روزی و حسینی  
ظلم بر میشوود.





# گراهام گرین مشهور

گراهام گرین دنري ستر کيسه ليکوني خوموده دمخه د اته شپيتو کلو په عمر له جهان سترگي پټي کړي. دده وينه به مرض اخته شوي وه اودسويس په يوه روغتون کې بستري وو. گراهام گرین دخپل ژوند ورسني کلونه په فرانسه کې تيرول. ده به کيسه ليکلو کې خورا استعداد درلود. خودده دروحيانيت به لور ډيره توجه وه. په ۱۹۸۸ کال کې دنيو يا رک تايمز يوه تن کره کتونکي وليکل چې گراهام گرین دخورا استعداد لرونکی دی. خوروحې برابلمونو پرده، بېرته غورولې وه او ده هغه امريکايي دوه مخي گڼل. ده دخپلو ليکنو به لږ کسي هغه څه چې ده ورته سرگرمي ويله - ځای ورکړي وو. په ده ياندي ديوه رومن کاتولیک چاپ لگيدلي وو او دا هغه خبره وه چې دې ترسپېرموزاوستلې وو. دې پوايي چې:

((پوازي زمايو خو کتابونه مذهبي ناکيدات لري ما خپل ځان کاتولیک ليکوال نه دی بللی خوداسي يو ليکوال ښم چې له کاتولیکي افکار و سره می عادت کړی وی.)) دگرين دژوند پس منظر د هغه له سر گردانه ژوند څخه ښه څرگندېږي. دې وايي چې دا زما عادت شوي دي چې له کشمکش څخه ډک ځايونه ووينم گرین برسيدلي خبره اوسترگي درلودی. مهربان اوله شرم څخه ډک پوسري وو. دې د ۱۹۵۶ کال

داکتور به دوه نېټه ښه انگلستان کې وزيريد. وروسته له دې چې ښوونځي او کالج يې دی ته ورسول - کورني يې دی داصحابو دخرابي له امله لندن ته واستاوه ترڅو روح پوهان يې معاینه کړي. گرین وايي چې دی اروا بيزندسکو معاینه کړ او وروسته له هغه نه يې له خپل مشر ورور سر رولت (يو ډول لوبه) بيل کړه. وروسته بيا دلا بېريا په لور ولاړ او دجنگ به وخت کې يې ملایا - کينيا او هندو چين ته سفر وکړ. له اکفورد څخه باندي. کله چې دلندي ژودي لپاره دکمو - نيست گوند غړی وو. له ۱۹۲۶-۱۹۳۰ کاله پوري يې د لندن دتايمز ورځپاڼې داديتور په توگه ډنده سرته ورسوله او په ۱۹۲۷ کال کې يې واده وکړ چې يوزوی او يوه لور يې هم درلوده خو په کال ۱۹۶۰ کې له خپلې ښځې څخه جلاشو. گرین خپل لومړني دوه ناولونه هغه وخت وليکل کله چې دتايمز له ورځپاڼې سره يې کارکاوه او په همدې ډول پوره لس کاله يې دسينما په هکله انتقادي کينلي کولې.

راټوليدل دژمي په فصل پوري اړه نيسي کله چې يوازي خواپه کيان دی. په وروستيو کلوکي تاريخارا بله څپه نه هم کړي هغه داچې په وينستانو کې دعناصررويش ښځې.

دالکولو په معتادينو کې کله چې دوی بندېځانو ته لوپړي د جست اندازه لږېږي اوداخپږنه ښځې چې معتاد کله الکول بس کړي دی. دوينستانو پر ټولو څپرو سر بيره خورا په زړه پوري څپه نه داده چې دوينستانو څخه دانسان ازني معلومات هم څرگندېدای شي. ددې څپې له باره يوازي دوينسته تنه کافی نه ده بلکې دوينسته پياز هم خورا ضرور دی ځکه چې داډول معلومات ترسې به پياز کې خورا څرگندوي. ددې له باره د ((جينتيکي دانکيلرسکو پي)) ميتود څخه کار اخيستل کېږي او ددې ميتود په مرسته دهر خانگري انسان له باره پرته له غيرگولو څخه دهغه نسبي اړيکي څرگندوي. جينتيکي دانکيلو - سکوبي دگوجنيانو دپلار ټاکنې له باره، دټپي شويو مېرو (چې دپېژندلو وړ نه وي) لپاره، دمجرمينو د نسبي پېژند گلوې له باره او داسې نورو ورتسه مرخوله باره کارول کېږي. او سايجل څرگندوي چې د وړک شويو يا غلاشويو کو چنيا نو ډټاکنې له باره هم دا ميتود غوره گڼل کېږي. سر بيره پر ټولو ښيگنو دا ميتود اوس هم نه شي کولی چې دوينسته دخاوند ظاهري ښه وهښي يعنې داميتود، نه شي کولی چې د انسان دسترگو رنگ وښځي دهغه دناروغي په

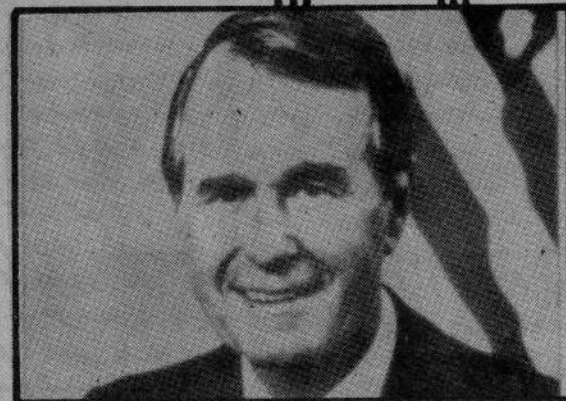
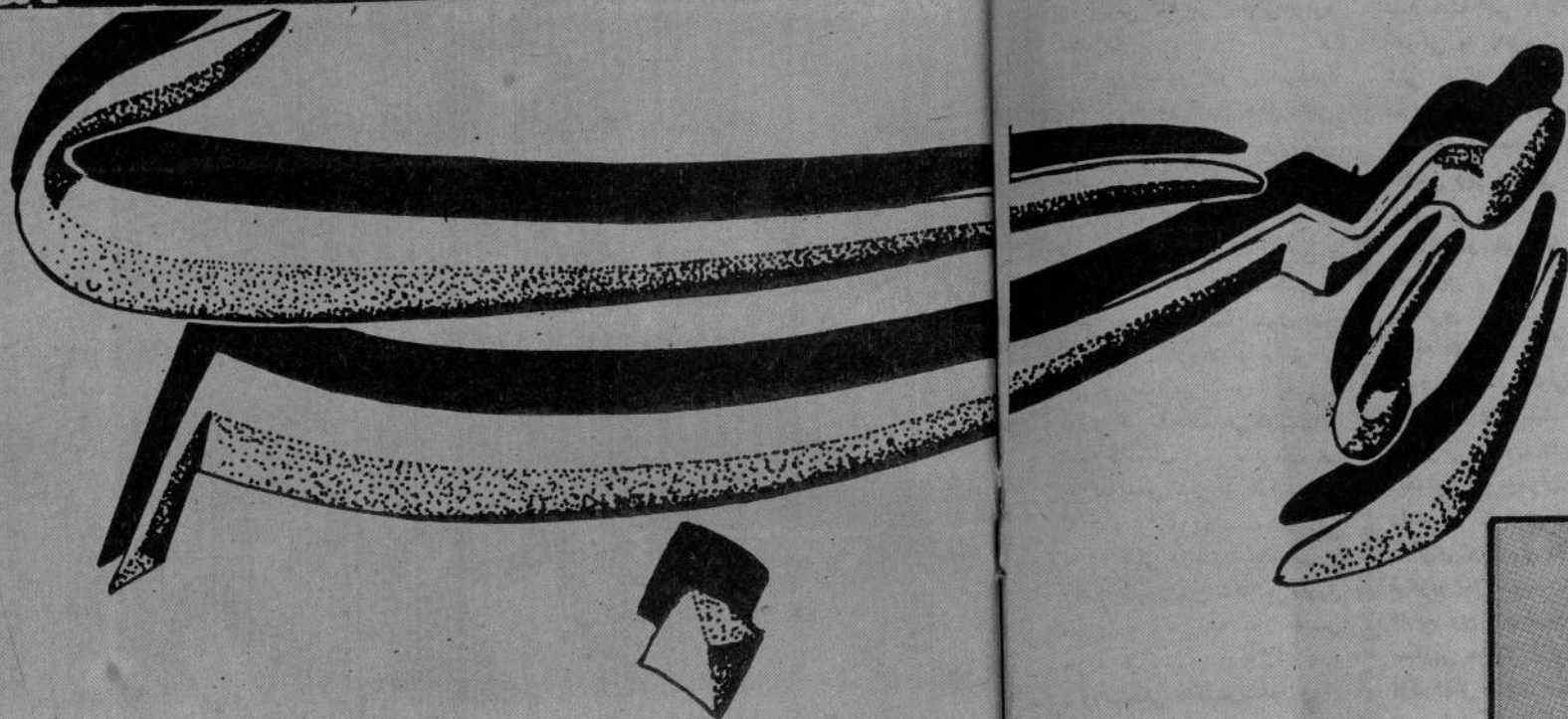


دبنديانو وينستان وڅيرل شول او د سايجل له قوله له سلو څخه څلويښت تر پنځو سو پوري د مخدره موادو معتادين دي، دوينستانو تجزيه نورمسائل هم ښځې کله چې د ۱۸۲۱ کال ددې په مياشت کې داپلينا په ټاپو کې ناپليون بناپارت مرسو نودهغه نای دناپليون د چوتې څخه خو وينستان پري کړل او دکورني غرونه يې ورکړل. په ۱۹۰۰ کال کې ددې وينستانو تجزيه يې وښوول چې په وينستانو کې دمورک وژني درمل شته او داسې نظريه منځ ته راغله چې ناپليون دخپلو نژديو خلکو له خوا دمورک وژني په درملو سره وژل شوی دی. خود اتباعو کلو تجزيه وښوول چې په وينستانو کې دمورک وژني درمل مقدار دومره نه و چې انسان دی په وژل شي. د امپراتور په وينستانو کې د زهر د مقدار دکوتو د ديوالي کاغذو څخه رسيدلي و. د هغه په کوټه کې زرغون کاغذ خونړو په وجه هوا کې د کاغذ زهرنه تجزيه کوي خوکه به

دا څيرني دلاس انجنس د کفورنيا دپوهنتون په روغتيايي پوهنځي کې دفورمو کولو - جينستانو رونالد سايجل - ويزجين هيل او کيميا يوه ويزر باومگارتنر له خوا زمویل شوی دی. دا ميتود دراديو - ايسونولوجي په نامه يادېږي ځينې مشخصات يې دادی: يو سوی ته يو ټاکلی ډوز دمخدره موادو لگوي په نتيجه کې دويني به سيروم کې البوميني ماليکيو - لونه منځ ته راځي چې دمخدره موادو ماليکولو سره اړيکي لري. وروسته دمخدره موادو ماليکول ته راديو اکټوي اټوم نښاسي اوراديو اکټوي مخدره مواد لاس ته راوړي پسله دی څخه به ټيوپ کې دالبوميني مادي يا محلول سره راديو اکټوي مخدره مواد او دوينستانو شيره گڼوي. که په شيره کې دمخدره موادو ماليکولونه خوراهم لږ گڼ شي نوهغوی دالبوميني مادي سره دگډېلو له باره دراديو اکټوي ماليکولونو سره به سيالي کې لويږي. په نتيجه کې دالبوميني مادي يا محلول راديو اکټوي خاصيت لږېږي او کولی شوو شمير و چې البوميني ماليکولونو دوينستانو څخه خومره غير راديو اکټوي مخدره مواد جنب کړي دی. نونه يوازي د هغو مقدار ثابتېږي بلکې د هغو شمير هم ټاکلی کېدای شي. دکلفورنيا په پوهنتون کې ددې تجربې دلابراختيا او دقت له باره يې دانگلستان دسترو اونامتو شاعرانو بايرون اوکتر وينستان تجربه کړل. دبايرون په وينستانو کې دمخدره موادو هېڅ ډول آثار نه ليدل کېدل. خودکتر په وينستانو کې د مورفين آثار په خورا څرگنده ډول او په زياته کچه ليدل کېدل. څنگه چې څرگنده ده کنزروند په وروستيو کلوکي دتوبرکلوز په ویرجني ناروغي اخته شو او افیون يا ترياک يې دمگنگسو درملو په ډول استعمالول چې همدغه افیون په وينستانو کې

## دوينستانو نواسرار





رهبری موتری از کارافتیده بی رامانند است که درجاده بی بزرگ‌دربه حرکت آوردن آن تلاش میشود، بدینگونه که انجن رانمتوان رو شن کرد، زیرا بطری از کارافتیده. واز آنجا نیکه انجن رو شن نمیشود، بطری نیز چارچ نمیکردد. چنین بود که آقای جیمز میکر یگورپرنز بحران رهبری ایالات متحده امریکا را در سال ۱۹۸۴ در کتاب خود به نام ((قدرت - رهبری)) توضیح کرد. او مینویسد که تغییرات ضروری برای حل برابلمها نمیتواند بدون رهبری تازه ایجاد شود، اما ایجاد رهبری تازه بدون تغییرات عمده ناممکن به نظر میرسد. مگر استماره انجس و بطری آقای برنز نسبت به شنس سال قبل هنگامیکه ریگن بر سر قدرت بود اکنون مناسبتتر به نظر میرسد. امسال امریکا بیجا در رهرو رداینده به گونه بی عجیبی فکر میکنند. سیمای جنگ عقب نشینی و تغییرات بزرگ همه و همه زمینه را برای تجدید تقاضای کهن به خاطر ایجاد رهبری وی به میان می آورد. هنگامیکه جورج بوش بین مردم محبوبیت یافت، حتی هوا دارانش اورابه مثابه یک رهبری که ملت را برای قرن بهیست و یکم آماده میسازد فکر نمیکردند. اعضای کانگرس بدون مقاومت باردیگر انتخاب شدند و در دفتر رهبری سالهای ۱۹۹۰ مانند سالهای ۱۹۷۰ اوضاع در هم و برهم احساس گردید. البته این حرفهای زشت و ناسزا نیست. ای کاش واقعاً رهبری ما نند ماشین میبود. جیمز کارتر و مایکل دو کاکیز استثنای چنین

فکر میکردند. بوش در سال ۱۹۸۸ هو سبای دعو کراتها را به رقابت محض مورد استهزا قرار داد، اما اوباعین کوتاه نگری حکومت میکند. کارهای آقای بوش همانند کازتر معکوس رونالد ریگن است. او آدم زیرک است، مگر توانایی آزادی ندارد تا به معجزه بی بناه برسد که برای رهبری ضروری است. در جبهه بندینهای ریگن هیچ گاه می او را در صدر جدول روسای جمهور مردمی قرار نداد. و به این ترتیب ریاست او تا میل داشت تا کشور را

به عقب ببرد، اما با آنهم حداقل توانست آن را تاجایی رهبری کند. مگر تاسف هنوز هم بیشتر میشود. رئیس جمهور که مقابلش را میتواند ببیند، چرا تصمیمش را نمیگیرد؟ پاسخ چنین است که رهبری واقعی ریاست جمهوری ندرتاً در هر ربع قرن ویا کمتر از آن ظاهر میشود. نسلی که در سال ۱۹۶۵ مرگ ابراهام لنکلن را تعقیب کرد از آن محروم شد، چنانچه بیشترین زمان نیست و پنج سال بین تیودورو فرانکلین روزولت

از همین گونه بود. ازجا ن- کنیدی به این طرف هیچ رئیس جمهوری توانمند یهای اداری و معجزه بی رانداشت. لیندن جانسن و ریچارد نکسن کارهای زیادی را انجام دادند، مگر بی اعتمادی آنها را عا جز ساختن با اطمینان باید گفت که در هر وقت عین رهبری موجود نبوده است. خانم مارگریت - تاجر رهبر درستی برای بریتانیا نیای کبیر به خاطر این نبود که نتوانست آن را با اروپا یکجا سازد. حوادث در اتحاد شوروی بیانگران است که میخائیل

گرباچف وسیله خوبی برای از بین بردن ستالینیزم و جنگ سرد است. مگر شاید آدم درستی برای نجات اقتصاد ملتش نباشد. هنوز وقت است فهمیده شود که لیخ والیسا رهبر درخشان اتحادیه های کارگری به ریاست جمهوری غیرکمو - نیستی بولند قابل انتقال باشد. هر کس میتواند رهبری کند. رهبران باید با قدرت شان چیزی را انجام دهند، نه اینکه فقط قدرت داشته باشند. مگر آقای جورج بوش چی می خواهد انجام دهد؟ در مسایل داخلی - از امور

ساختمانی گرفته تا صحت عامه مشکل است که سخن به میان آید و گفته شود. رئیس ستاد او آقای جان سوتونو در این اواخر به گروهی از محافظه کاران گفت که: ((کدام قانونی ویا لایحه وجود ندارد که در دو سال ضرورت به تصویب آن باشد)). آقای بوش با چند هدف به مقام ریاست جمهوری رسید. رئیس جمهور که خود را تحصیل کرده میگوید قبلاً از خود جرات نشان نداده بود که کمپاین کند. در داخل قصر سپید

تغییرات ضروری بود  
طرز و ابلیم نامستوانه  
به روز رهبری تازه  
ایجاد شود،  
اما ایجاد رهبری تازه...

بقیه در صفحه ۵۱



# دانشگاه خورشید



زمانی که تولد کردید خیلی  
کوتاهتر از امروز بود.

مادر کلانهایه و اسپکان  
شکایت نمودند.

خانم انگلیسی کویزین خیلی توتند بود و این توتند بود نش برای وی اجازه میداد تا زنده گسی خود را به شکل افسانوی در آورد و بخود خیلی تسلی را اجازه دهد. در یک روز که هیچ تفاوتی از روزهای دیگر سال ۱۹۶۲ نداشت مادام کویزین مصروف بالش پارکت د هلیز خود بود وی به صورت ناخود آگاه پلیس پاتک ای (مشابه به دامن ولی خیلی کوتاه و کوچک بود در این هنگام هنرمند دوست دختر او خواهر خوانده اش میهدی کوانت بد اخل د هلیز منزل وی کردید و مادام (کو) فریاد زد: (آخ کوی) عزیزم قدر زنهاش لفریب است واقعا مالیت ۰۰۰)

بزودی در فروشگاه میری کوانت (کاننسی ستوت) بدل کاملاً جد بد البسه جهت فروش آماده کردید. تهیه این لباس و عرضه آن به بازار در آن زمان شماست زیاد می طلبید. در اولین سالهای پیدایش خود مینی ژوب تقریباً در هر ماه چند سانتی متر کوتاه تر می کردید. دست اندر کاران مود در اروپا مینی ژوب با گرمی خاصی استقبال می نمودند. با وجود آنکه در آغاز کار جنجالهای زیادی در این رابطه در اروپا

وجود اند. اما بالاخره انگلستان با مود جدید بد خوش فالپ گردید. بهار سال ۱۹۶۵ بود. میری کوانت با کلسیون

جد بد دامن های مینی ژوب خوش به آمدن بریانودن (غوا) عازن قاره آمریکا گردید. اولین نمایش در نیویارک به استقبال چشمگیری مواجه گردید. علاقه مندان زیاد راه نما پیشگاه جمع نموده عصر روز بعد از ختم نمایش مانکن های زیبای انگلیسی با دامنهای مینی ژوب خود به گردش شهر برآمدند. ماهرین باد بد تا این زمان رویان ناخود آگاه در جای خود میخکوب میگردد بد بعد متوجه شدند که یک چیز فریادی در آنها وجود دارد و در رنگ متوجه دامن های کوتاه و (جداب) آنها گردیدند و از تعجب باد هان باز برای چند لحظه دگر در جای خود بی حرکت باقی ماندند در این روز تعداد حادثات ترافیکی در محلاتیکه این زیبا رویان انگلیسی در گذشت و گذار مصروف بودند به نقطه اعلی خود رسید. کارکنان موشگاف تلویزیون عاجل از سالها خبر شدند و بدون تأمل از جریمات فیسر طبیعی شهرشان تصاویر زنده را برای تماشاچیان به نمایش گذاشتند. سرانجام امیکاد رهبران روز اول بدین کدام مقاومتی تسلیم مینی ژوب گردید.

مهدی در مسافرت اروپای خوش به موفقیتهای بیشتر دست یافت. به این ترتیب مینی ژوب نتولک یافته در جهان پیروز مندانه گام میگذاشت مینی ژوب در سالهای ۶۰ یکی از مده ترین تولیدات فابریکات لباس سازی جهان فریب را تشکیل میداد. اندرین کویزین و پیوگاردین فرانسوی را به مثابه پیشگامان مود مینی ژوب میدانند. نام این دو بانوی اروپای بهتر و جناب تر در این مود به سر زنها قرار گرفت. هیچ مودی در جهان به اندازه مینی ژوب اداسه نیافت. در حدود هفت سال مینی ژوب بدین

رقیب مود سال پنجاه و شش (مدرن) بدون در نظر داشت سن، زیبایی لافری و با هم جاقسی از مینی ژوب استفاده می نمودند. خیلی زود پیروانین های شب، بالابوشها، پوستین ها کوتاه گردیدند. سوفیالوون، بریت بارود، الیزابت تا پلور حتی میگردند کمکه انگلستان بدین کدام رفته در این مدت از مینی ژوب استفاده می نمودند.

در یک از روزنامه های فرانسه چنین مطالبی در رابطه نشر گردید: بود: (ما خواهران روحانی مقدس در باره مود جدید مینی ژوب اظهار نگرانی می کنیم. ما میخواهیم که مدل سازان لباس بالاخره در باره ما هم فکر کنند. در بخش دیگر چنین میخوانیم: خواهران روحانی انگلیسی گلنبری نیویارک پیروان های جدید راه صورت صدها در یکی از خیاطخانه های شهر فرمایش دادند. این پیروان های جدید خود - هران مقدس نسبتاً کوتاه تر از حالت معمولی بودند. ۰۰۰) ماهرین در افغانه صورت طبیعی محمود بدین سالی های زیبای خانها میگردد بدند بعد ها متوجه گردیدند که زنان و دختران زنها در جاده ها خیلی زیاد به نظرم خورند، نهمیدند که این مطلب نیز با همیان آمدن مینی ژوب ارتباط مستقیم دارد. مینی ژوب خانها را مجبور می ساخت تا به همه کبودی های زیبای خود برسند آنها چاره دیگر نداشتند به جز اینکه اندام خود را متناسب و زیبا بسازند. زیرا مینی ژوب هیچگاهی کبودی های آنها را پنهان نمی کرد به این دلیل همه خانها در آن زمان تلاش می نمودند تا خود را لافری سازند. مینیوهای نواز جنس لطیف با نرم قدانی تا پلوت های خصوصی و ورزشی به انواع مختلف میخواستند تا به

بقیه در صفحه (۷۴)



# زخم معده مرض ساریست

بوسه هم بوجود می آید یا نه؟ دا کتر بر یگورف می نویسد که درباره خطر سراسریت مرض در یکی از کنفرانس ها اطلاع داده شده و مشا عده گردیدند، شوهری که به زخم معده مبتلا است به مرور زمان سراسریتش نیز به این مرض مهاجم می گردد.

تشخیص دادند و لسی هیچکس زخم معده را با آنها ارتباط نداد. این کار را در آغاز سالهای ۱۹۸۰ ماسال و اورین دا - نشانده ان استرالیایی انجام دادند. ماسال به خاطر اینکه این مکروب را خوب بشناسد خود آنرا خورده که باعث افزایش تیزاب معده اش گردید و به زخم معده مبتلا شد. همچنان به این گونه بعضی دانشمندان یک تعداد از شادی ها را به زخم معده مبتلا ساختند. به قول دا کتر بر یگورف بعد از نخستین اطلاعات از استرالیاییان مکروب مطالعه شده و سازی بودن مرض زخم معده از فرضیه به ثبوت مبدل شد. اما اینکه این مرض از ابتداء

به اثبات رسیده که زخم معده مرض ساری بوده و از طریق بوسه کردن هم قابل سراسریت است. بر یگورف آمرید پیار - نمند گاسترو انترولوژی انستیتوت طب مسکوپرفه تفوی این مرض را چنین پیشنهاد مینماید: ((هیتوان مکروب ایسن مرض را نشان بدهم)) اودز عکسهای که به کمک مکروب سکو ب الکترو نیکی گرفته است نشان میدهد که این مکروب در غشای مخاطی زنده گی و در معده با عمت افزایش تیزاب میشود. این مکروب ها را در ابر - کانیزم انسان در آغاز قرن

# جایان «جهان» را اشغال خواهد کرد

در سالهای پس از جنگ دوم جهانی که امریکا و شوروی ابر قدرت شدن را به سمت جنگی متوسط می دانستند جایان راه دیگر را انتخاب کرد و در کوتاه مدت به ابر قدرت اقتصادی مبدل شد. جایان امروز توجه زیادی را نسبت

به خود معطوف داشته است افزون بر اینکه و سایل - جاپانی بازارهای جهان را اشغال کرده - توجه به فرهنگ این کشور و از جمله زبان جاپانی افزایش یافته است. در از - بکستان شوروی جایی که قبل از باز سازی دیوار های ضخیم تمصب آن را احاطه کرده بود - فاکولته شرق شناسی انستیتوت شرق شناسی ارتقا یافته و در این انستیتوت برای نخستین بار لسان جاپانی نیز تدریس می گردد. خواها نه بهبود و توسعه مناسبات با جاپان است. سفر گر با جف به جاپان یک اقدام مهم برای نزدیکی دو کشور بود.

# قرآن به فضا برده شد

افشا گردید ما دست که برای عیسی مناروف فضا - نورد شوروی که پیش از یک سال را در فضا سپری نموده و مصروف تحقیقات کیهانی است. قرآن کریم انتقال داده شده است. عیسی مناروف از مسلمانان شوروی است. اما برای اولین بار توسط محمد الا حد مو مند فضا نورد افغانی قرآن مجید به فضا برده شد.

# ستایش اتومی با قدرت کام

اتحادیه علمی، تولیدی بنام (انرژی) در این او اخر ستایش اتومی کم قدرتی را مطرح ریزی نموده اند که در نوع خود در جهان بی نظیر است. دستگاه مذکور به اندازه بی کوچک است - که میتوان آن را توسط مو تریا یک حلیکو پتر به محل مورد نظر انتقال داد. ستایش در هر گونه شرایط در قطب شمالی یا دو منطلق گر - مسیر برای انسانها انرژی لازمه را تولید می کند. بر تری اساسی ایسن ستایش عبارت از مستقل بودن مطلق آنست. دستگاه مذکور به پرسونل خود ما تسی ضرورت ندارد و سیستم اتومات آن کار بدو ناعراضه را تضمین می کند. ستایش، بعد از مو تاز و به کار افتاد ختن و عیلساختن پارامترهای آن، در طول بیست و پنج سال به طور اتوماتیک کار می کند. به اساس اطلاع آژانس نو بستی این ستایش تحت رهتایی دانشمندان انرژی اتومی شوروی به نام کورچا تف طرح ریزی گردیده است.

# از زمین و از جهان تعبیه و تنظیم (ناظم)

# در ایران محدودیتها کاهش می یابد

حکومت ایران محدودیت در مورد بیرون بردن محصولات صنایع دستی و صنایع مانی را ملغی قرار داده است. در گذشته هر مسافر حق داشت که به قیمت مجبور - عیانی سی هزار ریال (واحد پولی ایران) که مطابق نرخ رسمی حدود ۴۲ - دالسر امریکایی میشود. محصول صنایع دستی را با خود از کشور خارج سازد. در جهان میناتورهای ایرانی، قلم زنی، شیکه - کاری به روی چوب محصور - لات شیشه ای، چرم نظروف و محصولات زرگری ایران از شهرت زیادی برخوردار است. پیشبینی میشود که در بلان پنجاهه ۱۹۹۰ - محصولات صنایع دستی چهار میلیارد را تشکیل دهد. انکشاف صنایع دستی در ایران برای پنج میلیون نفر زمینه ساز راه - مسافرت - ایسن تصمیم حکومت ایران - از یکسو متوجه تقویت اقتصاد آن کشور است و از جانب دیگر با این عمل جلوسا زمان هدیکه در ایسن کشور فعال اند. گرفته میشود.

# تجهیزات فضایی

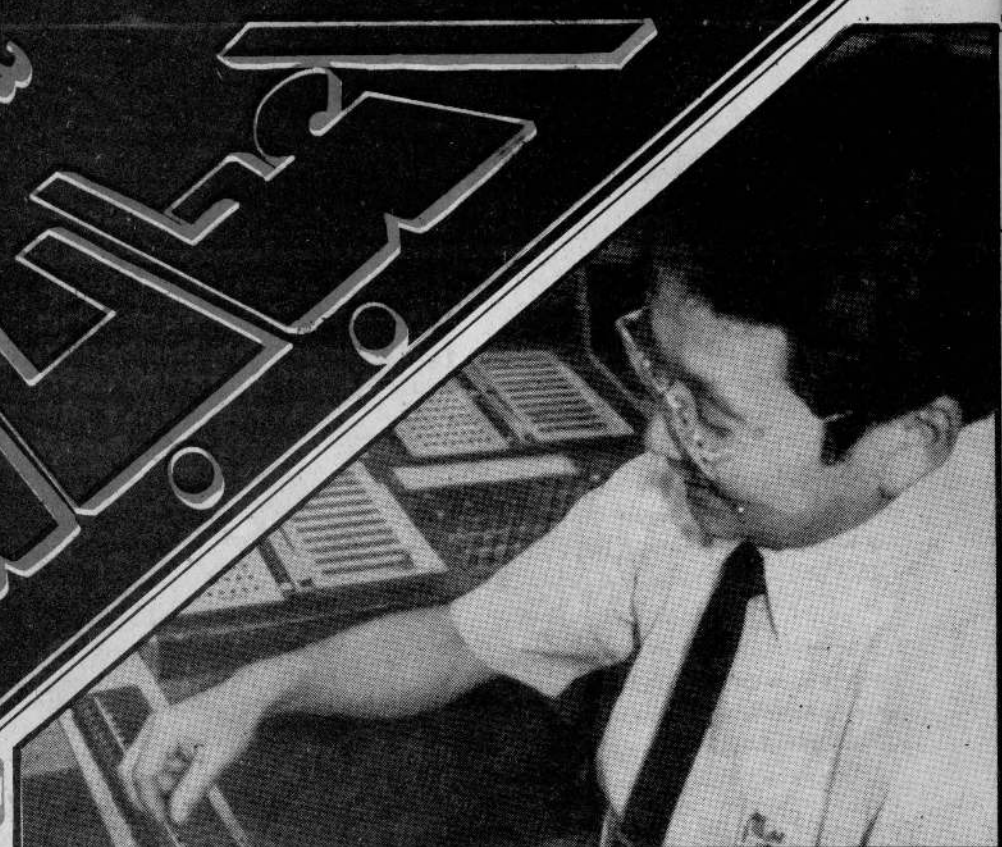
قرار است در ماه آگست سال روان عیسوی در استانبول مسیوال جهانی موسی مردمان ترک دایر شود این مسیوال به اساس پرو - گرام یونسکو تحت عنوان (راه بزرگ) بر رشم - راه دیا لوک) تدویر می یابد. قرار است در مسیوال مردم مان ترکی زبان بلغاریا، بوکو سلوون، قبرس، ایران، شریکت ورزند و موسیعی شایرا به نمایش بگذارد. اما تا هنوز معلوم نیست که ترکی زبانهای افغانستان در این مسیوال اشراک خواهند ورزید یا نه.

# پتر و گراد، پتر بورک یا لینگر

همین ها، سبب شده تا سه بار نام شهر تغییر یابد. پسر از اکتوبر ۱۹۱۷ که انقلاب روسیه پیروز شد، شهر لینگراد لقب یافت. بدین گونه اطرافیان لیسن که در روس انقلاب قرار داشت، خواستند او را تقدیس کنند. اما بعد از باز سازی گریبایف سرو صدا های بالا گرفت و محافلین اکتوبر در لینگراد مدعی شدند که نام شهر شایرا دو باره به پتر بورک



# سرزمین جایان



جایانی‌ها مردمان  
با فرهنگ اما کوشش  
می‌کنند  
جایانی‌ها تا در جیح می‌دهند  
تا البوم فرهنگی تمام  
عیار خود را حفظ کنند

داد ورود: تجار و دسته‌های مختلف غربی به این کشور بود. اینبار عکس العمل جاپانی‌ها در ارتباط با خارجی‌های تازه وارد به شیوه‌ای دیگر بود. به طوری که تمامی آنان مجبور به ترک سواحل جاپان شدند و در آن دوران تحت رهبری‌های (توکوگاوا) کشور جاپان شکلی کلاسیک را به خود گرفت که عاقبت آن عزلت آنان وصلی به مدت دو صد سال بود. ولی جاپان بالاخره مجبور شد تا سواحل خود را بر روی تجارت و مهمانوازی بگشاید و آن زمانی بود که کشتیهای جنگی امریکا تحت فرماندهی (کومودومی. پری) وارد آبهای آن کشور شدند که سر - اینجا مش موافقت تا سال ۱۸۵۴ بود. اما در سال ۱۸۶۸ که به اصطلاح اصلاحات جدید صورت گرفت و استواری مجدد امپراتوری شکل می گرفت جاپان وارد سومین فاز تاریخی خود شد و شروع آن تغییر مرکز حکومتی از کیوتو به رادو (( تو کیو امروزی)) بود و نتیجه نیز همانند صنعتی شدن آن کشور بود. حال زمانی بود که جاپانی‌ها می‌بایستی متوجه شوند که همسایگان آسیایی آنها به رتق وفتوق چه اموری می‌پردازند و بقیه در صفحه (۷۸)

باشند او در بررسی مبهم کشور خود را اینگونه زیر سوال می برد. ((آیا جاپانی‌ها بازم بدون جا باز جاپانی خواهند ماند؟ و در جایی دیگر از زبان یکی از شخصیت‌های داستان اینطور می‌نویسد: ((بگذارید تا آنها خود را نسبت به دیگر مردم دنیا استننا فرض کنند شاید اینطور بهتر باشد. آنها خواهند توانست روزی بعنوان مردمی بالغ با فرهنگ و عاداتی ویژه جایی در میان دیگر ملل دنیا برای خود باز کنند... اما در صورتی که آنان بخاطر همین عادات سوگواری راپیشه خود سازند دیگر امیدی به عظمت باقی نخواهد ماند.))

**مردم بزرگ اما گوشه گیر:**  
کشور و مردم جاپان رویهم رفته از چار دوره تاریخی مهم عبور کرده اند که اولین آن درگیری با چین در قرن پنجم میلادی می باشد بعد از آن واقعه ارتباطاتی بسیار گسترده بین آنان حکمفرما شد از جمله اینکه مردم جاپان خط روش آنتیسیزی و بسنجاری از سیستم‌های اجرایی در حکومت چین را وارد کشور خود کردند همچنان که قدرت چین روبه زوال می گذشت سیطره جاپان در آسیا گسترده می شد!

واقعه بعدی در قرن ۱۶ میلادی روی

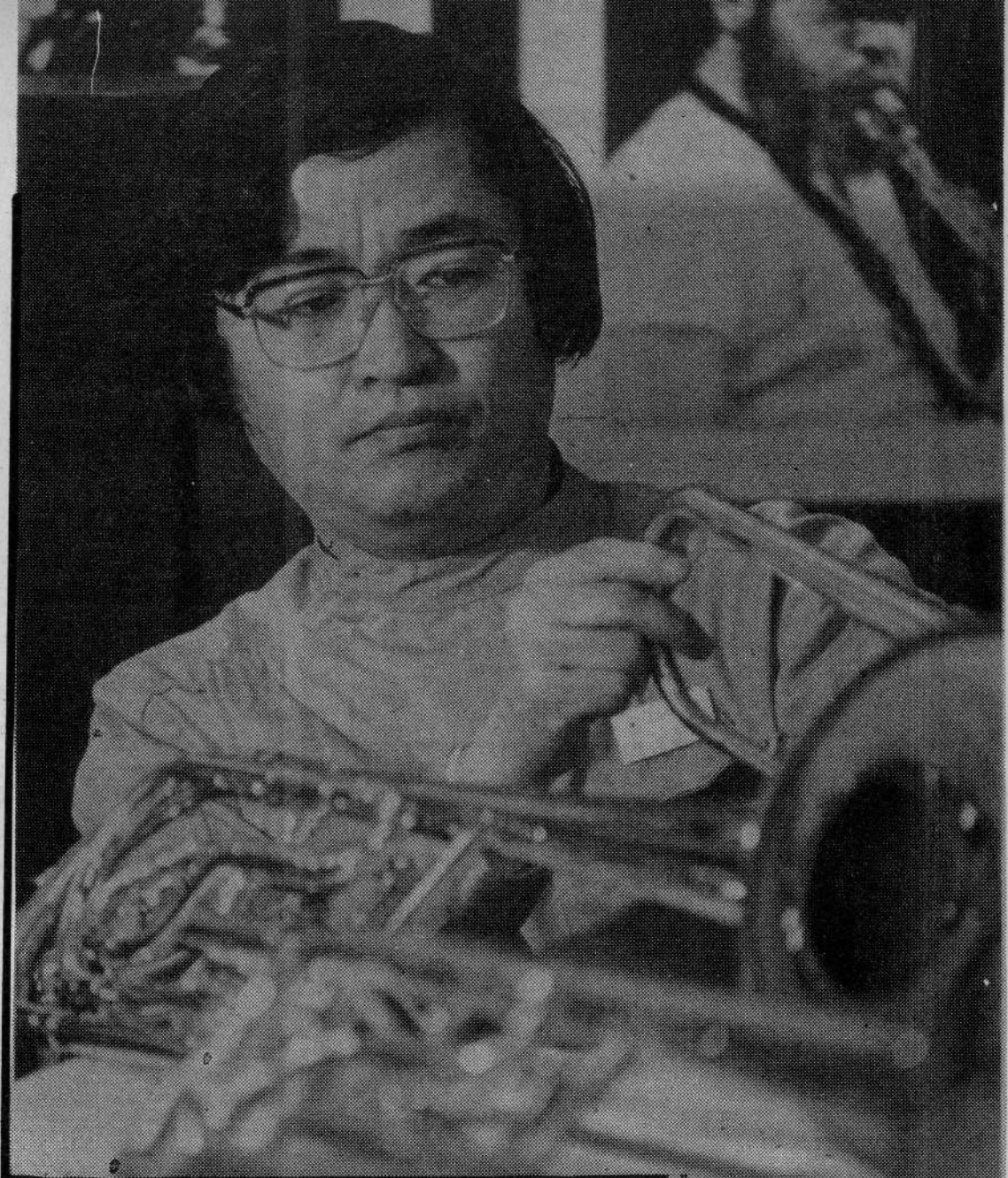
ها محسوب می شود به قولی در قلب فرهنگ آنان جای دارد. مفهومی که مانند چسب این مردم با ادب را به یکدیگر پیوند می دهد و آنان را مجاز ساخته تا جامعه ای متحد داشته باشند و با احترام به مالکیت های خصوصی خود را نهایت در خدمت اجتماع بدانند.

می رسمیم به تحلیل آقای هیروتو امپراطور جاپان که در این ارتباط می گوید: از دست دادن ظاهر در جاپان به معنی از دست دادن همه چیز است اما از دست دادن همه چیز الزامه به مفهوم از دست دادن ظاهر نمی باشد.

**یک نقش مشکل:**  
یک بررسی کنجکاوانه این واقعیت را به اثبات می رساند که جاپانی‌ها تحت هیچ عنوان تمایلی به قاطعی شدن یا خارجی‌ها ندارند آنان ترجیح می دهند تا البوم فرهنگی تمام عیار خود را حفظ کنند. چه تاریخ و فرهنگ، جاپانی‌ها این مهم را به اثبات رسانده که آنان هرگز در صدد نبوده اند تا بعنوان یک ابر قدرت واحد خود را حاکم قلبها و های دیگر ملل بدانند و به نو رهبری دنیا را به انحصار خود درآورند.

جاپان امروزی علیرغم ترقی و توسعه اش هرگز جای مناسبی برای افراد خارجی بشمار نمی آید و بطور کلی این کشور ماورای مطلوب برای جویندگان کار محسوب نمی گردد و مهاجرین چندان شوقی به سکونی گزین در آنجا ندارند.

از طرفی پذیرش مسایل اخلاقی دیگر کشورها برای جاپانی‌ها سنتی رادیکال را مجسم می سازد ولی بسیاری در این کشور جدا مخالف این طرز تفکر به اصطلاح جزیره ای هستند نویسنده معروف آقبای ((کوماتسو)) در کتاب پر فروش خود علت این مساله را در داستانی تجمعی چنین می داند که کشور جاپان بواسطه آتشفشانها و زلزله های سیبب در زیر آقیانوس خود را پنهان کرده و بسیاری از مردم بر این باور اند که این جزیره دچار یک لاکت و بدبختی همیشگی است و نسته از دست اندر کاران امور کشوری بی وقفه در جستجوی مکانی مناسب برای مردم خویش هستند اما پاپان سناریوی آقای ((کوماتسو)) به آن جا منتهی می شود که روزی مردم جاپان مجبور خواهند شد تا واقعیت های دنیای فعلی را بپذیرا



شناس در این کشور جاپانی هانامی بدیده های موجود را از دو دریچه جدا از هم نگاه می کنند و به اصطلاح معتقدند که هر شی، خارجی اعم از مادی یا غیر مادی دارای ظاهر و باطن می باشد و این تفکر اساسا بر می گردد به یک بدیده فرهنگی در جاپان. یعنی مقایسه دو واژه اموتو (omoto) و اورا (ura)!

کلمه ((اموتو)) در فرهنگ نا ما آنان به معنی جلو و یا صورت خارج است و مورد استعمال آن اصولا در ارتباط با ظاهر می باشد اما وا دیگر یعنی ((اورا)) به معنی پشت پاداخل می باشد و استعمال آن در مواقعی است که منظور ماهیت یک چیز باشد.

اصولا دو واژه ((اموتو)) و ((اورا)) از کلماتی بسیار آشنا برای جاپانی

جاپان - مملکت تناقض ها و سر - زمینی است که مردمش از یک سو خود را در برابر عادات و رفتار دنیای غرب می بینند و از سوی دیگر در حفظ رسوم و عادات متسی خود می کوشند بی شک چیزی که جاپانی‌ها را به حالت کنونی در آورده، جاپانی بودن آنهاست! نیرویی که جاپان امروزی را تبدیل به قدرت اقتصادی قرن بیستم کرده تا جایی که باتکیه بر همان نیرو می روند تا مقامسی ویژه در دنیا برای خود کسب کنند همانا تکیه بر فرهنگ ملی می باشد. با تلفیق اراده قوی و پشتکار بی پایان اساس قدرت آنان را تشکیل داده است.

**روابط اجتماعی جاپان:**  
به گفته یکی از منتقدین جاپان



# اوج در فریاد

در فلم های ندامت ه گکشته و آلباس سها ه نقش های یافته است به قول خود شوا و برای بار نخست در استدیو شفق فلم کار را آغاز کرده در کورس هنر سینما در شفق فلم مصروف فرا گیری دانش های اکادمیک گردید و پس از مدت زمانی وارد نقش هاشد وی در رابطه با نقش های جدید خود افزود :

در فلم های هنری سینمای گکشته هند است نقش هایم چندان برآزنده نیست اما در فلم هنری برای جوانان به نام فرهاد که به زودی به نمایش گذاشته خواهد شد نقش نسبتاً قابل دیدنی دارم .

درین سال ها تعدادی زیاد از چهره های نو و تازه اهم از بچه ها و دختر ها به هنر سینما روی آورده اند و چه بسا که عددهای از آنها محیط کار هنر پیشه کی را بسرای هنر پیشه گان پیشین نیز تنگ ساخته اند این که این هنر پیشه های نو کام چقدر استعداد و توانایی هنر پیشه کی را دارند، چقدر تحصیلات اکادمیک در رشته سینما دارند، و چقدر در طبیعتی بودن نقش های خود موفق خواهند بود، میگذایم به آینده و قضاوت بهینده ها و پشکار خودشان .

یکی از این هنر پیشه های تازه کام اوج - الدین در ویشاست که در همین گذشته ها

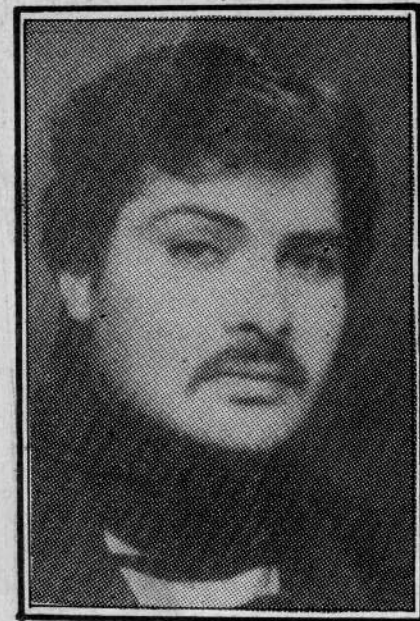
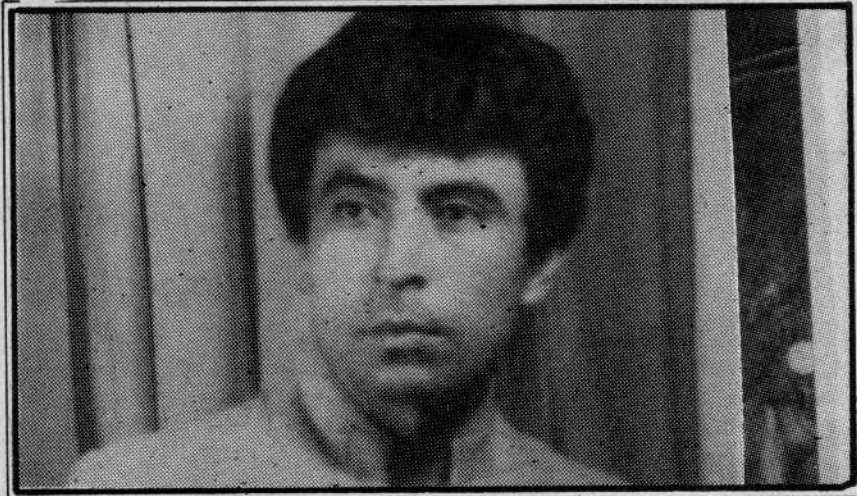


زیب الله انیل

## خوشحال دی ...

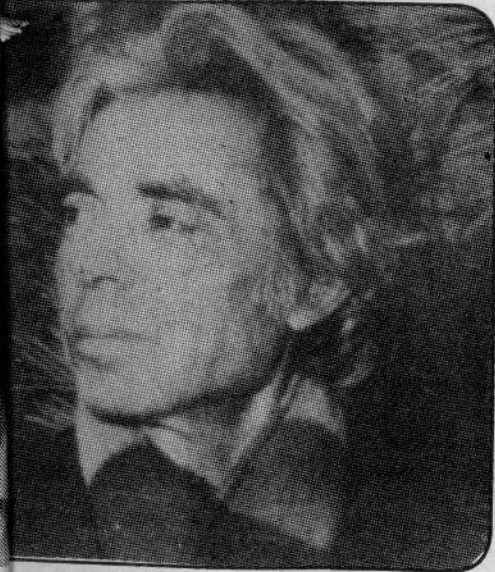
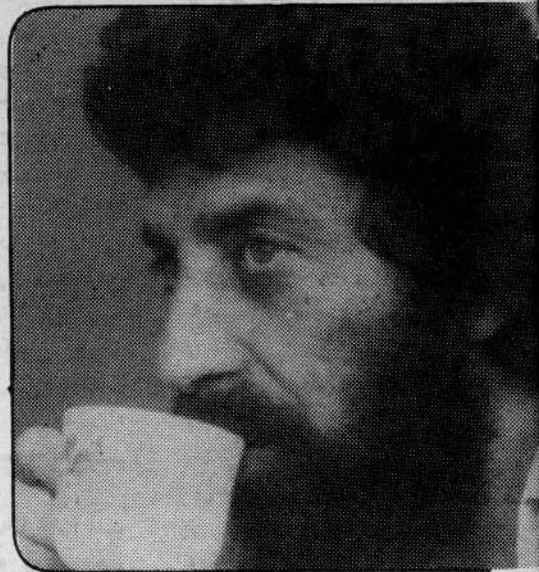
راد یوازلونین کی در تمثیل له لوانیسو خیمو خخه یوهم زیب الله انیل دی چی دی کاله مخکی بی لویری لعل به یوه راد یو بی ننداره کی خیل استعداد وازمویه زیب الله انیل اوسر به خورا زباتوراد یوی اوتلوزینونین یار چوکی بنگاره کنه یماوخیل نقش یسه بریالی توکه اجرا کوی . زیب الله انیل اوه ویسنت کلن دی به تخمکی پیوند نیسی کی به سلکنی توکه کار کوی امام سینما به برخه کی بی هم د شفق فلم سلکنی کورس اورد محترم واحد نظری درسونه تعقیب کوی دی اولسه هسه له روسسته بی د لویری لعل لیااره د گوند زوی به تلوزینونین سریال کی خیل محسان وازمویه .

ده ته سینمای فلمونه ، که خه هم تراوسه بی پکی کارندی کوی ، به زره بوری دی یسه هنری کارونکی دینته نوم گیلونوینونینکی دی اوردنه راز خوشحال دی چی خیلی کوچنیوالی هیلی ته درسید و به حال کی دی .



## سیریز با آهنگسازان جدید

محترم عزیز اوارخوان جوان و محیرب که چندی قبل شاهد کسرت زیبای از اورد بود و تلوزیون ن بودیم ، اینت برای تیت اهنگ های تازه امامه کی دارد اوسه هگ جدید تیت سوار راد یو نموده و تصمص تلوزیون ساختن برا نینس دارد . وی میخواد برای عبد قربان با زهم اهنگ های تازه تقدیم دوستداران آواز خود نماید .



# سلام سنگی آتش بازی می کنند.

این سال ها عساری از دوستداران هنر سینمای افغانی ما شاهد تهیه فلم های افغانی بوده اند که کارگردان ها، بهیتر سوزه سناریوی فلم خود را روی مواد گکشته ه مخدومه و بزه هروین تهیه کرده اند .

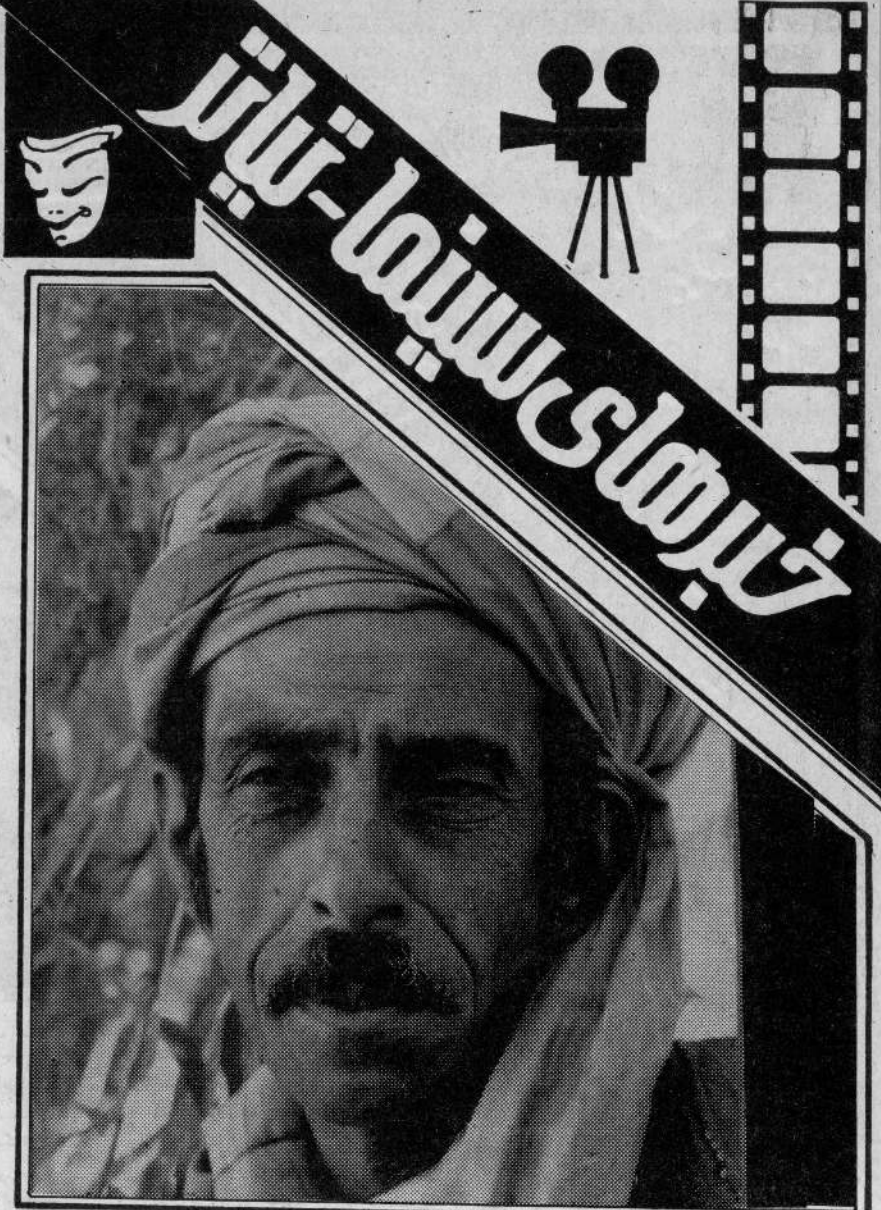
این بار باز هم عباس شهبان با توانندی کارگردانی فلم سینمای رایبه عهده خواهد داشت زهر نام " بازی با آتش " .

داستان این فلم سینمای روی مسموما ه مخدومه به بزه قاچاق هروین مچرخد که ذریعه افراد در اطراف و مناطق دوردست و مرزی کشور زور و به داخل شهرهای کشور ما فرستاده میشود و بین جوانان به طور جدائی رواج میابد .

سناریوی این فلم را عباس شهبان نوشته که به زودی کار فلمبرداری آن آغاز میشود .

عباس شهبان در مورد این که چی کسی راد نقش مرکزی انتخاب خواهد کرد میگوید :

به نظر من سلام سنگی از عهده این نقش خوب بدر آمده میتواند که در صورت توافق نامبرده را به نقش مرکزی دعوت خواهم کرد .



خبرهای بسیار تایتل

# هدف چی هدف دارد

عزیز الله هدف تصمص دارد در سال ۲۰۰۰ به ولایت بلخ سفر نماید . وی به ارتباط چی گونه کی سفرش افزود :

در ماه گذشته همراه با هنرمندان هندی که به افغانستان آمده بودند به خاطر دیدن کار فلمبرداری و شو تنگه فلم خدا گواه به ولایت مزار شریف رفته بودم . آن جا علاوه بر آن یک حمله نمایشات هنری تئاتری نیز داشتیم که طرف توجه علاقمندان و هنر دوستان تئاتر قرار گرفت و

عده بی از جوانان با استعداد تقاضای ایجاد کورس هنر تئاتر را از ما کردند که برایشان ایجاد چنین کورس را پذیرفته بی نزدیک وعده کردیم . فعلاً مقدمات سفر آماده است تا بموعده خود وفا نمایم و کورسی به ارتباط آموزش هنر تئاتر را در مزار شریف ایجاد نمایم که آمود وایم مقام ولایتی و ولایت مزار شریف هم در زمینه ایجاد چنین کورسی ما را کمک رساند .



خپرو نو څخه ستاسو په موردي کې صدق وکړی نوډاکتر به ډير ژر ستاسو دموند ناخواله تشخيص کړي.

**د تداوی لاری چاری :**

که ستاسو ناخواله د ناروغی له کبله وی لومړنی گام د تداوی په خاطر دهغو فعالیتونو خنډول دی کوم چې درد زیاتوی - ځینې وخت امکان لری د همدغو فعالیتونو خنډول په ډیر لږ وخت کې موثر واقع شی. سربیره پردی نوری لاری چاری دی هم ددغه درد د له منځه وړلو په خاطر موجودی دی، چې موږ اوس ورته اشاره کوو.

**د درمی پکارول**

دوی بلاستیکی سبک وزه دوی په واسطه چې د لاس د موند سره برابره وی او کولای شی موند وساتئ دهغه درد هم له منځه ځی که ډاکتر د تصمیم ونیسی نولاس په عادی حالت او یا هم تربخلسو درجوزاوی ددو اودریو اونیو په شاوخوا کې په همدغه ډله کې ساتئ.

ځینی ډاکتران ددوی همیشنی استفادی ته ترجیح ورکوی ځینی نور توصیه کوی څو یوازی د شپې له خوا ورڅخه استفاده وشي.

**- دکورتیزون (دسترونید) تطبیقول :**

دکورتیزون په ډول دویو دارو تطبیق کول دموند په اوردو کې لیدنی وړ څو محدودی نتیجی له خانه سره لری.

**د استروئیدی دارو :**

دغه ډول داروگان چې سپرین اودیوپروفن هم دهغو له ډلې څخه دی په ځینی کسانو کې کولای شی التهاب او پرسیدنه دومره لږه کړی چې درد له منځه یوسي.

**جراحی :**

د جراحی عمل - د جراحی عمل دموند د وړی د جلا کولو په اثر موند هڅوکی او وړی نور په منځنی عصب فشار نه راوړی پاتی په (۷۴) څرک

**ډاکتر ښایي در څخه**

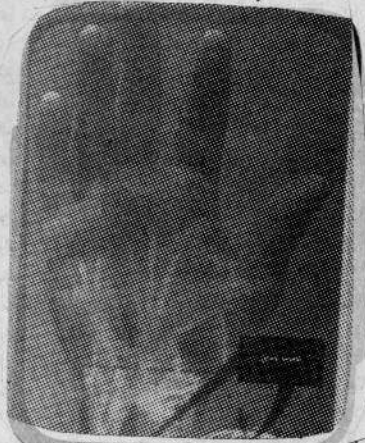
وغواړی چې خپله څنگه دمیز په سر کېږدی به داسی حال کې چې مټ اولاس موسم او عمو دی نیولی وی، خپل مړوند د یو دقیقې په شاوخوا کې کوزونیسې که دغه حالت ستاسو د مړوند د درد سبب شونو معنو مېری چې په دغه ناخواله اخته یاست.

**۲- د تانبل نښه :**

ډاکتر ښایي ډیر ورو ستاسو دموند په منځنی عصب ضربووی، که دغه ورو ضربی ستاسو په گوتو کې سوزیدنه رامنځته کړه علت یی کیدای شی دموند ناخواله وی.

**۳- داکتر و دیاگنوز ازمایښت:**

د دیاگنوز په ازمایښتونو کې د برښنا له جریان نه د ناروغی دوروستنی تشخيص لپاره زیاتی گتوری دی د عصبی لپردونی د سرعت مطالسی، د الکتریکی تحریکونو دلپردولود پاره د عصب قابلیت معلوموی. ددغو ازمایښتونو سرته



- بلاستیکی سبک وړه دموند د ناخوالو لومړنی درمان رسول ښایي لږ نا آرامی ډله برخه کړی څو که یوله د غسو

په ځینو وختونو کې به وژه کی دیوه کسیت شته وائی یو بدووی یا یوه پرسیدنه لکه روماتیزمی پرسیدنه د مړوند د کانل په منځنی عصب فشار راوړی دموند ناخواله که هم په نورو دلیلونو لکه د تروید لږکار کول، دشکر ناروغسی ماتیدنه، مکروب یا ډاکرومگالی په نامه یوه بله نادره ناروغی هم د بدووی میپوفیز هم ځان ښکاره کړی، اما اصلی علت یی په ورځینو فعالیتونو کې مړوند کوز نیول دزیات وخت لپاره دی، هغه کارونه چې کیدای شی دغه ناروغی رامنځته کړی تکراری کارونه دی، ددغو کارونو له ډلې څخه، لیکل، تایپ کول، انځورگری، فوټر-چلول دمالیاری د وساینو څخه استفاده (بیل و هل کالی مینځل) پیانو غږول، او بیل او گیتار (دی).

په مړوند بیدیدل داسی چې مړوند کوز پاتی شی هم ددغی ناخوالی دمنځته راتگ باعث گرځی، ډیری ښځی د حاملگی په دوران او یا هم د حاملگی ضد نابلتیتونو د استفادی په وخت په دغه ناخواله اخته کیری.

**تشخیص :**

که دموند په ناخواله اخته یاست یوه یادوه ښی یسا ازمایښتونه ښایي به تشخیص کی درسره مرسته وکړی.

**۱- د تانبل نښه :**

که تاسو دا ډول ناخوالسی لری ښایي ځینی کارونه لکه، دشپې له خوا د لاسونو غږول له کت څخه، د لاسونو موبیل او خنډل او یا هم په لاسونو د تودو اوسرو او یو تویول په موقت ډول ورسره مرسته وکړی.

تیریری تر فشار لاندی راځی، منځنی عصب حواس انتقالوی او دغی گوتی ځینی حرکتونه کنترولوی په دغه عصب باندی

**فشار امکان لری د لاسو نسو**

دستنی، ستنی کیدلو، گرځتی، سوزیدنی یادرد سبب وگرځتی په زیو هوارو کې دمړوند ناخواله په غښتی گوتی دشهادت پر گوتی، منځنی او د خلورمی گوتی به ښایي اثر واچوی. سوزیدنه، درد یا گرځتی کولای شی ځینی وخت پورته خواته هم وځغی اونه حتی اوږی ته هم ورسیری.

**دغه ناخواله اخته کسبان**

زیاتره وائی چې ددوی ناخواله دشپې اوسپار له خوا زیاته ده اوځینی وخت دعضلاتو دضعف یاستیدو او وچیدو هم اخته کیری.

**که تاسو دا ډول ناخوالسی**

لری ښایي ځینی کارونه لکه، دشپې له خوا د لاسونو غږول له کت څخه، د لاسونو موبیل او خنډل او یا هم په لاسونو د تودو اوسرو او یو تویول په موقت ډول ورسره مرسته وکړی.

**ددغه ناخوالی عمل څه ښی دی؟**

دموند په ناخواله کې د لاس د منځنی عصب هغه ټکی چې د ننوتو په وخت کې د هڅوکی اودمړوند له مفصل څخه جوړشوی



د مړوند ناخواله او درد ښی. په عکس کې دموند شوی کله چې فایبری تارونه راوړی عصب تر فشار لاندی اوسوزنی سره یوځای په لاس او گوتی منځ ته راځی.

نو څخه اوسی چې دموند له رنځ څخه ناآرامه دی. ښځی دوه تربخه څخه ترنارینه زیات په دغه ناخواله چې زیاتره په ښی لاس (هغه لاس چې ډیر ورباندی کار کیری) او د خلوبښتو نه تر شپیتو کالو عمر کې منځ ته راځی، اخته دی. دغه ناروغی په استثنای حالاتو کې کیدای شی د عصبی او عضلاتی میښنو ضایعاتو دمنځ ته راتگ باعث وگرځی اما که ښی نښانی یی ډیری سختی هم وی د بیخی ښه کیدو امکان یی ډیر زیات دی!

**ددغی ناخوالی بیل په Carpal tunnel Syndrome (C.T.S)**

شهرت لری او ښایي یوه یا دواړه لاسونه له بی حسی او گرځتی اییا سوزیدنی سره یوځای وی، اما د وخت په تیریدو سره امکان لری درد هم رامنځ ته شی او اخته ناروغ ونشسی کولای شاده کارونه چې په گوتو اولاسو اجرا کیری، سرته ورسوی، او په پای کې امکان لری د ډرکیا د لاسو سوزیدنه ناروغ دشپې له خوږه هم باځوی.

که تاسو په دغه ناروغی اخته یاست ښایي یوله هغو زرهاو

ناخوالو سبب شی. ښځی دوه تر پنځه څله تر نارینه زیات په دغه ناخواله چې زیاتره په ښی لاس کې وی اود خلوبښتو کلو عمر وروسته منځ ته راځی.

تکراری کارونه لکه لیکل، تایپ کول، انځورگری، موټر چلول، دمالیاری دوسایلو نه استفاده، دکالو مینځل د پیانو غږول، او بیل، گنډل او دستنو گنډل کیدای شی دمړوند د



# صالح

قوم نمود گوش از بند حسايش بریستند و دل در حجاب نخوت و کبر داشتند و چشم از مشاهده آثار صدق و حق فرو پوشیدند. نبوت صالح را انکار کردند و دعوتش را استهزا نمودند و گفتند: این دعوت از حق دور و از راستی منحرف است آنگاه بسر زنش و ملامتش بر داخند. و چنان دعوتی را از عقل صائب و روانی نایب او بید شمرند و گفتند: بیش از این، آثار خیر و صلاح در سیمای بدید بود، و ما تاسر از ذخایر ملی خود می بنداشتیم و امیدوار بودیم که هنگام هجوم مشکلات و سر

طلم و ریاست و مقامی چشم نمیدارم و بر رسالت خود مزدی منظور ندارم بلکه مزد خود را از خدای خود میگیرم که پروردگار جهانیا نیست. گروهی از خرد مندان و بی غرضان با او گرویدند و دعوتش را پذیرفتند ولی سران قوم، کبر ورزیدند و بر انکار و عناد و طغیان خود بیفزودند و در بیت برستی با فشاری کردند و گفتند: ای صالح! همانا که توازن فکر و انتظام عقل از کف داده ای و بیگمان یکی از ارواح شریزه بر تو چیره شده، یا سحری در باره ات کارگر افتاده، از این رو نسنجیده سخن میگوی

بخشد؟ همانا که شما جز مردمی مغتری نیستید. حاران و سر کشان چون دیدند که صالح در آئین خود راسخ و بیسوسک حق خود متمسک است ترسیدند که اتباع و اعوانش آتیوه شوند؛ و برای ایشان بسیار دشوار بود که صالح بمقام ارشاد و پیشوایی و مرجعیت و راهنمایی قوم نایل شود، و خلق از خود وحشتزده ساخت. پس به مستضعفین قوم که نور ایشان در شستستان دلپایشان تافت و خاطرشان را بعباب صالح متوجه ساخته بودند گفتند: آیا شما صالح را فرستاده پروردگار میدانید؟

ناقه صالح مدتی بجا مشغول بود و یکرور به آبخشور میرفت و رو ذ دیگر را نداشت آن دیگر مگذاشت و رفتار عجیب آن شتر بسیاری ارقوم را بصالح متوجه ساخت زیرا از این راه صدق رسالتش را دریافته و بحقانیت دعوتش یقین کردند. این ماجرا سران قوم و گردنکشان ایشارا بوحشت انداخت و بر ریاست و بولت خود وحشتزده ساخت. پس به مستضعفین قوم که نور ایشان در شستستان دلپایشان تافت و خاطرشان را بعباب صالح متوجه ساخته بودند گفتند: آیا شما صالح را فرستاده پروردگار میدانید؟

مرحله خطرناک گامی بیش نمینهند. از دست شدت بیم و هراس گسام و ابش میگشیدند. تا سر انعام یغنی و دلال و ناز و دلبری زنان متوسل شدند و بیادست که زن را با چون خواهشی کند مردان را ای ب آو دن خواهشش سر و جان میبازند. عاشقان دلده که بامید نگاه می ناله و آهی داشتند منظره ای بهت انگیز و حیرت آور دیدند! از یک طرف ((مصدق بن مبرج)) دیده که معشوقه صاحب جاه و مال و لطف و جمال بود اکنون خویش را بر او عرضه میکند. و از طرفی ((قدار بن سالم)) مشاهده کرد که ((عنیزه دختر غنیم)) که بیز زنی کافر و بداندیش بود او را بخانه خود میخواند و یکی از دختران ماه طلعت خود را و ایگان نامزد او میبازد و تنها تقاضای آن عروسان زریبا اینست که این شتر را که خیا لشان را ناراحت میدارد و نوبت آب را از اشتراک قوم باز میگیرد و چهار پایان قبیله دارم میدهد. بی کنند. جوانان عشق از ایسن فرصت استفاده کردند و آتش غریزه جفت جویی در دلپایان شعله کشید و شور عشق نیرو هاشان را مضاعف ساخت. و جرات و جسارت تشان را بیفزود، تا در مقام تهیه وسایل کار بصالح عزونی یا بنفوعان و انصارش برآمدند و هفت تن دیگر نیز از جوانان قبیله به ایشان بیوستند. و در وقت وساعت معین در کعبه ناچه صالح نشستند تا چون از آبخشور باز آمد ((مصدق)) از کینگاه تیری بنشان ساق پایش زها کرد که اسخووان زاردم شکست. شتر بر زمین افتاد پایش تیره بر سینه اش فرو رفت و آن را بکشت بدینگونه ناچه صالح وای کردند و از فرمان پروردگار شان رخ برتافتند و گفتند: ای صالح، اگر راست میگوی و از بیغمیرانی عذاب موعود را بسوی ما بیاور!

صالح گفت: من شما را از آزار ناچه بر حذر ساختم ولی شما دست نگاه بیالودید، و بر جرات و جسارت خود افزودید. اکنون سه روز در خانه های تان بمانید تا پس از آن عذاب بر شما درآید و در جنگال عذاب گرفتار شوید. این وعده ای است که دروغ در آن متصور نیست.

بقیه در صفحه ۱۳

## ز قرآن بسیار بود راه صواب

گفتند: آری ما برسالتش ایمان داریم. پس ایشان کفر خود را اعلام کردند و از سر معارضه گفتند: ما آنچه شما بآن ایمان آورده اید کافریم. یکرور ناچه صالح که بیکری سبتر و شکلی مخصوص داشت چهار پایان قوم را دم داده و شترانشان را ترسانند بود. از اینجهت وجود آن شتر را که گامی هنگام احتیاج بسای از استفاده باز شان میبخت تا پسند داشتند. و بر آن خشم گرفتند، و از طرفی چون وجود آن شتر حجتی آشکار بر صحت دعوی صالح بود و توجه قوم را باو روز افزون میساخت. اندهم شدند که ما را ازین راه، مومنین بر اوضاع مسلط شوند و ازین رو باوجود سابقه تهدید و انذار صالح بر بی گردن گشتن شتر تصمیم گرفتند. ولی باز در اجرای آن تصمیم دچار تردید شدند و بر جان خود ترسیدند و از فکر نزول ناپ وحشتزده شدند و همچنان روزگاری بتردید بسر بردند و هر وقت بر اس

ناتوانی صالح از او بر صدق دعویس معجز و نشانی طلبیدند. صالح شتری را بر انگیخت گفت: آیت و علامت صدق دعوی من این شتر است که یکرور آب میاشامد و روز دیگر آبخشور را بسرای شما میگذرد. پس او را در استفاده از آب و مرتع آزاد گذارید. صالح از طرفی دید که جاه طلبان و متکبران قوم بر کفر خود اصرار دارند و در پیروی باطل یا فشاری میکنند و از طرفی این نکته را هم در نظر داشت که منکر از ظهور حجت خصم خود بریشان میشود و از آشکار شدن برهان او بیسناک میگردد، بلکه کینه نهانش از قیام شاهد و فوت برهان بجیش میآید، پس ترسید که میباید منکران بکشتن آن شتر بر خیزند. از اینرو ایشان را از قیام با آن کار بر حذر ساخت و گفت: بیاد دست با زردن آن ناچه بگشایید که اگر چنین کنید بزودی عذاب در شما نازل خواهد شد.

# ای قومی! چرا بدین شکر ایمان نمیکنید

شب دیجور حوادث از نور عقلت روشنی طلبیم و با سر انگشت تجربه روایت از کار های فرو بسته خود گره بگشاییم ولی افسوس که آرزو های مانعش بر آب شد. و تو هدیرن گفتن را آغاز کردی و شیوه ای ناپسند پیش گرفتی. این چه آئین است که ما را آن میخوانی؟ آیامارا از پرستش خدایان پدرانمان منع میکنی، از صورتکه ما با این عقیده بار آمده و با این کیش بزرگ شده ایم ما در کار دعوت تو دچار شک و تردیدیم و بسختن اطمینان نداریم و بصدق مدعایت و افاق نیستیم و هرگز راه و رسم نیاکان خود را بسوی تیر ترک نخواهیم کرد. صالح قوم را تهدید کرد و رسالتش را در میان ایشان اعلام فرمود. و نعمتهای خدارا با ایشان یلا آوری نمود. و از خشم و انتقام الهی بیشان داد. و برای دفع هرگونه شبهه ای که بخاطر شان آید گفت: من از دعوت خود نفی نمیجویم، و غیبتی نسو

تو خود فردی از افراد ما بشر نیستی، نه از جهت نسب بر ما برتری و نه از جهت حساب از ما فزونی و نه از جا و جلال بر سایرین مزیتی داری در ما کسانی هستند که از تو، به پیغمبری شایسته تر و بر رسالت سزوار ترند و تنها چیزی که ترا با این راه داشته جاه طلبی و مقام پرستی توانست! قوم با این منطق ضعیف و بیان سخیف میخواستند صالح را از دین خود باز دارند و از دعوت خسویش منصرف سازند. و با او چنین وانمود کردند که اگر از او پیروی کننند راه راست منحرف خواهند شد. صالح از بهتانهای رخ بنامت و بسختن بیسوده ایشان اعتناء نکرد گفت: ای قوم! هرگاه من با آنکه از جانب پروردگار خود حجتی آشکار دارم و از رحمت او برخوردارم راه و رسم شما را پیش گیرم و با آئین شما بگردم پروردگار خود را عصیان کنم. پس کلام کس مرا از عذاب او باز میدارد یا از عقابش امان می



سره لاس  
اوگريوان  
دی

# تشت اولیوالی

زموڼر  
فرهنگی  
محیطیو  
ډول



محمد اکبر کرکړ چې هند او سره افغانستان د لیکوالو په انجمن کې د مرستیال دنده پر مخ بیایي ، د هیواد د پښتو ادب تکړه او پیاوړی لیکوال دی ، چې پخوا ګران لوستونکی دده له نیم اوده له اثارو سره اشنا دی .

اکبر کرکړ تراوسه خپلې خلوپ اثارونه خپاره کړي دي .

سینه څه سینه بهنډه د لندو کيسو مجموعه .

شپې د لندو کيسو مجموعه .

خواد بې یادونې د تحقیق مقالو مجموعه په حاتم کې د پاپیزد روښان عرفانسی او فلسفې څیره د نوي تحقیق اثر ، موزیک د فرهنگي نړیوالې لښکرې په اړوند اود هیواد د پښتو ادب اثارو په خاصه توګه پښتو نقد په باب دوي سره مرکې کړي دي چې دادي څېرې دي .

د هیواد د فرهنگي حالت د په نظر کې نیولو سره ایا کولای شې ، په هیواد کې د فرهنگي لښکرې لاس ته راوړلو لپاره د هیواد هغه څه چې د فرهنگي لښکرې د اعلام سره اړه لري پیل ، او زموږ د هیواد فرهنگي حالت پل څه دي . دغه دوه مفروضه سره توپیر لري په دې مانا چې فرهنگي لښکرې د پښتو د نړیوال سازمان له خوا په نړیواله سطحه کې اعلام شوي . اوله دغه اعلام څخه نژدې درې کاله تېرېږي چې څوونځي نوي پیل کړي چې په دې باب پیلېږي او توضیحات ورکړي . دغه لښکرې د نړیوال له پاره هم اعلان شوي و . د منګولیا له پاره هم اود افغانستان له پاره هم خود وروسته پاتې هیوادونو د فرهنگي تپولو او اصلاحو پورې اړه لري چې څومره کولای شې د دغه ډول ماسټرونډ څخه د کسان او خپلې ټولنې او هیواد د فرهنگ په ګټه



باید فرهنگي مسایلو  
سره جنگي ، خشن او  
د غضب له مخې چلنده ونشي

مودي او پرمختګ او فرهنگي جذب او هضم لاري چاري نېدل کېږي . له دې چې تېر شوي افغانستان د فرهنگي حالت او راتلونکو فرهنگي لاس ته راوړلو سره په باب باید ووايو چې دغه چاره په نسبي توګه د هیواد دوران ټولنيز - سياسي حالت پورې اړه لري . سوال په دې کې دي چې ایا جنگي توکمه وخته دوام کوي زما په نظر زموږ د ټولني اوسني فرهنگي حالت د خوراکی موادو د ترخولو څخه به تردې ، پورې حالت لري . سره له دې چې زياتې هڅې

روایي دي زيات کوشنونه کېږي . خوبه مجموع کې (جنگي حالت) زموږ په تن اروان کې د ويره زوږي رښې اغلولي دي چې موږ ښه روحانه عاجزه کړي پیاوړتیا ورکړي او پدې بل سره د خبرو کولو حوصله نه لرو ، پوښه د پل د خبرې اوريد وژغره نه لرو ، یوله بله د پوښتنې ژم نه لرو ، په یوه ډول غچ اخيستو بوخت يو . دا هېڅکله فرهنگي حالت نه دي .

زموږ اوسنی فرهنگي حالت له دې امله هم وچار او ګوډوي چې په دې څو تپو کلونو کې چې د پوره جدي اړه وه خپل فرهنگ او تپو تاریخ ته مریاد مراجعه کړي وای . اوله همو موزده کړه کړي واي له هغو سره په هولحاظ پردې شو . هراولسریه نېسې توګه دغه ډول فرهنگي پردې یو الښ زغلي شې څو زموږ له پاره د اثارو نسخه وړه موز په خپل تاریخ او فرهنگي ارزښتو کې وپورې اړه لري چې هغه په بیا بیا فکر کولو اړوي . څوموز له سره وروته متوجه شوي پودا پېښ باید پري نه نیول شي . باید د فرهنگي مسایلو سره جنگي ، خشن او د غضب له مخې چلنده ونشي .

له بلي خوا هرڅه اوهره پدې وپایښه د فرهنگ په نیم ارزښت نه شي ، باید د سطحې ګروښ لښکرې دقت ، تاامل او ځواک افروز فکر ونیسې . (باید د څوموزي اړولمل وګورئ) توپیر وښی ، له پدې مرغه د هر چا زړه چې څه وڅوښتل هماغه لیکي . چاپېري او څېرې پدې باید مسوولانه چلند وښی . د جنگ دوام ورکولوکو قوتونه ترکومې حد پیل کوي . دوام کوي . اړ وړتې فرهنگي مؤسسات اود همو مسوولين څه ډول فکر کوي . اباد فرهنگي مسایلو سره فرهنگي پرځور کوي اوک جنگي - له اوسني څوموزي څخه د راتلونکي فرهنگي حالت اټکل مناسب نه ، بېلګې یې مورو وڅوښتې وه . ځکه په کم ستیو چې موز ولاړ يو هغه څو څېرې او اړ قېښې او فرهنگي بنسټ نه لري .

نن . د پرخلك په دې نظر دي چې زموږ په هیواد کې د نقد او کره کتنې په مخ کې پدې موجود دده . هرڅه . څه لیکل

کڼوي یاد مصلحت له مخې دي بایدل اخيستل وي . اویاهم د عاجزت یا هانت او خوار کولو په مینغ کې دي . ستاسو نظرڅه دي ؟ په پښتو ادب بیا توکي نقد د پښتو ادب بیا توکي ته په کتلو سره لرغوني تاریخ لري په ټولو فرهنگي مقناطمو او ماڼو کې فرهنگي محافل منع ته راغلي اود فرهنگ د پاره یې کار کړي دي . شعر د پاره یې کار کړي دي نشر د پاره یې کار کړي دي . او حتی لیکنه یې کړي دي . مثلاً د روسا نیانوپه نهضت کې د شعر په برخه کې ، وروسته د خوشحال خان په ادبې نهضت کې چه د هغه کورنۍ یې دوام ورکړونکي وه اوله هغه نه وروسته هم نقد لیکل موجود په پښتو ادب کې موجوده وه چې د هغه نه انکار وځو کولای . ولی فکر کوم چې ستاسو سوال معاصر فرهنگ ته متوجه وي . په معاصر ادب کې هم پیاوړي نقادان لرو . مثلاً د هغې له جملې نه محمد الله بېن شپون . د پښتو نقد او چې په دې پوره زبرد شې او په عیادت او جرات سره یې نقدونه کول . په شعر باندې په داستانه نو باندې . اوه نورو مسایلو باندې له هغه پرته نور محققین ، شاعران اولیکوالان هم ولکه تړي ، لکه پارې جفان اوزیر . ولسي داستانه په اوسنيو شرايطو او تپو څو کولونکي بل ډول ده . په دې مانا چې اوس په رښتیا هم چه په پښتو ادب بیا توکي ، نقد هغو مروه چې توقع کېږي . او هڅومره چې د پښتو ادب بیا توکي مختلف زانړونه اړخه څی تکامل کوي . نقد هومره جودت پرمختلک نه وه کړي . اود اعینې خاص او مختلف عوامل لري چې که یې وڅوموزې پښتو ادب کې به مجموع کې فرهنگي وضع ، او فرهنگي حالت همداسې ده چې پرمختداد فرهنگي ن ددې پرمخې چه په معان باندې کار کړي . هغوي د خپل صلاحیت او د خپل حد نه زیاته ادعا کوي . اود اد نقد اود نقد حوصله له مینغه وړي .

پل د اوسني . د پښتو ادب د شعر په پرتله داستان نسبتاً معیون زانړ دي . گرچه نقد کول په دوام لري . په شعر کې اوس داستان کې مشکل کار دي . څو کاله مخ کې

د افغانستان د لیکوالو د انجمن په رامنځ ته کېدلو سره ، نقد ته د پښتو ادب پرمختلک لاره اواره شوه شعر اود داستان په برخه کې ولی زيات اثار د نقد په برخه کې . ايجاد شواو د کار د مختلف عکرمعلو نوسره مخامخ شو . مثلاً یوشمېر پیاوړي نقادان و چې هغوي د شعر په برخه کې د لیکنه یې . شعار ووله یې مضمونه یې محتوي اثارو باندې خپلې نقدونه ولکلي . همدانسان د داستان په

د افغانستان د لیکوالو د انجمن په رامنځ ته کېدلو سره ، نقد ته د پښتو ادب پرمختلک لاره اواره شوه شعر اود داستان په برخه کې ولی زيات اثار د نقد په برخه کې . ايجاد شواو د کار د مختلف عکرمعلو نوسره مخامخ شو . مثلاً یوشمېر پیاوړي نقادان و چې هغوي د شعر په برخه کې د لیکنه یې . شعار ووله یې مضمونه یې محتوي اثارو باندې خپلې نقدونه ولکلي . همدانسان د داستان په



محمد اکبر کرکړ چې د افغانستان د لیکوالو په انجمن کې د مرستیال دنده پر مخ بیایي د هیواد د پښتو ادب تکړه او پیاوړی لیکوال دی

برخه کې د معنیو زوږیا لیکنه ډول اثارو باندې چې د داستان نیم وړیاندې اېښود شوي وه . د پښتو ادب څخه شول خود نقدونه ټول د پد عکرمعلو سره مخامخ شول . پښتو ادب بیا توکي چې شاعر ، لیکوال دغه نقد په سره سینه باندې واوړي او معان ته متوجه شې اوه خپل اثر کې د تفسیر راوړلو په لټه کې شې . ورته هېڅ پام نه نیسي اود اعکس - لاملونه موز په دې پرمختلونکي لیدلې دي . ترکومې هغې پورې چې پوهېږي وروستو او تاسې درې ادبیات په اوله کې . د فارسي ادبیاتو نه هغه تړه دي اوه خپل وار سره د پښتو ادب بیا توکي د کلیت کې د فارسي - درې

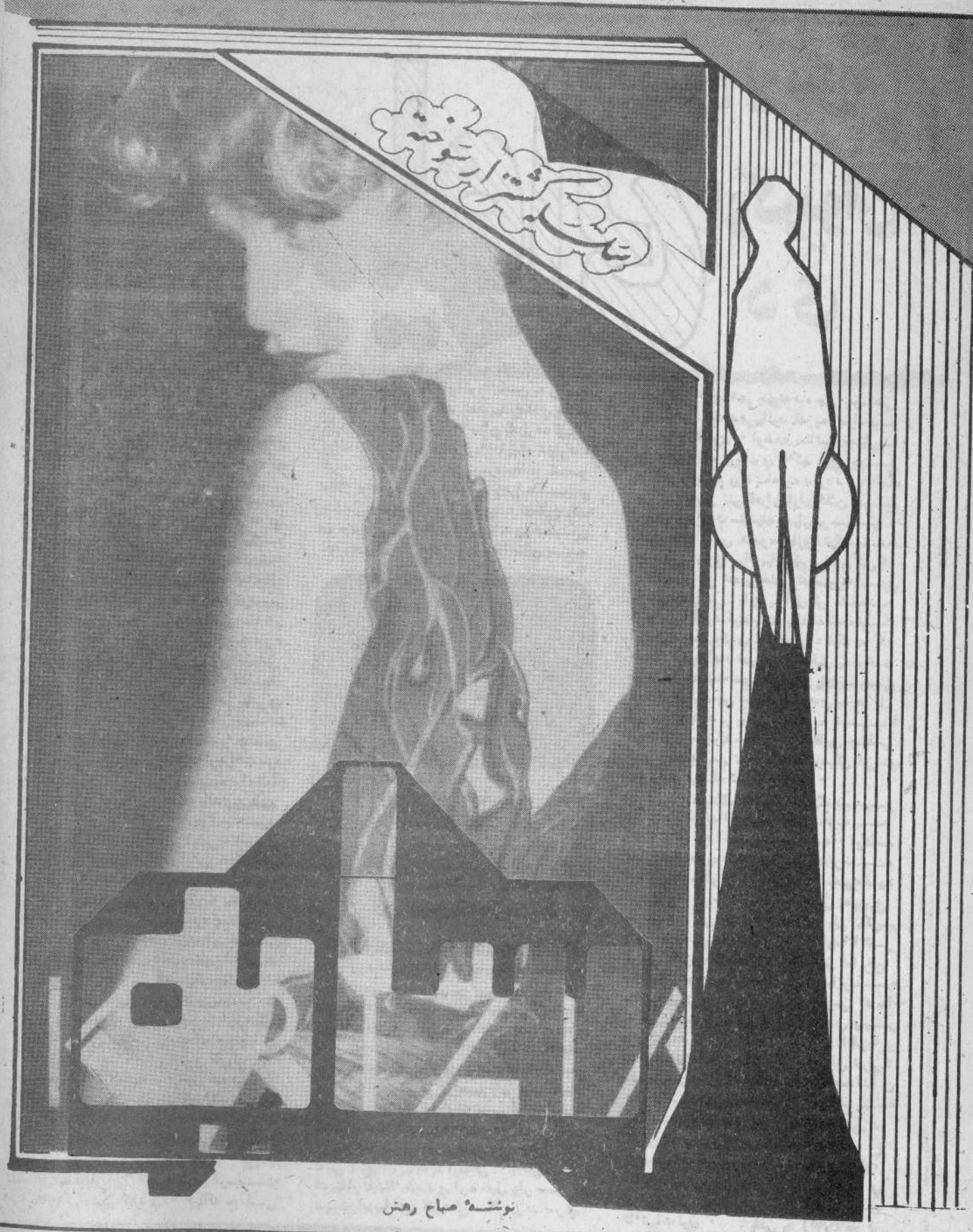
ادبیاتونه ، اود اهام جوړته ده چې زموږ اړتیا ونه نقد د معنیو زوږیا لیکنه باندې اټکا لري . اوهغه ستاتیک معیارونه چې د غرب نقد وړیاندې تاکید کوي زموږ په نقد وړونکي هم ورته پاملرنه د پوره ده . څنگه چې ګوند زموږ نتي شاعران اولیکوالان هېڅ اویاهم د پښتو ادب ستاتیک معیارونه سره اشنا دي . تاسې هغو معیارونه ترکومې حده پورې زموږ پر ادبیاتو کې پرمخې کتنې ؟

داسوال لږ څه یو تحلیل ته ضرورت لري . په دې مانا چې باید په اول کې مشخصه کړو چې ایا فرهنگي باید یوله بله بڼه مثبت ارزښتونه جذب کړي ، یا خپلې اړیکه نه ؟ طبیعاً د فرهنگ د څېرې نې او تحقیق په برخه کې د اړیکو ښه دي . په دې مانا چې هغه فرهنگي چې درند او دودې په حال کې دي باید د نړیوالې فرهنگ نه بڼه اود پښتو ارزښتونه مسائل . او حقایق جذب کړي . مګر داسې نه چې خپل فرهنگي ارزښتونه پدې برخه کې قربان کړي .

موز هېڅکله د نړیوال فرهنگ د پېښ نه کوټه پاته کېدلای نشو . نن د غرب په ادبیاتو کې یوه اسطوره موجوده ده . اوهغه د سرعت اسطوره ده . د غرب د نقد برخه اود شعر د ښکلو په برخه کې دغه اسطوره د پوره جوړته ده . (موز شرفیان یوه ډول نه پوهول سره له دې چې خپل فرهنگ لرو ولی ناګرځېر باید له هغوي نه متاثره شو . اود اتا نهر پدې پورې ناګرځېر ده په دې شکل موز د ایران د ادبیاتو نه . پښتو د فارسي ادبیاتو نه متاثره کېږي . سره له دې چې فارسي ادبیات په خپل وخت کې د غرب ادبیاتو باندې د پېښ موز . د مثال په توګه (د ګونډې) اثار او په خاصه توګه دده بغا تاروکی (د یوان شرقی) دغه مشخص تائید له معان سره لري همدانسان دغه تائید د غرب په فلسفې اثارو کې هم په وضاحت سره لیدلای شو . په مقابل ډول د ایران ادبیاتو د فارسي ادبیات په مجموع کې د غرب د ادبیاتو نه متاثره کېږي . او د طبیعي ده چې ادبی او فرهنگي پدې نړیوال ډول په سرعت سره په یوه بل باندې خپل تائیدات لري . پاتې په (۷۴) مخ کې



او يك سروداست ، سرودی که ای کاش نمیشنیدم . حسرت نشنفتن آغازش را خودم ، او با ز هم يك چرا ، است ، چرای جواب نیا فتمسرا غشس در در يك روز با را نی سال ۱۳۶۹ در زندان نزنها گرفت . او را دعوت به مهاجرتی کردم و با همان خا موشی بیا نذر کرد ، لحظه بی نگلخته بود که افسری وارد اتاق شد و گفت : ((شو هر ناد په را پیدا کردی ام میخواهد با ناد په ببیند ، دخترش را هم آورده است)) . در يك لحظه کوتاه دو بسازه به چشمهای گرد و غزالی اش نگر یستم ، انتظار داشتم که در چشمهای ملولش برق شادی بدرخشد ، با خودم گفتم چه سعادت بیشتر از این میتواند به زندانی روی آورد که همسر و دخترش را بعد از یکسال ، در زندان دریابد و اما او را همچنان با همان ((چرا)) خا موش یا فتم ، همان گونه که دعوت مرا رد کرده بود با کلمات بریده بریده و بی تعارف از زندان نیا خواهش کرد ، که همسر و فرزندش را اجازه ملاقات با او ندهند . من نیز مانند زندانیان تعجب کردم و افسری که فکر کرده بود تا آوردن همسر و دختر ناد په او را دلشاد میسازد ، بپا خشونت نادیه را تنبیه کرد و از دروازه سرش را بسته دهلیز کشیده به بیرون فریاد کشید : ((بسه )) (نوروز)) اجازه بتین که بیاید)) نادیه همچنان در وسط اتاق ایستاده بود که مرد پنجاه ساله بی با یک خانم شاد نزد ساله که همسایه خود مزمزمی اش کرده بود و با طفلک دو نیم ساله ناد په داخل شده ، مرد خاموش بود و در سایه یک شرم خنک میخورد ، نادیه نیز خا موش بود و با نگاههای پر از ((چرا)) به مرد دشنام میداد ، خانم شاد نزد ساله هم خا موش بود و درو حشمت



نوشته: صباح رهش

يك ترس به دیگران مینگر - یستم ، زندان نیز خاموش بود چشمان او در انگشتان به هم گره خورده ناد په که مبین هیج و احساسات جزو نی اش بود چرای دیگری را میجست . من هم خا موش بودم و اما بنوشه کود که ناد په خا موش نبود او عاقلانه بود نش را در به هم ریزی آن سکوت همه چرا ها تا بت کرد غمغم و بنگ بنگ میکرد . صدای دو ستم که استاد فلسفه است و در آن شب و روز برای الپها مات لایمی در کتا بیکه در باب زیبا می شناسی مینوشت با من سرگردان زندان بود صدای های کود که را هم نوا پیسی کرد و به نادیه گفت : ((آخر تو چه قسم مادر استی)) (آقلا دخترت را خو ...)) و از دهان ناد په پس از آن کوتاه شنیدیم که : ((من دخترمه میخواهم نه با پیشه مه تباه شدم . مره تباه گفتم ، د که میخواهم روی اینپاره ببینم )) خا موش شد . نادیه زمین را مخاطب نگاه هایش ساخته بود ، انگار از نگاه های همسرش و حشمتی داشت که توانایی دیدن به روش را نداشت . نو روز مرد پنجاه ساله و ناد په يك زن با نزد ساله بود . اما هر دو مناسبت بستر شریکی نیز داشتند . افسر کود که را به آغوش گرفت و به جبر به آغوش ناد په داد ، ناد په چونومی که بخار گرفته باشد آب شد چشمهایش را پرده شفا فی از اشک بر کرد منتهایش با گر په اش عجین گشت ، انگشتان سرد و گرم خورده اش لرزیدن گرفت ، چنبد بوسه بر آب و قاب را فشار گونه های بنوشه کرد و در لحظه بی از این لذت نگاهش به تارهای ریشی نوروز افتاد یکبار دیگر تنفر با فحش ، دشنام و ترس خمیر شدند

و از نگاه های ناد په به چشمهای به و حشمت افتاده نو روز خوردند مرد خود را کنار کشید و خواست باسرفه دروغین به خودش امکان يك دعوا را بدهد اما نشد . ناد په به افسر گفت که : ((به ای ریش و کلاه زری مرد کس بازی نخورین ای مره تباه کده و حال هم آرام نیسانیمه از شما میخواهم که طفل مره بتین و طلاق مره از ی جلاد بگیرین ...)) (افسوس رو به نوروز کرد و باز او پرسید که حاضر به طلاق است؟) نوروز با قاطعیت و شله گی زد کرد . ملاقات ختم شد و نوروز آخرین گپها را در دهلیز طوری به نادیه گفت که ما نشنیدیم و نادیه دو باره به داخل صحن زندان رفت و من با عطش زده گی و نیا ز به شنیدن گپهای ناد په راه دروازه خرو جی را در پیش گرفتم . چهار روز بعد در حالیکه فکر میکردم دلایل تازه بی برای شنیدن سر گذشت ناد په دارم روانه زندان شدم به مشکل حاضر شده که به دفتر زندان بیایم . گفتم : ناد په جان باز آمدم که سر گذشتت را بشنوم ، گفتن سر گذشتت بسیار مشکل نیست . گفت : گفتن سر گذشتت ... مگر شنیدنش بسیار بسیار مشکل است از کجا شروع کنم؟ خودم را در مشکل بسی جوانی یافتم و با اندکی تا- مل گفتم از آنوقتها که عرو- سی کردی ، و او چنین گل- قصه را شگفتانده . در آن سالها من هنوز طفل بودم ، برادرم خوزرت از من بسود و پدر و مادرم دروغ می- زندگی داشتند را سستی نداشتن بچه جوان هم در خانه های تر و تمند آن نهیاست و هم در خانه فقیران تر-

تمندانی در نداشتن پسر رنج بی میراث خوار داشتن را متحمل میشوند و فقرا رنج بی میراث آوردن را ، بدزم آشنیز بود آشنیز یکه هر روز با دستها یشرد یگهای بزرگ غذا های رنگ رنگ تلو بالا میشد و در خانه اش نان و چای غذای فاملیش بود . من هنوز زهفت سال داشتم که به عقد نکاح نوروز در آمدیم او قبل از ازدواج با من زنی نداشت که مرده بود . چه فکر میکنید آیا این آغاز مردن دختری چون من نبوده ؟ نو روز در اولین روزهای هم خانه شدن با ما بر مادرم تسلط حاکیانه می قایم کرد . تا یکسال اول بعد از ازدواج با من همبستر نشد و اما یکشب از آن شبهای سیاهمیکه در دقایق ، دقیقه آن تاحال مرا می سوزاند به بستر آمد ، هیچ احساسی نداشتم جز درد ، او از کیف نمره میکشید و من از سوختن و درد و تباهی چیخ میزدم و تا امروز حسرت میخورم که چرا نتوانسته بودم در آن حالت به چشمهای مادرم نگاه کنم و کدام فریادی را از نگاه هایش بخوانم . از آن شب به بعد همیشه تصورات و همه خیالاتم حتی رویا هایم زنا نه بود نه آنگاه دیگر هرگز به گدی بازی نیاندم . شنیدم او لین ز مینه ها برای ما یوس شد ، ام از زنده گی پیدا شد نه خودم را در کتا ب ضخیم بر باد رفته ها فصل جدیدی یافتم . نوروز از شمار مردان قهر و فحش و دشنام بوکمتر لبخند بر لب میداشت و همیشه خود را غالب شده احساس میکرد . در حقیقت او يك غافل بود در اولین سالهای ازدواج او به خود حق داد که مادرم را مورد لت و کوب قرار دهد . برادر کوچکم زاناسرا گفته مجازات کند . لت و کوب من عادتش شده . بقیه در صفحه (۷۵)



چند روز پیش که به بچه همسایه ما می‌ماند می‌دیدم در خانه هدر می‌کشد در بازار همه جا .  
 بچه همسایه ما آرامش را گرفته بود . به هر چه می‌ماند می‌دیدم و چیزی در ذهنم می‌ساختم او را در ذهنم می‌دیدم و لالکد محکم می‌هر چه را رها می‌کردم و به دیوار تکیه می‌دادم و به بچه همسایه ما می‌ماند می‌دیدم اگر در مکتب می‌بودم و درس می‌دادم هکتاب را می‌بستم به چهره ها می‌شمارد نام خیره می‌شدم و به این بچه می‌ماند می‌دیدم اگر در بازار می‌بودم در حالیکه ازین دکان به آن دکان می‌رفتم به بچه همسایه فکر می‌کردم چند هفته پیش که بچه همسایه ما در نزد خورشیدی کشته شده بود و می‌گویند که یک روز جمعی را پشت در همسایه ما آورده گفته بودند :  
 - بچه ات ...  
 وزن همسایه ما هادی در به زمین دشنام داده بود به زبان دشنام داده بود و نعره زده بود و بوی خاکسترش را پشت کتف کتده بود و بعد بچه اش را بغل گرفته بود و سرش را به آن مالیده بود و ناله می‌زد :  
 - شهید من !  
 بعد ... ساکت شده بود . زیباترین تصویرش را میان اتاق انداخته بود و جمعی را روی آن قرارداد بود و بعد رفته بود در صندوقخانه . صندوق کهنه بی را باز کرد و شال عروسی را کشیده بود . شال بوی ماد و شکر کهنه می‌داد . شال عروسی خودش بود . شال را روی جسد خون آلود انداخته بود . گمانش را خ بر کرده بود و بعد جسد پسرش را هر چه با شکوه تر به نظر خودش ه در قبرستان دفن کرده بود و قبر زیبایی برایش ساخته بود .  
 از آن روز به بعد لباس سیاه و چادر سفید می‌پوشید و هر جمعه غسل آب و خرمه می‌آورد و می‌گرفت و میرفت کعبه قبرستان منقش و می‌گفت : آب و زین را روی قبر من پاشید خاک خشک و تشنه قبرستان را سیراب می‌کند . هر پند گان راهه می‌مانی ازین فراموشی .  
 آن روز تابستان بود و جمعه بود . آفتاب به سینه آسمان چسبیده بود . آدم صابو اش را نمی‌توانست ببیند . گریه تشنه ام کرده بود . وجودم تنها یک گلاس آب سرد می‌خواست . کوچک هابر خلاف انتظار خالی ماند و هگم نبودند .  
 یکن دکان اینجا و آنجا باز بود . صاحبان دکانها لاغر و نکیده بودند و به صورت شکستی به زنان شهادت داشتند . به نظرم می‌آمد که همه موجودات از کرم فرار کرده اند و همه ارض ها بسته بودند و همه درها بسته بودند . من دلم چاره‌ای یک لحظه این احساس بهم دست داد که همه موجود

ات از ترس منحنی شده اند پشت دروازه می‌بخت دیواری نگاه می‌کنم با احتیاط قدم گذاشتن عادت شده بود . سالهای سال می‌شد با احتیاط راه می‌رفتم سالهای سال می‌شد به نظرم می‌آمد که زهره قدم قبر است و در آن قبر کشته می‌باشد . می‌خواستم زود تر به خانه بروم باز به یک گلاس آب سرد اند می‌شدم انگار آب سرد مرا صدابزند . با احتیاط شروع به دیدن کردم یکبار زن همسایه را دیدم که لباس سیاه پوشیده بود . غسل آب و خرمه ازین درد ستم بود . پاهایم سست شدند . گلاس آب سرد را قرا می‌موش کردم و گرمای سوزان نهر روز تابستان را قرا می‌موش کردم . به نظرم آمد که رنگ سرخ شده است .

پسرش را برد و ش کشفه ام و شت درش برسد . ام گفته ام :  
 - بچه ات ...  
 پس پس رفت . ازین همسایه ترسیدم . به لباس سیاه و چادر سفید چشم دوختم به سیاه مکتب مان افتادم . وقتی مکتب می‌رفتم من هم لباس سیاه و چادر سفید می‌پوشیدم . به یاد همسایگان افتادم . آنان هم لباسهای سیاه و چادرهای سفید می‌پوشیدند . یک بار ازین همسایه هق هق شروع به گریستن کردند . گفتم :  
 - با بچه ام پنجاه نفر بودند . ... هر پنجاه خان ...  
 جمله قیراناتام گذاشت . چادر سفیدش را روی چشمهایش گرفت . خانه هایش تکان می‌خورند . می‌گفتند :  
 همانطور که با احساس تقصیر عظیمی پیش می‌دیدم زهر لب گفتم :



# طلیهای آب خرمیینه و های ارزن

## ر کبوتران سپید

نوشته سیموزهی زریاب

توید انم چرا هر وقت زن همسایه را می‌دیدم نوحی احساس تقصیر بهم دست می‌داد مثل اینکه من جسد پسرش را برد و ش گرفته باشم و شت درش برده باشم که :  
 - بچه ات ...  
 هر وقت می‌دیدم من همین حالت پر ایدم دست می‌دادم و می‌خواستم خودم را از دیده اش مخفی کنم . یک بار روزی را گفتم : خواستم از راه آمده باز کردم که زن همسایه صد کرد :  
 - کجا بروی ؟ ... باش !  
 پر جام خشک شدم . دلم می‌لرزید . به سنگهای داغ کوچک چشم دوختم و منتظر ماندم . بغض گریه را می‌فشاردم . زن همسایه با غسل آب و خرمه ازین هیچ‌چیزان می‌آمد . به نظرم آمد که زن همسایه با هر قدمی که بر میدارد با غسل آب و خرمه ازین سوزگ و زهرگتر می‌شود یکبار به نظرم آمد که من جسد

توید انم چرا هر وقت زن همسایه را می‌دیدم نوحی احساس تقصیر بهم دست می‌داد مثل اینکه من جسد پسرش را برد و ش گرفته باشم و شت درش برده باشم که :  
 - بچه ات ...  
 هر وقت می‌دیدم من همین حالت پر ایدم دست می‌دادم و می‌خواستم خودم را از دیده اش مخفی کنم . یک بار روزی را گفتم : خواستم از راه آمده باز کردم که زن همسایه صد کرد :  
 - کجا بروی ؟ ... باش !  
 پر جام خشک شدم . دلم می‌لرزید . به سنگهای داغ کوچک چشم دوختم و منتظر ماندم . بغض گریه را می‌فشاردم . زن همسایه با غسل آب و خرمه ازین هیچ‌چیزان می‌آمد . به نظرم آمد که زن همسایه با هر قدمی که بر میدارد با غسل آب و خرمه ازین سوزگ و زهرگتر می‌شود یکبار به نظرم آمد که من جسد

زهره شدم حرکت کردند و جان گرفتند . آدمهای کشته پیش چشم ایستادند همه شان با سرهای بریده و قد های خمیده ایستادند . لباس های پراز خاکشان خون آلود بود . یک بلیه به نظرم آمد که صدف ما از آدمهای بی سر شد . صحن مکتب ما هم از آدمهای بی سر برید . شهر ما هم از آدمهای بی سر شد همه جهان از آدم های بی سر شد .  
 معلم تاریخ با آواز زهره و خشمی صد کرد :  
 - توالی نداری ؟  
 به خود فریاد زدم :  
 - این همه خون کجا رفت ؟ این همه کشته کجا شدند ؟ خدای من چرا ! ؟  
 معلم تاریخ ما بانگ زد :  
 - آرام و ساکت از موضوع خارج نشوید !  
 مزاحمت خلق نکنید . مثل همیشه در دست

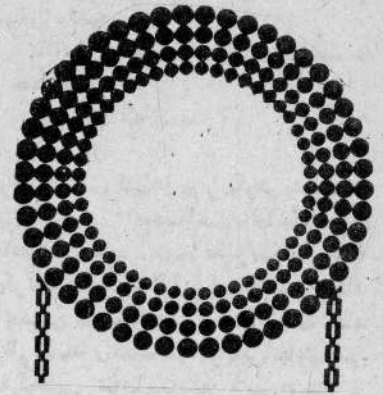
سرخش بهم نگاه کردم . از معلم تاریخ ترسیدم . باز به اعداد روی تخته دیدم . باز به نظرم آمد که تمام جهان از آدمهای کشته بی سر است و تمام آدمهای بی سر دستهایشان را بلند کرده اند و دادخواهی میکنند . به نظرم آمد که بلیه از همه بلند گویای سراسر جهان بلند می‌شود .  
 - از موضوع خارج نشوید ! مزاحمت - خلق نکنید !  
 بعد تن های بی سر با قد های خمیده زهره رفتند . یک بار همانطور که روی چوکی نشسته بودم باها هم از زمین بلند کردم . معلم تاریخ با چشمان تنگ تنگش با تمسخر و سوسو می‌دید و گفت :  
 - باز چی گپ است ؟ این چه طور نشستن است ؟ با آواز لرزان جواب دادم :

کول کوچکش به جستجوی چیزی پرداخت که نجات . معلم تاریخ ما از (( از موضوع خارج شدن )) و از (( مزاحمت خلق کردن )) به سحر می‌ترسید . به نظرم می‌آمد که معلم تاریخ ما قادر است برای هر موضوعی در ذهنش چاره‌ای بیازد و همواره تا سرحد این چاره‌ها را برای من می‌پوشید و باز کرد و باز آن خارج نشود .  
 نهد انم چرا به نظرم آمد که معلم تاریخ ما در کشتن آن همه آدم در جنگ جهانی اول دست داشته ه در کشتن آن همه آدم در جنگ جهانی دوم دست داشته ه و در نابود کردن آن همه یهودی با هیئت اسر خدمت بوده است .  
 به چشمان سر به کشیده اش چشم دوختم . به تن چاقش به پاهای کوتاه کوتاهش به دستکول کوچکش به ناخنهای

کشته ها زهر زمین اند ... به خاطر کشته ها معلم تاریخ تشنه راهه رویم زد و فریاد کشید :  
 - از موضوع خارج شدن ... مزاحمت مزاحمت ...  
 ولند ترهانگ کشید :  
 - بهرین پرو !  
 در حالیکه یکس کتابها هم را می‌گرفتم پشت سرم را می‌گرفتم . همسایه با لباسهای سیاه و چادرهای سفید در سه قطاری پشت دیگر نشسته بودند . آرام آرام پلک می‌زدند و با چشمان شیشه وارشان تخته را می‌دیدند و آرام آرام آدمهای کشته شده را با این تفارسی به سحر می‌کردند . تشنه می‌کردند . به نظرم آمد که همسایگان با این تفارسی به سحر می‌کردند . تشنه می‌کردند . به نظرم آمد که همسایگان با این تفارسی به سحر می‌کردند . تشنه می‌کردند .  
 آواز زن همسایه به خودم آورد :  
 با بچه ام پنجاه نفر بودند ...  
 به نظرم آمد که مرا سرزنش می‌کند . باز احساس تقصیر عظیمی در برابرش کردم . به نظرم آمد که من جسد پسرش را پشت درش آورده ام . به نظرم آمد که من متوجه سب سرزنش .  
 شرمزده پرسیدم :  
 - کجا بروی ؟ در این گرمی ... آدم می‌سوزد .  
 بانگاش به غسل آب و خرمه ازین اشاره کرد و تفریحاً فریاد زد :  
 - قبرستان !  
 نهد انم چرا از نا بخشش شرمیدم . از کارم ترسید . ساعت را دیدم و دوازده و نیم - بعد از ظهر بود تشنه بودم و چشم را دیدم . زن همسایه ما را دیدم سرش بین شانه هایش فرورفته بود . پیشش خمیده ه بود . با چادر سفید و لباس سیاهش به همسایگان آن سالهای گذشته ام شهادت پیدا کردند ه بود . به نظرم آمد که غسل آب و خرمه ازین راهه سختی حمل می‌نماید .  
 یک بار تصمیم گرفتم که زن همسایه ما را دنبال کنم . تشنه گم را فراموش کردم . دیگر نوشیدن یک گلاس آب سرد به راهه سوسو خانه نمی‌کشاند .  
 آرام آرام راه آمده را باز گرفتم و دنبال زن همسایه ما به راه افتادم .  
 از گرمای سوزان تابستان به حال بودم متوجه شدم که زنان همسایه زن همسایه ما لطفاً صفحه برگردانند

کشته ها زهر زمین اند ... به خاطر کشته ها معلم تاریخ تشنه راهه رویم زد و فریاد کشید :  
 - از موضوع خارج شدن ... مزاحمت مزاحمت ...  
 ولند ترهانگ کشید :  
 - بهرین پرو !  
 در حالیکه یکس کتابها هم را می‌گرفتم پشت سرم را می‌گرفتم . همسایه با لباسهای سیاه و چادرهای سفید در سه قطاری پشت دیگر نشسته بودند . آرام آرام پلک می‌زدند و با چشمان شیشه وارشان تخته را می‌دیدند و آرام آرام آدمهای کشته شده را با این تفارسی به سحر می‌کردند . تشنه می‌کردند . به نظرم آمد که همسایگان با این تفارسی به سحر می‌کردند . تشنه می‌کردند .  
 آواز زن همسایه به خودم آورد :  
 با بچه ام پنجاه نفر بودند ...  
 به نظرم آمد که مرا سرزنش می‌کند . باز احساس تقصیر عظیمی در برابرش کردم . به نظرم آمد که من جسد پسرش را پشت درش آورده ام . به نظرم آمد که من متوجه سب سرزنش .  
 شرمزده پرسیدم :  
 - کجا بروی ؟ در این گرمی ... آدم می‌سوزد .  
 بانگاش به غسل آب و خرمه ازین اشاره کرد و تفریحاً فریاد زد :  
 - قبرستان !  
 نهد انم چرا از نا بخشش شرمیدم . از کارم ترسید . ساعت را دیدم و دوازده و نیم - بعد از ظهر بود تشنه بودم و چشم را دیدم . زن همسایه ما را دیدم سرش بین شانه هایش فرورفته بود . پیشش خمیده ه بود . با چادر سفید و لباس سیاهش به همسایگان آن سالهای گذشته ام شهادت پیدا کردند ه بود . به نظرم آمد که غسل آب و خرمه ازین راهه سختی حمل می‌نماید .  
 یک بار تصمیم گرفتم که زن همسایه ما را دنبال کنم . تشنه گم را فراموش کردم . دیگر نوشیدن یک گلاس آب سرد به راهه سوسو خانه نمی‌کشاند .  
 آرام آرام راه آمده را باز گرفتم و دنبال زن همسایه ما به راه افتادم .  
 از گرمای سوزان تابستان به حال بودم متوجه شدم که زنان همسایه زن همسایه ما لطفاً صفحه برگردانند





گرمای سوزان نوریوز تابستان را فراموش کرد  
اند . سرهایشان را پایین انداخته اند  
وسوی قبرستان میروند .  
هرچه بیشتر مرتقم تعداد زنانی که  
لباسهای سیاه و چاد رهای سفید داشتند  
با سطلهای آب و خریده های ارزین بیشتر

و خریده های ارزین در تابستان ساخته بود . از  
لرزیدن بازمانده بودند . سکوت کرده بودند  
وسرهای سبز شان را وسرهای سرخشانرا  
با حرمت و اندوه بپکرانه بی خم کرده بودند  
زنان بالباس های سیاه و چاد رهای سفید  
خودشانرا روی قبرهای که به صورت  
رقت انگیزی تزیین شده بودند انداختند  
و بعدا وسخفایانه گریستند . زن همسایه  
ما هم خودش را روی قبریکه به صورت رقت  
انگیزی تزیین شده بود انداخته . بعدا  
وسخفایانه گریست .  
زنان بالباسهای سیاه و چاد رهای  
سفید کنار قبرها نشسته و سطلهای آب را خا-  
لی کردند . خاک خشک و تشنه قبرستان  
را سیراب کردند . خریده های ارزین را هر  
سویا ش دادند . پرنده گان را به همان سی  
ارزین فراخواندند . همه جارا ارزین گرفت  
اما پرنده نبود . هیچ پرنده نبود .  
همه ما ایستادیم و دستان خود را سایه  
بان چشمان خود ساختیم و هر طرفی را بسا  
دقت دیدیم .

انعکاس کرد :

— با چه ام پنجاه و هفت نفر بودند .  
۰۰۰ هفت پنجاه و هفت نفر . ۰۰۰ این عدد  
باز مرا به یاد معجزه تاریخ ما و آمدن او  
روی تخته انداخت . باز به نظرم آمد که  
جسد پسرش را پشت درش من برده ام :  
پچوات ۰۰۰  
شربیدم . دوی باز شد وزن همسایه  
ما را هم بلمید و من در آن کوچه داغ تنهای  
تنها شدم . همانطور که با احتیاط روی زمین  
قدم میگذاشتم به یاد کرگسهای درختان  
که نسال افتادم . با وحشت به یاد آمد  
که کرگسهای بسیار میبودند .  
پشتم را دیدم دروازه خانه همسایه ما با بوجا-  
لی باز مانده بود . از لای در زنه بازجویی  
همسایه ما نمودار بود . حویلی همسایه  
ما خشک بی آب بود و گلکهای باغچه  
همسایه ما سوخته بود .  
در زنه باز حویلی خشک بی آب و گلکهای  
سوخته باغچه همسایه ما دم را فرود یکبار  
با خود گفتم :

# طلیهای آب

## خریخته های ارزین و کبوتران سپید

نوشته سید زینب زریای

و بیشتر مهفد . عرق از سروریم سرازیر شد  
بود . چادر نداشتم . با گوشه دانشم  
عرق هام را خشک کردم . از راهای پریم و خم  
گذشتم . از سرکهای پریم و خم گذشتم .  
من همچنان با احتیاط روی زمین قدم  
میگذاشتم . به قبرستان رسیدیم . از وحشت  
لرزیدیم . قبرستان از شمال و جنوب و از شرق و غرب  
بمطور وحشت ناکی توسعه یافته بود . تا چشم  
کار میکردم قبر بود و قبر بود . ۰۰۰ قبرها به صور-  
ت رقت انگیزی تزیین شده بودند . بسالی  
سر قبر در رفتی ایستاده بود .  
هو ا صاف بود . در رفتن هانی لرزیدند .  
انگار همه در رفتن ها نفسهایشانرا در سینه  
هایشان حبس کرده بودند . انکار همسایه  
در رفتن ها یادیدن زنانی بالباس های سیاه  
و چاد رهای سفید که سنگینی سطلها ی آب

از قبرستان برآمدیم . زنان بالباسهای  
سیاه و چاد رهای سفید با سطل های خا-  
لی آب و خریده های خالی ارزین میرویدند .  
از کوچه های پریم و خم و از سرکهای بزرگ و  
کوچک گذشتم .  
زنان سرهایشان را پایین انداخته  
تیز تر میرفتند و سخفایانه میگریستند .  
درهای بسته یک یک باز میشدند . جزئی را بسا  
لباس سیاه و چادر سفید می بلمیدند . تعداد  
زنان کم و کمتر میشد .  
به کوچه خودمان رسیدیم . سنگها هم  
چندان داغ بودند . ساعت را دیدم . چهار  
نیم عصر بود . اما گرمای سوزان در کوچه  
ما همچنان خانم کرده بود . از شتم آواز قدم  
های زن همسایه را میشنیدیم . آواز قدمها-  
مش به نظرم اند و هکمن می آید . آوازش در دهنم

اگر یک روز زن همسایه ما وزنان دیگر  
لباسهای سیاه و چاد رهای سفید شانرا  
بکشند و لباسهای زرد به تن کنند . لباسهای  
نازنجی به تن کنند . ۰۰۰ اگر یک روز همسایه  
ما وزنان دیگر با سطل های آب شان تلکهای  
پانجه های خانه هایشانرا آبیاری کنند  
اگر یک روز زن همسایه ما وزنان دیگر با خریده  
های ارزین شان کبوتران سفید را به همانی  
صدازنند . ۰۰۰ هر چه زودتر آنها خواهند شد  
عمرها چه زودتر خواهند شد . جهان  
چه زودتر خواهد شد . اگر یک روز اگر  
یک روز ۰۰۰ دل سنگ شد . ام بعد سالها  
از فوق لرزید باز با خود گفتم :  
— اگر یک روز ۰۰۰ اگر یک روز ۰۰۰  
و همانند دختر سه ساله ای شروع به قهقهه  
خندیدن کردم .



— خشم دیگران را با — وزن زخم میکند و خود را باخنجر •  
 — دختران جوان انگوراند و دوشیزه گسان پسر مویز •  
 — کسی که در ایام جوانی پوست خود را — کلفت میکند در پیری از نیش خار صدمه ای نمی بیند •  
 — آنچه در جوانی کج و معوج شده در — پیری نمیتوان راستش کرد •  
 — به هر چه که قد می است باید احتیاط کرد گداشته شود •  
 — یک هنرمند در همه جا زنده گانی میکند — وقتیکه غرس در چند قدمی تست پماتار پایش نگاه کن •

— یک کتاب بزرگه یک شهر بزرگه است •  
 — سگ به سگ حمله نمیکند •  
 — من بتو غواصی آموخته ام و تو میخواهی مرا فرق کنی •  
 — تلخترین لقمه زندگی برای مرده زندگان — نی کردن بایک زن پداست •  
 — شهرت عطر اعمال قهرمانانه است •  
 — آتش را نمیتوان با آتش خاموش کرد •  
 — نخستین مرحله حماقت آن است که انسان خود را دانایی نگارد •  
 — همه کس قوم و خویش انسان خوببخت است •  
 — هر کجا دوستان هستند در آنجا ثروت هم هست •  
 — عادات و سننات را بدان ولی از آنها تقلید مکن •  
 — تاریخ فلسفه بیست از سرشق تحصیل کرده ها •

— فضیلت یعنی هم آهنگی •  
 — اگر امید نس بود دل می شکست •  
 — گرمی به انسان خیلی چیزها میوزد •  
 — شوهرم دو ستم ندا رزهرالت وکم نمیکند •  
 — اگر پوست شهر درد سترمت نیست پوست رو باه را بر تن کن •  
 — دوست را با مداب اخلاقی و نقاط — ضعفش دوست پدار •  
 — در بین حیوانات رام شده و اهلی از همه خطرناکتر مرد چالپوس است •  
 — برای کسی که خوببخت است حتی خروس تخم میکند •  
 — هر کس ریش دارده شانه هم پیداعوا — همد کرد •  
 — در کشور نابینایان آنکه یک چشم دارد — خیلی چیز هامی بیند •  
 — شمع هیچکس تا پامداد نمیسوزد •  
 — پیران پیران میتوان باستانبول رسید •  
 — هر کس به گربه خوراک ندهد به موشها — قدا میدهد •

— بمن رفیق بده که بامن گریه میکند رفیقسی که بامن بخندد باسانی خود پیدایش میکنم •  
 — وقتی که میسرم مد نهام میسرد •  
 — برای تولد فقط یک طریق هست و برای مردن هزار طریق •  
 — سگی که یک بار رود خانه دانوب شنا — کرده باز هم در آن شنا خواهد کرد •  
 — ولو دشمنت مانند مورچه باشد از او — همچنان بر حذر باش که از شهر دوری میکنی •  
 — هیچ دشمنی نیرومند تر از طلا نیست •  
 — اگر درد سر نپخواهی روایت را بسا — دیگران مختصر تر کن •  
 — امید زن بدی است •  
 — از اسب مانند یک دوست نگهداری کن •

فقیر کسی است که داشته است و از دست داده است •  
 — دعوا و پشیمانی خواهر و برادرند •  
 — موقعی که باران میخواهد بپاید باچند قطره شروع میشود •  
 — کسی که قصد دارد ازدواج کند راه — پشیمانی را طی میکند •  
 — انسان خدای انسان است •  
 — مرد سالخورده همرد سالخورده را — خشنود میکند •  
 — اگر نمیتوانی گاو هارا برانی الاظهارا — بران •  
 — فقیر بودن روی زمین بهتر از غنی بودن روی دریاست •  
 — کومه فقر هرگز پیر نمیشود •  
 — انسانها نه ناگهان ثروتمند میشوند و نه ناگهان خوب •  
 — وقتی که طنابی نهاد کشیده شود — قطع میگردد •  
 — زهر یگان سنگ عقیقی خفته است •  
 — یا حرفی بزن که از خاموشی بهتر است و یا خاموش باش •  
 — رنج دانایی موارد •  
 — زمان در مورد همه چیز قضاوت میکند •  
 — بمن " امروز " رابده و " فردا " را بگیر •  
 — حقیقت ته چاه است •

— حکمت نصیب کسانی میگردد که فقیرند •  
 — اگر از کرک در زیستان نگاهداری کنی در تابستان مخوردت •  
 — زن یا حکومت میکند و یا خدمت •  
 — اگر دو نفر بتو گفتند که نابینا هستی یک چشمت ببند •  
 — خروس نمیتواند از دوستیها رهاه نفع ببرد •  
 — ماهی گفت: حرفهای زیادی دا رهنتم ولی دهانم پر از آب است •  
 — اگر روباه را برای دزدیدن مرغ ببخشی گو سفندت را خواهد ربود •  
 — عشق بزرگه بدنیال نفرت بزرگه میاید •  
 — همسایه آینه تست •  
 — خند % کل باعث میشود که لبلبل — خود را از دست بدهد •  
 — اگر بینی بمن دو چشم نبود چشمها — همدیگر را مخوردند •  
 — در موقعیکه از نصبت وافر برخورداری — مفرور مشوه هنگام افلاس و بی پولی هم خود را ذلیل و خوار میکن •

# مردم میگویند



و مانند یک دشمن سوارش شو •  
 — برای اینکه مغز را بخوری اول پوست را بشکن •  
 — اگر عدا لت نه میرد بی عدا لتی هرگز نخواهد مرد •  
 — هر وقت دروغ میگوئی طوری دروغ بگو — که خودت باور کنی سخت راست است •  
 — ازدواج در جوانی خیلی زود است و — ازدواج در پیری خیلی دیر •  
 — بد بختی دم درازی دارد •  
 — اگر داخل اسباب سوی آلوده با آرد — بپزونی خواهی آمد •  
 — پول موقع رفتن دا رای صد پاست موقع آمدن درای دو پا •  
 — مانند گاو نر برده بار مانند شهر دلبر — مانند زنبور زحمتکش و مانند پرنده خوشحال و با نشاط باش •  
 — کسیکه هرگز چیزی نداشته فقیر نیست •



همو معبد زونه کتل کم چي زمانه پسر ي تيره شوي وه . پنځوي د شولو په پټو کسي کارکاواود شينو غزلي بي ويلي . پرده پور داسي تايي کړي وچي خوبيدل بي ټول عمر هلته تير کړي . يوه ورځ گوويند کانچن پورم ته ولاړ او د خپلو ملگرو لپاره بي سوغاتونه واخستل . د ده دغرم پوردي په يوه رستوران کي وځوړ . او پان پينين قضايتونه راوگرځيد . په کورکي بیده شو او بيا وروسته له هغه چي له خوبه را پاخيد . داسي بي احساس کا وه چي بايد په يوه شپي پسي وگرځي . لکنه څنگه چي د هيله درلوده هلته درکوندا اوږدا ، لکنين اوسرا سوني اوسرا جشمي . دگواپه حالت کي موجود وي . په هغو پاره ليدل سوړه گوويند پخل بيا تايي سر لاندې راځي ، داسي چي په ناڅاپي سره بي په نکونکي ټوپ کړ .

کله چي دخپلي خوني په لور هسي وو ، په داسي حال کي چي زما هم دومره زياته نه وه ، يو څوک دده له څنگه تير شو . ناڅاپه ور په ياد شونه چي داهامنه بي نومه موجود وي . د صندل لرگي پوي نضا . پخپلي وه . اباد ايزاي خيال وواوکه په تياره کسي ناڅاپي له کوسي نجلي سره برابرسوي دي .

بي له خوبه راويښ کړ ، تر څو له دغسي بي نومه نجلي سره وگوري ، د هيله هماغه سره فکر کاوچي بناي دباغ ښکلي نضا په ده ته دغه اراش وځښل وي .

گوويند په باغ کي گرځيد او د زړه له کوسي بي هيله درلوده چي هغه وويني . . . . . سره وگوري . . . . . ناڅاپه ده ته پخپل راني له چي دنوناي بي بيونيدلي وي اوشاته بي وکتل په داسي حال کي چي زړه پسي د ليو نويه شان ټوپکي وهلي . پوهه جگه نري نجلي بي وليد چي سپينه ساري بي په همان کي وه او دده خواته راتلله .

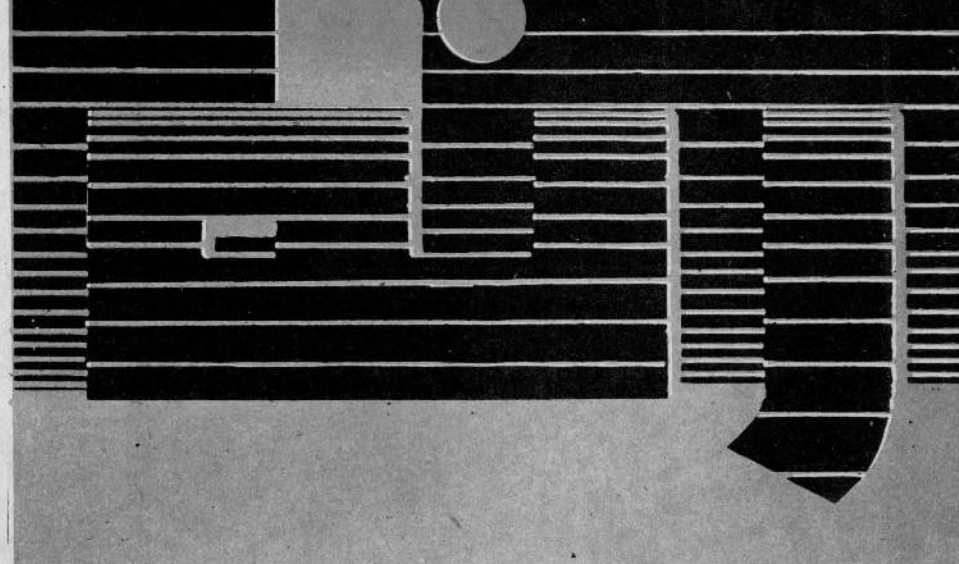
د هغسي نژدي والي دي دومره بهخود نکري ووچي ددي توان بي نه درلود ترڅو ووايي چي د هغسي مخ څنگه وو . خوده د هغسي د سترگو برشنا ، تودو پينتان اوله خند ا ټکي گلاي شوندي وليدي . لکه څنگه چي گوويند په خوب کي ليدلي وه يو پخل بيبي په خوراميني سره وڅارله . اوس نويشه تياره شوي وه او يوازي د هغسي سپينه ساري ليدل کيده . کله چي گوويند هغه معاي ته ورسيد ، کم چي د اولار وه وه په خدايي سلام ور واچاره . د نجلي فتې سترگي داسي ښکاريدې لکه چي په ده پسي گرځي د صندل لرگي زړه ور ونيکي پوي ټوله نضا . نيولسي وه اولکه چي په خوب کي وي او ووي چي نيم بي رادادي . که څه هم دي نه سو . هيله خونجلی پوهيد چي دي پسي . (( والي )) دي او يوازي په دي پسي وي اړه لري . هغسي دواړه دکلاو ترڅنگ کښنا ستل . بناي ددي زړه ونويه پيو بل سره اړ پکي درلود چي دومره سره نژدي وو . کله چي گوويند د نجلي لکه تودو شونډو وضعه په تيروار مچکه واخيسته ، پاتې په ( ۸۲ ) مخ کي

زور معبد ته د تللو احساس ور سره پيدا شو . په رښتيا هم دي د معبد تصور نو تر تايي سر لاندې راوستلی وو ، معبد له مدارس څخه پناه خلو پينته ميله لري وو ، خود را پينين پوينتي ولي ده ته کاچي پورم وپه ياد کړ . په هر حال دغو ټولو خبروته دي حيران پاتې وواوه يوازي شې باندي چي پوهيد هغه دا وچي دکاچي پورم خواته رهي شي ؛ خو سره له دي هم داسي يووضع بي نه درلوده چي له خانه سره استدلال وکړي او پان داسي پوي هيلي په هکله لارډ دليل وويي . يوه ورځ مخکي گوويند دا خبره پتيلسي وه چي خپله کلي رخصتي په په کاچي پورم کي تيروي ترڅو د پخوانيو معبد ونومحماري دوسي اوسطالع بي کړي .

وروسته له دي چي گوويند يوخوسا عته د شيو اووښنو په معبد ونوکي تير کړل . بيا بيارته دگر معبد ولياره ولاړ . د شيو اووښنو



### داوشاجان ليکنه دذبيح الله اسمائي ژباړه



معبد زنه بالا اباد شاه جوړ کړي وو . گوويند پرلپسي د پخوانيو معبد ونويه بيلو بيلو پو نوکي دريده اوله ښکلا څخه بي خوند اخيست . دده لپاره دهر معاي ليدل په حقيقت کسي د هند وانود زماني دجلال از مطت څرگند وي ووکم چي دده پلرونويه هغه پسي و اړه لرله . گوويند په پوي ښکلي ماني کي چي له کاچي پورم څخه دري کيلومتره لري وه معاي ونيو . داسي يووخت په يوه راجا پوي اړه درلوده چي بيا وروسته د پوي سوداگر له خوار ونيول شوي اوبه ميلستون باندي اړول شوي وه . د گوويند د معاي خوند ه اوشونونو دده زړه وړي وو . دده داسي فکر کا وو چي په خپل کورکي ناست وي لکه څنگه چي دي په لاره روان وي په خوراميني سره پسي

(( څوک پوهنيزي ، ته په موز پوه خپل واده سره حيران کړي )) د گوويند وروپي پورته کش شوي . تا په ويل چي پوينته کوي (( واده له چا سره )) لکه چي گوويند ناڅاپه له خوبه راويښ شوي وي په رښتيا هم ده غيږه هماغي چه خوب کي ورتله ، هېڅ کله په پلي کوسي نجلسي فکر نه وکړي . ده افتخار کاوو چي د هغسي نجلي په هکله کومه چي په خوب کي بي ليدلي ده جدي فکر کوي او اوس داسي ښکاري چي دده ژوند د هغسي په لاس کي دي . وروسته له دي چي راپين ولاړ ، گوويند ونشواي کړ اچي خپل همان ته قناعت وکړي چي په ناڅاپي ټول ولي دکاچي پورم



تبه تياره شپه وه اوسيز بي نه ښکارنده گوويند په خوب کي ټوپ وواوه اوراجه شواو د اڅکه چي يو ښکلي نجلي په ده پسي راتله )

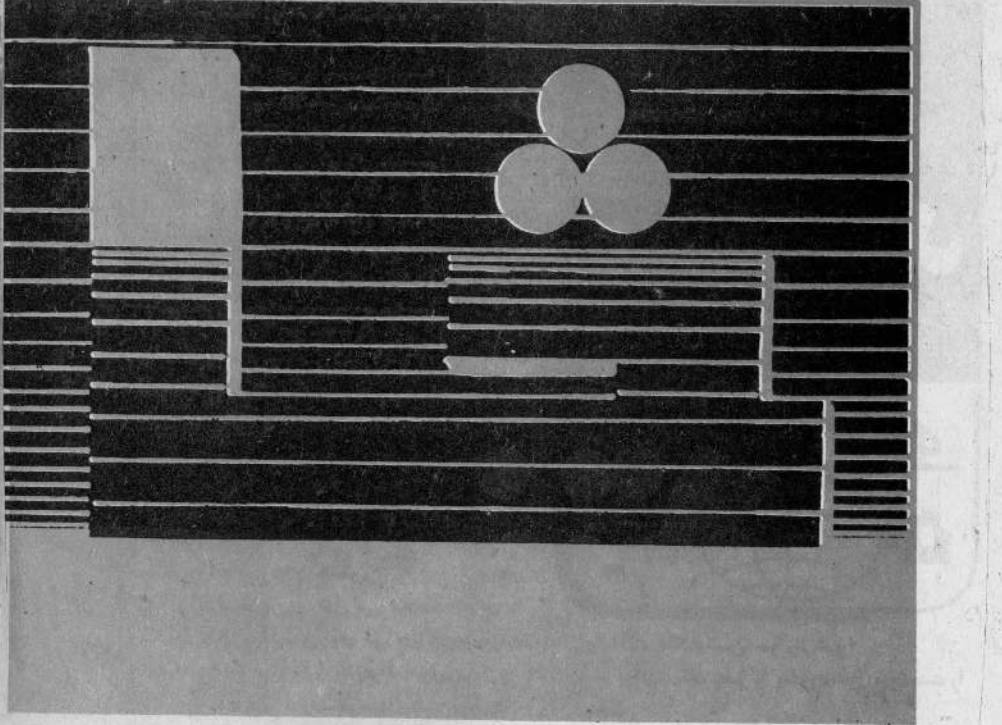
د خواشيني معاي وچي ده خوب ليد ه ، خود هغسي څارنه ، د هغسي ناز او خبرو ، د هغه زړه په لور ونيو او ستلي وو . لکه چي پخوا بي هبه خوب ليدلي وه خود ا پسه خوب کي ليدلي بي نومه نجلي چيرته تښتيدلي وه چي ده په ژوند کي هم پيواره هغه ونه ليد ه . هغه ولي په خوب کي ورتله او دغه دپاره گوويند د نجلي په هکله نکسر کاوه هکله چي له يوه کاله راپه د پخوا پسي دي څاره اوبه خوب کي مخي ته ورتله او هرڅومره به چي وخت تيريد ه دده مينه په هم زياتيدله . له خپل همان سره پسي وويل چي بناي داددي لپاره چي دي پورم

کتن وو . . . . . اوکه چيري خلو پينته کتن واچي نو بيا پهل ټول وو .

خوله دوي نه چي د پريش کتن وه خوش حاله ښکاريد ه . ژوند خپل خوند له لاسه نه ووتو کړي . دده مينه هماغسي وه لکه چي د شلوکا لورو . دي په دي پوهيد ه چي نجلي په خامخا په خپلو سترگو ونيسي . هغه په خپل گمان باندي پوره باور درلود اوبه دي لته کي وچي داسي زمينه برابره شي ترڅو هغه وويني . هېڅ څوک نشي کولاي بل چاته ووايي چي دي پسي افسون څنگه دي په دام کي اچولي دي خو پز ازي دا ويلي شي چي پرده کوي شوي او نجلي دده د ژوند په خوب او پينته پ کړه . دده سره پخواي وه چي دي نشي کولاي د ارازخپلو ملگرو سره شريک کړي . په دي ټول هغسي گوويند په خپلو خونډو پرلپسي ترخپل نظر لاندې وساته . ده په پرلپسي د هغسي دفتو سترگو ننداره کوله او د هغسي ښکلي اواز په دي دي ته راپاله چي خامخا په يوه ورځ ورسره وگوري . هغه هلته دکوتي په کوچ کي وه . کله به په لار کي ولاړه وه او کله به بي په مدارس کي دخپل اپارتمان له کور کي څخه دپاندي هغسي ته کتل . کله چي د وروستي بل لپاره دي په خوب کي سره وليدل نجلي په خندا اوتنه ونيسي وه چي )

(( د ژوند په ستره لويه کي له تانه مخکي م )) نجلي دده ددي خبري چي ولي پسه زه له تانه نه مخکي کينزم په خدا سوه هرکلي وکر او بيا بي تر شونه ولاندې وويل (( ترڅو چي سره ونه ونيو ته په هېڅ کله په دي خبره ونه پوهنيزي )) گوويند وويل : مچ په څه وقت سره ووتو ؟

نجلي ددي پوينتي معواپ ونيکړ اوله سترگو ورکه شوه ؟ خوتند پر گوويند کاچي پورم ته راووست . دده د پوي لوي کشتي چلولو په گڼي کي دد پورم ستيا ل په توره په کار پيل وکړ . دده کار پيل ول مخکي تې او دي پوي پينته ته منتظر وو . کله کله به پسي د هغسي له خوا شوق کاواولندي کسي . . . . .



د تفریح لپاره ولاړ شي . هلته په دي پيام په بله شي . بناي هلته په کومه نجلسي وويني او وپورم په ورسره وکړي )) ددي پينشهاد طرح کول گوويند ته د حيرانتيا سبب وو هکله دي په دي پوهيد ه چي که راپين پوي پسيه مه پيداکړي هغه دميا . دا وروپي لپاره د خبره کوي . په هر صورت دده د ژوند لپاره بيله وه . ما پتام په خپلو حيرانو ملگروته ورتي ، لويي به بي ورسره کولي اوله ژوند څخه به بي خوند اخيست . دده په خوښيد ه چي دا وني وروپي ورتله خپلو همو همکارانو سره تيره کړي کم چي واده بي کړي دي . د هغسي له پلور سره رضنيزي اوهغوي دچنبا بي خورا کونسي د خور لپاره په خپل اپارتمان کي ميلند کړي . راپين خپلو خبروته ادامه وکړ

بي ليکلي . په هر حال اوس هغه زياتره حتی په دفتر کي دکار په وخت کي د هغسي نجلي په هکله فکر کاوو . کار ، کار دي که هرڅومره سخت هم وي بيا پد تر سره شي . دغرمسي ټولوي په وخت کي به په موقتي ټول دگور بند کار پسي کيده . دده ملگري او همکار چي راپين راي نوميد ه دغرمسي پوردي پسه بي ورسره پخواي خورله . له خوښا شتو راپه د پخواکله چي گوويند دخپل خيال له نجلي سره پسي شوي وو ، نه بي فونيتل چي له راپين سره دخپل آرم په هکله خبري وکړي . يوه ورځ کله چي ده فونيتل دخپل آرم په هکله نوي خبرونه ترلاسه کړي ، راپين ناڅاپه ورته پينشهاد وکړ (( څنگه ، نه فواچي چي پوهه خوښي ترلاسه کړي . پينته چي کوي . . . . .



# من به دنباال

# آهنگ

# آهنگ

غزیه غزنوی ۱۵ ساله

بود که اولین

خواند

آمد تا اینکه او را تفکیک کنند  
بعد از نشر آهنگه شعری  
بر پا کرد و غزیه غزنوی را به  
مردم شناختاند.

غزیه غزنوی تا سن ۱۲ -  
تحصیل نموده اما کدام کورس  
سلکی موسیقی را تعقیب  
نکرده است. وی ادها دارد  
که در عرصه موسیقی هیچ  
استادی ندارد. اکثر کمپوز  
های غزیه از استاد سلیم  
سرمد و شمس الدین مسرور

خیال و شمس الدین مسرور  
استاد محمد عمر و غزیه  
و نغمه سرا میباشد. غزیه  
شوخته خرابیات بوده و استعداد  
دش از آن درهای خروشان  
موسیقی آبی نشود.

سبک آواز خوانی استاد  
مرحوم شهدا را در پیش گرفته  
و آنرا ادا می دهد.  
غزیه غزنوی در حدود  
۲۲۵ آهنگه در آرشیف رادیو  
و در حدود ۳۰ آهنگه در

آرشیف تلویزیون دارد که  
هر یک از این آهنگها در زمان  
ضربوش برسر زبان ها  
بوده اند. در سال ۱۳۵۲  
غزیه غزنوی آهنگی سرود که  
کمپوز آن از -  
به عمل

او هنوز ۱۵ سال پیش  
نداشت که در کسرت های  
لیسه حبیبیه شرکت میکرد  
و اولین آهنگه کاپی هندی  
گنگا جی را خواند و در  
بین مکتب و همسالانش محبوب  
بیش کاپی کرد در ایسن  
هنگام توسط استاد محمد  
عمر به راد پو آمد و با خیال  
مصرفی شد و وقتی "ساقیا"  
پده جاسی را از او شنیدند  
بدون تاه خبر آنرا چیست  
ثبت آماده کردند.  
این آهنگه از طریق برنامه  
دنیای خیال نشر گردید  
به تعقیب آن آهنگی از هما -  
هنگه نشر گردید و از شنونده  
گان تقاضا  
به عمل



نغمه سرا بود.  
من به دنباال دلم با چشم  
خونبار آمدم.  
این آهنگه موجب از جوانان  
را به دنباال خود کشید و اکنون  
نیز گهرانی ۱۸ سال قبل خود  
را دارد. بعدها آهنگه  
جاودانه محلی "سالی لاله"  
زار باشد توسط او اجرا شد  
که آنهم دست کم گرفته نغده  
غزیه غزنوی دو دوره سر -  
بازی را سپری نمود و در دوره  
دوم که در انسامیل مرکزی -  
اردو و خدمت میکرد افغانستان سفر  
تأم و کسرت های اجرا نمود  
کرد و کسرت های اولهن بار  
او سالها قبل برای او لهن بار  
کسرت مستطقی در کسب  
ریاست اوزاق در جشن  
استقلال کشور مدت ده شب  
از ساعت شام تا یک شب  
اجرا نموده بود و علاقمندان  
پوشماری را به دو رخود کرد  
آورده بار دیگر در ماسبارک  
رضان کسرت های در محبت  
هتل به میان هتل و پلازا  
هتل اجرا نمود و کسرت های  
هم در مزار شریف و هرات دا -  
شت که عطش دوستداران او -  
زش را در آن نقاط کشور تهر -  
نمود نشاند.

غزیه غزنوی دو دوره سر -  
بازی را سپری نمود و در دوره  
دوم که در انسامیل مرکزی -  
اردو و خدمت میکرد افغانستان سفر  
تأم و کسرت های اجرا نمود  
کرد و کسرت های اولهن بار  
او سالها قبل برای او لهن بار  
کسرت مستطقی در کسب  
ریاست اوزاق در جشن  
استقلال کشور مدت ده شب  
از ساعت شام تا یک شب  
اجرا نموده بود و علاقمندان  
پوشماری را به دو رخود کرد  
آورده بار دیگر در ماسبارک  
رضان کسرت های در محبت  
هتل به میان هتل و پلازا  
هتل اجرا نمود و کسرت های  
هم در مزار شریف و هرات دا -  
شت که عطش دوستداران او -  
زش را در آن نقاط کشور تهر -  
نمود نشاند.

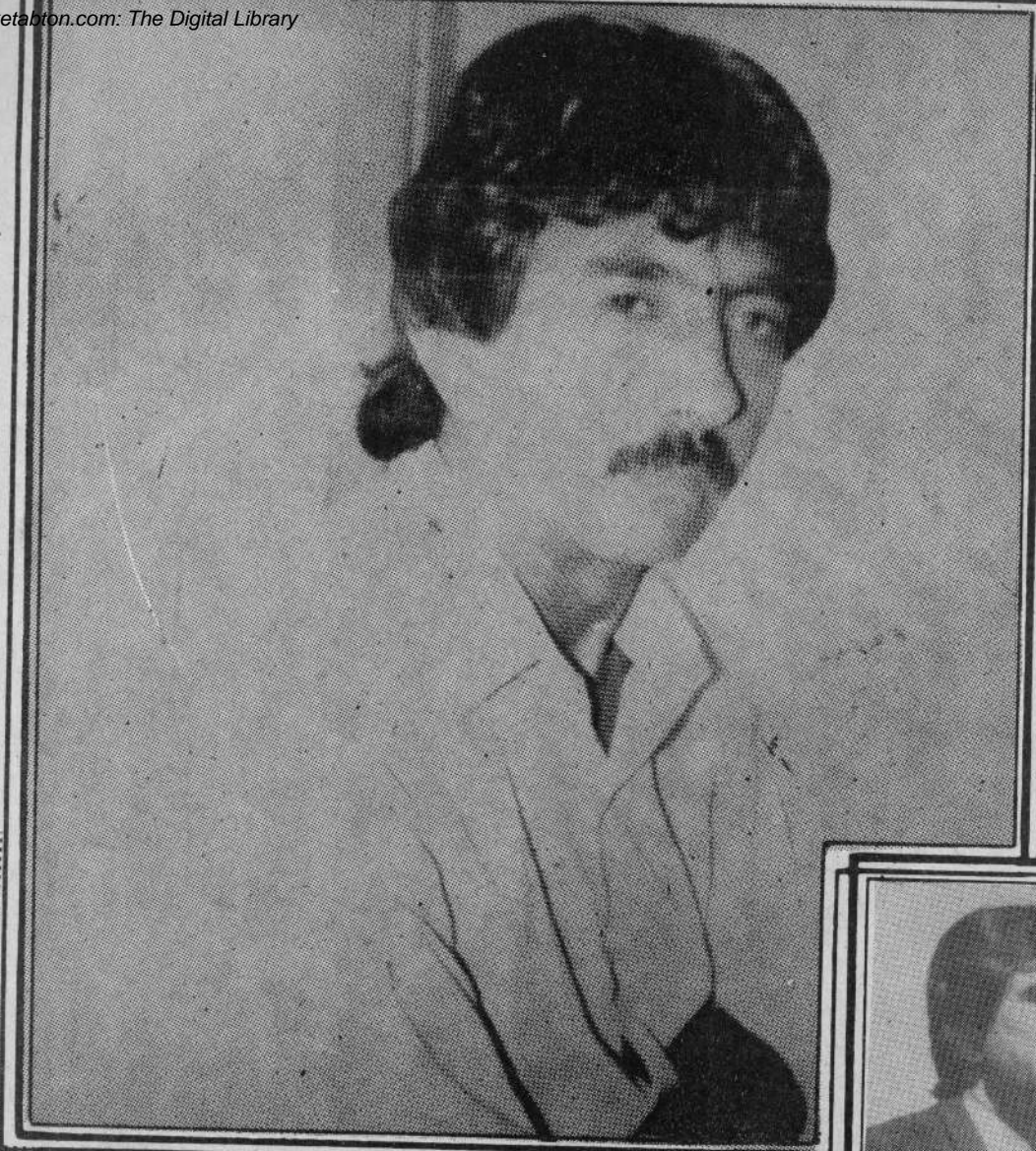
غزیه غزنوی دو دوره سر -  
بازی را سپری نمود و در دوره  
دوم که در انسامیل مرکزی -  
اردو و خدمت میکرد افغانستان سفر  
تأم و کسرت های اجرا نمود  
کرد و کسرت های اولهن بار  
او سالها قبل برای او لهن بار  
کسرت مستطقی در کسب  
ریاست اوزاق در جشن  
استقلال کشور مدت ده شب  
از ساعت شام تا یک شب  
اجرا نموده بود و علاقمندان  
پوشماری را به دو رخود کرد  
آورده بار دیگر در ماسبارک  
رضان کسرت های در محبت  
هتل به میان هتل و پلازا  
هتل اجرا نمود و کسرت های  
هم در مزار شریف و هرات دا -  
شت که عطش دوستداران او -  
زش را در آن نقاط کشور تهر -  
نمود نشاند.

غزیه غزنوی دو دوره سر -  
بازی را سپری نمود و در دوره  
دوم که در انسامیل مرکزی -  
اردو و خدمت میکرد افغانستان سفر  
تأم و کسرت های اجرا نمود  
کرد و کسرت های اولهن بار  
او سالها قبل برای او لهن بار  
کسرت مستطقی در کسب  
ریاست اوزاق در جشن  
استقلال کشور مدت ده شب  
از ساعت شام تا یک شب  
اجرا نموده بود و علاقمندان  
پوشماری را به دو رخود کرد  
آورده بار دیگر در ماسبارک  
رضان کسرت های در محبت  
هتل به میان هتل و پلازا  
هتل اجرا نمود و کسرت های  
هم در مزار شریف و هرات دا -  
شت که عطش دوستداران او -  
زش را در آن نقاط کشور تهر -  
نمود نشاند.

غزیه غزنوی دو دوره سر -  
بازی را سپری نمود و در دوره  
دوم که در انسامیل مرکزی -  
اردو و خدمت میکرد افغانستان سفر  
تأم و کسرت های اجرا نمود  
کرد و کسرت های اولهن بار  
او سالها قبل برای او لهن بار  
کسرت مستطقی در کسب  
ریاست اوزاق در جشن  
استقلال کشور مدت ده شب  
از ساعت شام تا یک شب  
اجرا نموده بود و علاقمندان  
پوشماری را به دو رخود کرد  
آورده بار دیگر در ماسبارک  
رضان کسرت های در محبت  
هتل به میان هتل و پلازا  
هتل اجرا نمود و کسرت های  
هم در مزار شریف و هرات دا -  
شت که عطش دوستداران او -  
زش را در آن نقاط کشور تهر -  
نمود نشاند.

غزیه غزنوی باری آهنگه  
نمود انگیزی برای وطن  
در سال ۱۳۶۱





عزیز عزیز که از اولین -  
 آهنگ "ماقاپده چاسی"  
 زان شراب دوشمن "جام"  
 است ویرسی را تا انجام سر  
 کرده به حال ۱۳۳۶ در -  
 شهرتس دیک خانوادہ -  
 روشنگر بتولد کرد بدو همداء  
 به کابل آمد و در لیسہ  
 حوسہ به درس مکتب اداء  
 داد

سہیلا حسرت نظمی



سرور  
 که جا زوہ اولاد ہی  
 هنری وزارت اطلاعات و کلتور  
 راتبعیش ساخت او در سال  
 های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۲ نیز جوایز  
 ادبی هنری دست آورده -  
 است پنج قطع نقد برنامہ وزا  
 رت دفاع جمہوری افغانستان  
 در دورہ سربازیش به وی اعطاء  
 نموده اند . معلوم است کہ بین  
 وطنی ران نیز با صداقت و با ہمدانی  
 انجام داده است . همچنان  
 دہدہ انجمن های اختفاری از اتحاد  
 اتحاد ہدہ جوانان افغانستان  
 بدست آوردہ است . ہم خاطر  
 قدر دانی از خدمات وی کہ مدال  
 دہ بخشدست بہ خاطر نظر  
 در سال ۱۳۶۹ از  
 جانب

اتحاد ہدہ  
 انجمن های ہنسر -  
 زندان ہدہ وی تقویس کردید .  
 عزیز عزیز بود کہ ہرگز بہ  
 عاشق ہوسہ ہا اکنون با خانم  
 رسال او رسیدہ و دختر و  
 پنج فرزند خویش بدو دختر و  
 سہ پسر زندہ کی خوشی دارد .  
 از دوستان نزدیکش نیز سز  
 است کہ بہ صداقت او ایمان  
 دارد و برخوردار نیگو و سہیلا  
 اورا می پسندد .  
 عزیز عزیز دوست دارد -  
 ہمیشہ در محافل خوشی علاقہ  
 زندان آوازش شرکت نماید البتہ  
 هیچ سرحدہ مادی را در پس  
 علاقتی اش نمی شناسد و  
 عملاً بہ حیث مد ہر موسی  
 موسیقی تلویزیون  
 اپنا یوغیفہ



# به یاد بود استاد سخن خلیل الله خلیلی

نوشته داود سیلوش

استاد خلیلی این سخنسرای وارسته که الفبای عشق را در مدرسه جذبات خداوند گام ریلخ به گفته خودش فرا گرفته و الفبای رنج زنده گی را در پیشه های تبخیر، فقر، تنگدستی، آواره گی، تقییب و تمذیب آموزش از این مدارس چنان درسی گرفت که به صفت چراغدا رفروخی، نظامی، سنایی و سایر بزرگان ادبی بالها مملکتی و انعمالات عرفانی اش گیرا ترین وید براترین ناله‌ها را در درامسین به خدا، شناخت حقیقت و اعتراض علیه اریکه فرعون ی ظلم بلند کرد.

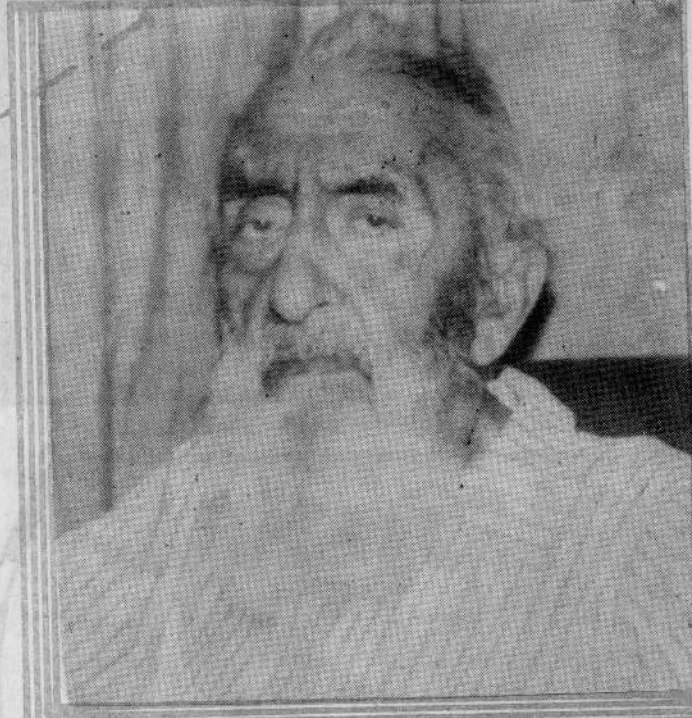
قریحه سرشار، طبع روان و کلام آتشین خلیلی را رنگ بوی و حلاوتیست که مانندش به سالها نخواهد روئید. او امتزاج امورایی اندیشه، احساس، تخیل و آهنگ را در اوج خلایق هنری در طرف کلام ریخته و سوزنده ترین ناله‌ها را در آتلش جسان بخشیده است.

به قصد آشنا نی با گوشه‌های زنده گی این استاد بی بدیل به برادوش الحاج نجیب‌الله خان مراجعه کردم. نجیب‌الله خان که گردلا لت روزگار در سیمای نورانی اش به وضاحت خوانده میشود گفت:

((سر شوریده با ناخن مخارید)) و با این اشاره به عنوان تلقین درسی اهل نظر خواست از صحبت بهمان کنار رودولی بعد از اصرار زیاد حاضر شد داستان دردناکین زنده گی استادش شرح کند در حالیکه از چشمانش مروارید اشک میبارید به سخنانش چنین آغاز نمود:

((برادر بزرگمن استاد خلیلی که یکسال از من بزرگتر میباشد. در سال ۱۳۳۵ ق در باغ جهان آرا دیده به جهان گشود. در آن زمان با غمهای جهان آرا و شهر آرا از شمار بهترین باغهای کابل به حساب میآمد. من سه برادر و یک خواهر یعنی خلیل‌الله، نجیب‌الله، عثمان جان و خواهر ما در خانواده تولد شدیم که پدر ما محمد حسین خان مستوفی المالك از رجال برجسته دولت امیرحبيب الله و مادر ما دختر عبدالقادرخان یکی از خوانین نمودر شما بود.

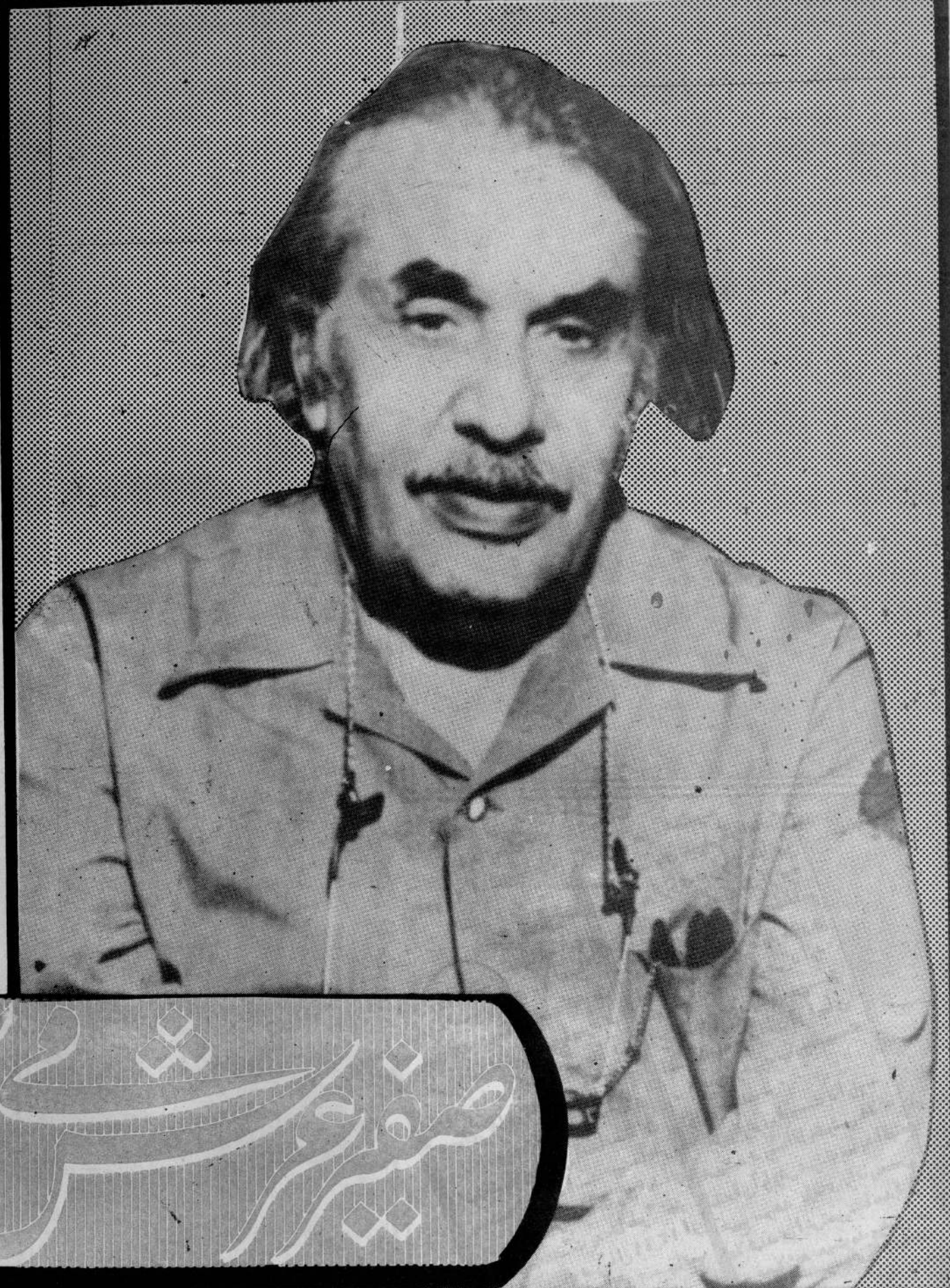
لطفاً صفحه برگردانید



الحاج نجیب‌الله خان برادر استاد خلیلی

هر قدر آب زنده گی نشنا بسند و برآسیاب زمان بریزد و گردونه سپهر بر فرق زمینیا و همواره و بیدرتک بجز خد از بوستان سرای شعر معاصرفارسی ددی قامت سروآزاده و سخنورفرزان استادخلیل الله خلیلی شکو مندتر و برو مند تر جلومی افروزد.

ما که درمقالات قریب با او قرار داریم هنوز، کرانه های ناگرا نند این قله سربه فلک کشیده شعر و آشتیان اندیشه این عنقای فلک بیساو عقاب بلند بسرواز هندوکوه را آنچنان که لازم است ندیده و نشناخته ایم.



# صفتی که در کتب کلاسیک و کتب جدید در کتب کلاسیک و کتب جدید





استاد خلیلی هنگامیکه سفر کرده افغانستان درخدا بود

من چها رساله بودم که مادر م مردم بعد از آن پدر م ماراز هر مسرا ی به یسک سرایچه در بیرو نانتقا لداده عبد لر حیم خان معلم حساب و امیر محمدا ن سید خلیلی معلم فارسی رامو طفا کرد که به تقسیم و تربیه ما پیرداژد بار ی امیر میخواست به جلال آباد برود به پدر م اطلاع رسیده بود که جلال قتل امیر دز شکار گاه کله گو شر طرح شده او این اطلاع رابه امیر دادولی امیر به اطلاع مذکور کتربهاداده به سفر رفت و پدرم را نیز با خود به جلال آباد برد امیر در شکار گاه کله گو ش به شهادت رسید ...

پدر م زندانی شدیم در جلال آباد بودیم در آنجا بی سرتوشت ماندیم شخصی بنا م ملامسلما نملی که والد م اش عثمان جان برادر خورد م زاشیر داده بود . نزد ما آمده عثمان جان را پشت کرد و ما همراهیش از خا نه برآمدیم . به چند مسمخه رفتیم مارا جای ندادند به خا نه شخصی بنام محبوب خان که اصلا همان خا نه را پدر م به او بخشیده بود رفتیم او هم ما را پذیرفت . بالاخره شخصی بنا م جها ن گیرخان که مرد مردانه صفت بود حاضر شد مدتی ما را درخا نه اش جاد حد و درصانجا دوستان پدر م چون جلال الله بن خان باغیا نباشی ملک غلام نبی اسپنا لیفسی . محمد کریم خان خوتروان و محمد سیدی خان قرظیا شسی آمده از ما احوال پرسسی میگردد ... در کابل ما ماهایم عبدالقوی سرخان و عبدالروف خان . به امان الله خان عرض کردند که امیر اجازه دهد تا ما از جلال آباد به کابل انتقال یابیم امیر اجازه داد و قتی به کابل آمدیم خا نه ما محاصره بود و ناچار به خا نه محمد حسن خان کاکیم رفتیم ... چند روز بعد مستوی صا حب مارا به زندا ن نزد خود خوا ستسه گفت : (( فرزندی عزیزمه خوب دیدم که شهید میشم )) بعد از شهادت پدر همه مال و جایاد ما ضبط شدم من به گوش خود می شنیدم که چه چیزی صد امیکرد : (( اوردم امروز مال محمد حسین خان مستوی فی لیلا میشود مال مستوی فی لیلا میشود ))

کاکا یم باخبر شهادت پدرم سکت قلب نمود . بعد از آنما به خا نه مادراندر م که همشیره بیتاب صا حب بود رفتیم . در این وقت حکوم مت گفت اگر کسی پیدا شود . مارا نان دهد و در قلمه دو راز مردم نگهداری کند ما رابه او مید هد . از اقارب ما هیچکس حاضر نشد تضمین بدهد . بالاخره ناظر عین الله بن خان مرحوم صبا نت داد م مارابه صدق آباد شمالی برد . ابتداء در قلمه ما ما یم وزیر صا حب عبد لر حیم خان زنده کسی میگرددیم حکومت ششما مخرج مارا داده بود و قتی خرج ما خلا ص شد مادر کلانم با ما اوقات تنخی را آغاز نموده مجبور شدیم دریائ حویلی به قلمه پایین برویم . در آن روزگ چیزی برای خوردن ندا شتیم بر گیت عبدالسلام خان به ناظر ش نو شته کرد که یک نعروا ر غله از گدام بیاید حد ناظر از گدام غله بمانده داد گفت : (( بسروید در آسیاب هر قدر مزد روزانه آمد بگیرید )) اکثر ما مسن و خواهر م در آسیاب میبودیم اگر مزد میآمد میگردیم و اگر نماند خیر ... با همیمن اوقات تلخ و زنده گیندشوا ربه مکتب دها لی میر فتیم معلمین ما ملا عبد السلام خان مشاق و یک قاری صا حسب بود . ملا عبد السلام خان خلیلی با ما شفقت میکرد . استاد خلیلی سلایما بحد مشقات و نجای آن دوره

# ظلمه تاریک شده در شعر از فردا فراتر

# امروز

## با غربت در راه زنده گی گاه ماند و در غربت جان سپیر

زنده همیشه ما در صدق آباد به دختر ش ماری شرح داده میگوید :  
 آن یتیمی و آن صیبت ها  
 درد ها رنج ها فلا کت ها  
 بیگانهی و گونه گونه سزا  
 حبس و نفی و شکنجه و یضا  
 با برهنه شدن سوی مکتب  
 یک ورق درس و صد هزار تمب  
 اندران جا که روستای منست  
 روستای من و نیای منست  
 نیست جایگزین که ترا نبود  
 از من و حال من خبر نبود

شاد بودم که در جوانی من  
 وقف علمست زنده گانی من  
 لیک از مکتبم بیرون کردند  
 در سیه چال غم زبون کردند  
 نجیب اللما ن بقیه سخنا نشر را چنین ادا مامید هد :  
 (( در باب قحقا ر سسرا یخوا جه یک شب استاد وقتی از خواب بیدار شد گفت من امشب خوا دیده ام که حضرت جانی در حالیکه به دستشس جنگ است بر این شعر را میخواند :  
 خلیلی ! «چنگ بردار و این ترا نه بخوان»  
 «دهر ویران و نام نیک آسناد»

بنا مل چو خاران چینند

انری پای من در آن بینند  
 نجیب الله خان ادا مامید هد :  
 (( در آن سالها سر کمالنگ تمدید میشد . امان الله خان میخواست از جرین کار این سر ک دین کند . احمد علی خان حاکم اعلی شما لی به محمد امان خان حاکم کرهستان تیفون کرد که مارا به جیل . السراج بفرستد . تا بنه امان الله خان عرض شد نما یم که از نظر بند رحای یابیم .... عرض ما قبول شد ما امان الله خان امر کرد که در سا به قحقا ر سرا یخوا جه چند جریب زمین ضبطی ماسترد شود تا بالای آن کار و زنده گی کنیم . در باب قحقا ر صا صل مکتب میریجه کویت شد یم و استاد یکسال بعد از دوس خواندن درها ن مکتب به صفت معلم مقرر شدوس رویه معا ش برا یش تعیین گردید .))  
 گو یی استاد میدا نست که روزی سر گذشت اشس را نجیب الله خان به کسی حکا یت میکنده که به تا تید گفته او این مر حله زنده گی شس رادوشمر چنین تصو یر میکنده :  
 بعد از آن شد وظیفه ام تعیین  
 شاد بودم در آن مقام عظیم



استاد خلیلی بانایب سالار عبد الرحمن خان ما مایش هنگام اقامت در هرات

# پرسند که امروز که استاد سخن گوید کویم هم اینک که استاد خلیلی

بعد از آن شب استمداتخلص اش را خلیلی گفتا شت و به شعر سرودن آغا ز نمود .  
 خود استاد دریک مصا . چه اش درباره اینکه چگونه به شعر رو آورد . میگوید : (( ... بادبیت گشتنا بود م ، کتب فارسی خواندم بود م ، مخصوصا مثنوی رهبر م دوست داشتم و به مثنوی صیه کرده بود که مثنوی مولانا - جلال الله بن را بخوانم .... انک انک با احنگها روز نحا آشنا شدیم بعد از آن تعقیب کردم شعرا ، پیش کسی زانو نگذاشتم او تلذذ کرده ام خود به خود الهامی که از قلم آمده ، واقعاتی که در افقا نستان موجود بوده ، گاهی انفعالات عرفانی خودم در وصف مناظر طبیعت ، در رسیدن به حقیقت ، در یافتن راهی برای نجات انسان ، در باب صلح ، در باب امن ، در باب رسیدن به خلا بعضی اشعار گفته ام ... ))

نجیب الله خان مراحل بعدی زندگی استاد را اینطور شرح مید هد :  
 (( بعد از اخراج استاد از مکتب میریجه کویت به ادر مساعتد یکی از دوستان پدرم اجازه رفتن به کابل را حاصل نمود یم و در گو چه خیابا ن زنده گی میکرد یم ، در ... در صفا ... در خیابان کلیل







# عاشق امانم بزم کیم

ایضاح التحصیل دانشکده زبان وادبیات  
رشته الهی است از چهار سال به اینسو  
شعر میسر آید تقریباً در تمام تصویرها پرداخت  
هایش (مشق) به رنگی رد پایی به جا  
گذاشته است وقتی در این مورد از او پرسیدم  
گفت: این را بیانته ام کمن عاشق استم  
و همان تصویر را به شعر میسردن و امیدارد اما  
به گفته همان شاعر بزرگ نمیدانم بر چه  
چیزی با چسب کس؟

پرسیدم: مگر چنین چیزی هم ممکن است  
گفت: هم اکنون که سخن شده است  
ساجده بیلا در برابر پرورش بگفت  
اساما: میخواهم هیچ چیزی را در شعر یا شعر  
ثابت کنم، هدفم صرف بیان است بیان آنچه  
که ذهن و روان مرا بر میساند، آنچه همین دلیل  
است که حرفها به مدتی بکمان بکمان  
نمیستند پیوسته موضوع میزدند و در یک  
حالات و زندگی پیدا می شود و در بعضی  
از یک شعر را از روی تنخ (شیطان) (شوخ)  
(حوا) به چینی (ادم) گفته اند و کسی  
در آن نشانده بر از مشق انجام میسر آن  
پرسید: چرا این شعر را بگوشیدها بخار  
زیاد دارد

در آن سروده (مشق) یاد شعر (آیند)  
و نیاز است بدان داشته ام وقتی در وضع  
چون کند است  
دام میخواهد همه و از  
استعداد خوشبختی تمام  
از برای شکافی هم روی شعر  
گفت: تا این وقت شعر برای من سرود  
گفته و تا وقتی شعرهای میسرده ام بخوان  
هند که سرود شوند  
تا آخرین پرورش: همین حالا چسب میخواهم  
پاسخ: من چیزی نخواهم، دل من میخواهد  
(وید ویا تنگ در انتظار پرورش بگفتی به ایست  
ادامه داد)

## دل من میخواهد

دل من میخواهد  
که به روی همه حاشیه ها  
بوی دل بزرگ  
به دور مکتوبات  
به آن آینه ها  
به گداز ستارم  
به برگ کتاب  
تا برای ترا بنویسم  
با خطوطی که کند از پرورش  
باری صد سیاه و سیوس  
بار زین و زار را نام  
و همه مردم این شعر  
تعمیر از نظر  
ساجده بیلا در





Brecyna

10/10/56



# نوروز آواروگان

گوئید به نوروز که اسال نیاید      در کشور خونین کفتان به نگشاید  
 بلبل بچمن نغمه شادی نسراید      مامزده گانزالب پختند شاید

خون می دمد از خاک شهیدان وطن دای

ای دای وطن دای

گلگون کفاز چه بهار چه زمستان      خونین جگر آن را چه بیابان چه گلستان  
 در کشور آتش زده در خانه دیزان      کس نیست زنده بود بر بخار استیما

کس نیست که دوز دین ده کفن دای

ای دای وطن دای

از سینه بزرگ تو خون می دمد امروز      از خاک توستی و جنون می دمد امروز  
 آن لاله چه دیده که نگون می دمد امروز      وان سبزه چه از زرد و زبون می دمد امروز

سرخست بخون پا و سر سرد و سمن دای

ای دای وطن دای

ای برهنه پا سرد و سر سرد از تویی تو      سردار و سزاوار نهج سرنار از تویی تو  
 دشمن شکن و فاتح و سرباز از تویی تو      فرمانده این خاک را از تویی تو

غیر از تو کسی نیست درین زکهن دای

ای دای وطن دای استاد سخن خلیل الله خلیلی







# حرف و وقت ماما شوخک دست از شوخ مری ولاد

قرار بود ماما شوخک سوالات رسیده به ادا ره رادین ماه پاسخ بد هند اما از اینکه شایعه ازدواج دوش در مطبوعات خوانده شد اما هم اطلاع گرفتیم که مو صوف واقعا به درد کمر مبتلا شده اند زیرا خانه شان در باران های اخیر تنگ شده است و ناگزیر در نهایت ماما شوخک یکی از کارمندان مجله این سوالات را پاسخ داد .

چرا مرد های زن دار نمیتوانند دوسه باره ازدواج نمایند اما مجردها یکبار هم قادر نیستند ؟  
 \* بخاطر آنکه راه ازدواج را بلند اند .  
 اما راست است که عوث زلمی بار دیگر حج مرود ؟  
 \* قصد دارد اما شاید به ترکستان برسد .  
 اگر شما فرهاد دریا مینویسد شعر های کی را میخواندید ؟  
 \* شعر کسانی را که در مجموعه خود اجازه خواندن انرا میداد .

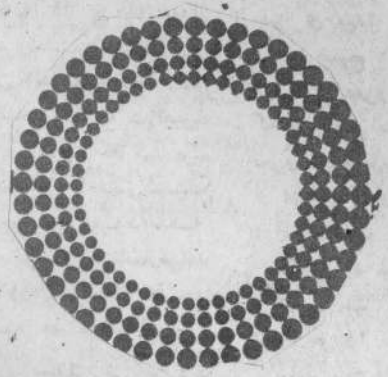
\* تفریها ده سال است کسی به این سوال جواب نمیدهند .  
 چرا خواننده کان سپارون راهبتر جوانان تشکیل میدهند ؟  
 \* مگر ماما شوخک هم از جمله جوانان است چرا بازار طنز نویسا درین روزها گرم است ؟  
 \* خدا خانه شماروالی را آباد داشته باشد .  
 چرا سپارون به وقت و زمانش از چاپ منبرایسد ؟  
 \* مسوولینش نیز همین سوال را مینمایند .  
 رئیس همیسی چی معنی داره ؟  
 \* یعنی رهس ادا ره بی که چندین

چرا درین اواخر زیادتر با اطفال به سینما میروند ؟  
 \* بخاطر یک فلم های تلو یو یوزن را انقدر در ناوقت شب نمایش میدهند که هم اطفال به خواب میباشند .  
 اگر دختران پوهنتون ارایش نکنند چی واقع خواهد شد ؟  
 \* بچه های پوهنتون به خوبی در سها- یشان را ادا می خواهند داد .  
 قصاب اغنا مهالده زورناست کسی را میمالد ؟  
 \* خودش قصاب را .

## نتیجه پرسشها

## با پاسخ گرفتیم

## چرا در ستان برق و در تابستان آب کمین میشود



وزارت را رهبری کند .  
 چرا تنظیمات شاروالی کثافات رادر دریای کابل میاندازند ؟  
 \* پس در کوچه ها و جاده بیندازد .  
 چی وقت ماما شوخک از شوخی هاست خواهد کشود ؟  
 \* هر وقت از کردردی نجات پیدا کند .  
 چرا در مکروپان هاجه ها همه با غولک میگردند و در پی شکار گجفک - شومه دهلیمز ها و مکاتب را می شکنند ؟  
 \* بخاطر یک والدین شان توانایی خرید گوشت گوسفندرا ندارد .  
 همسایه های مامعولا کثافاتشان را از منازل بالا به پایین میریزند ما چی کنیم ؟  
 \* شما انرا با احترام زیاد دوباره بپالا بپرسد .

اگر عکس های بعضی هنرمندان به تکرار در بعضی مجلات چاپ نشود مجله از پای میماند یا هنرمند ؟  
 \* خواننده به چاره .  
 ایامه راستی هنرمندانی که هر شب در تلو یوز بون آهنگ های شان نشر میشود جادو میکنند ؟  
 \* اگر هنرمند جادو نکند مسوولین نشر که جادو میکنند .  
 میگویند ملی پس قبرستانی از موشها دارد ه ایما شما گورکن این قبرستان را میهناسود ؟  
 \* کسانیکه می شناسند چی از دست - شان میاید که ما بهناسم .  
 چرا در زمستان برق و در تابستان آب کمین میشود ؟  
 \* بخاطر یک زمین کروی است .  
 علت آن چیست که میگویند میزمدور دا ریم ولی در میز مستطیل مینشند ؟  
 \* از دیاد چوکی !  
 وقتی که آدم به تلو یوز بون میهنسد چرا خوابش میرود ؟  
 \* هیچ در برابر تلو یوز بون بهدار ماند ه - نتوانستم که این سوال خوب را جواب بدهم وقتی که مامورین به خاطر کار در دفتر میاینده چرا جله دارند ه زود به خانه برونسد ؟



# خواندیم که:

شهرکش در خلواره ملاک به دنیا  
 تر بخش نخست سرگذشت تهور  
 جهانگشا خواندید که وی در شهر  
 گش در خانواره ملاک به دنیا  
 آمد. اما بنا بر استعداد که در  
 دالعه علوم و فنون جنگی که  
 داشت بیست و هفت سالگی از شاهان  
 راه باز کرد و از آنجا به منصب  
 سر لشکری و سپس به پایه پیک  
 جهانگشا نایل آمد و نیز خواند  
 بد که تیمور دوره کودکی و جوانی  
 را چگونه سپری نمود وی برداشت  
 هایش را از مسایل مذهبی حکایت  
 میکرد تا اینجا که به او توصیه شده  
 بود تا علمای دین را محترم بشمارد  
 اینک دنباله آن.

من به تو توصیه میکنم  
 که هرگز دین محمد (ص)  
 را ترک مکن و پیوسته علمای  
 دین را محترم بشمار و معام  
 شرت با آنها دشمنان دینی  
 را از یاد مبر و اگر میتوانی  
 مسجد و مدرسه بساز و اما  
 بکن.

یکی از قایق که بعد از  
 نمان نمانزده سالگی  
 برای من اتفاق افتاد رفتن  
 به سمرقند و ملاقات (امیر-  
 کللال) بود (امیر کللال) بر-  
 خلاف آنچه از نامش فهمیده  
 می شود جز امرای نبوده بلکه  
 در زمره عرفا به شمار می آمد  
 و او را ((پیر)) می دانستند  
 و پیوسته عده ای از مر-  
 یدان در محضرش بودند  
 و از وی استغاده می کردند.  
 قبل از اینکه به سمرقند

بروم. ((عبدالله قطب)) نام  
 ای نوشت و به من داد و گفت  
 وقتی وارد سمرقند شدی  
 این نامه را به نظر ((امیر-  
 کللال)) برسان و او تو را به  
 خوبی خواهد پذیرفت من  
 به سمرقند رفتم و بعد از این  
 که گرما به کسرت راه را  
 از خود دور نمودم وارد محضر  
 ((امیر کللال)) شدم و نامه  
 ((عبدالله قطب)) را به او دادم  
 ((امیر کللال)) در آن تاریخ  
 که اولین بار او را دیدم پیر-  
 مردی بود قهریباً هشتاد  
 ساله دارای ریش بلندی  
 سفید اما چشم های درخشنده  
 و با محبت و بعد از این که  
 نامه ((عبدالله قطب)) را خواند  
 نظر دقیق به من که در  
 ذیل مجلس نزدیک در اطاق  
 نشستیم ۶-۶۰ انداخت و  
 گفت ای جوان بر خیز و کنار  
 من بنشین تا من تو را بهتر  
 ببینم من از ذیل مجلس بر-  
 خاستم و خود را کمر ((پیر))  
 رسانیدم و ((امیر کللال))  
 گفت ای ((تیمور)) من اسم  
 پدرت را شنیده ام اما او را  
 ندیده ام و ((عبدالله قطب))  
 می گوید که تو تمام قرآن  
 را از حفظ داری و شعر اکثر  
 شعرا را نامدار عرب و عجم  
 را میدانی گفتم بلی ای پیر  
 طریقت خداوند حافظه  
 این قوت را به من داده هر شعر  
 را که یک بار بخوانم از  
 حفظ می کنم ((امیر کللال))  
 نفت آیا از اشعار ((اعشى))  
 چیزی میدانی؟  
 تو ضیح: اعشى یکی از  
 شعراى معروف عرب است  
 که به خصوص منوچهر شاعر  
 معروف فارسی زبان قسمتی  
 از اشعار او را به نظم فارسی  
 درآورده است.

گفتم که من از اشعار  
 ((اعشى)) چیزی نمیدانم زیرا  
 اشعارش را نه خوانده ام (پیر)  
 پرسید برای چه خوانده  
 ای؟ گفتم برای اینکه اشعار  
 ((اعشى)) غزل است و تشبیب

من از غزل و تشبیب نفرت  
 دارم.  
 توضیح کسانیه تشبیب از  
 ریشه عربی شبید-شایب یعنی  
 جوانی است و با شعاری  
 اطلاق می شود که در آن شعرا  
 زیبا می و جوانی را وصف  
 میکنند.  
 امیر کللال گفت تو که  
 جوانی فاضل هستی نباید  
 از غزل و تشبیب نفرت داشته  
 باشی چون غزل و تشبیب  
 وسیله ایست که شعرا بدان  
 وسیله اسرار عرفان را بیان  
 می نمایند و چشم و ابرو  
 خال و می و معشوق اصطلاح  
 حائس است برای بیان اسرار  
 عرفانی به طوری که فقط  
 کسانی که اهل راز هستند

مراحت کردی از هر یک  
 از این کلیجه ها ذره ای بخور  
 و بقیه آنکاء دار و مس  
 پیش بیسی می کنم که هفت  
 اقلیم جهان مطیع فرمان تو  
 خواهد شد. وقتی ((امیر-  
 کللال)) این پیش بینی را کرد  
 هفتصد و پنجاه و دو سال  
 از هجرت نبوی می گذشت  
 و من تصور نمی کردم پیش  
 گوئی او به حقیقت بیبوند  
 ولی بعد از مراجعت به ((کسی))  
 پدرم گفتم که ((امیر کللال))  
 مردی است بزرگ و دارای  
 کرامات و نبویه دستور او  
 عمل کن و از هر کلیجه ذره  
 ای بخور و بقیه را نگاه دار  
 من چنین کردم و امروز می  
 فهمم که آن عارف سال خور-

# تیمور

فهمند و نامحرم بدانها  
 نبرد. بعد ((امیر کللال)) یکی  
 از غزل های ((اعشى)) را خواند  
 و بعد از خواندن غزل گفت  
 تو که شعر عربی و فارسی  
 را بعد از یکبار شنیدن حفظ  
 میکنی این غزل را که من خوا-  
 نم تکرار کن و من بلافاصله  
 آن ده بیت را تکرار کردم.  
 پس از آن ((امیر کللال))  
 خادم خود را طلبید و کلیجه  
 خواست. خادم رفت و بعد  
 از چند دقیقه با یک ظرف پر  
 از کلیجه مرا جعت کرد.  
 ((امیر کللال)) هفت کلیجه را  
 از ظرف برداشت به من  
 داد و گفت وقتی به ((کشی))

رده چیزهایی را پیش بینی  
 می کرده و می فهمیده که من  
 در آن موقع قادر به استنباط  
 آن نبودم آنچه ((امیر کللال))  
 گفت به حقیقت بیست و هفت  
 اقلیم جهان مطیع من شد. پدرم  
 از یک استاد شمشیر بازی  
 به اسم ((سیر طرحان)) دعوت  
 کرد که بیاید و فن شمشیر-  
 بازی عالی را به من بیاموزد.  
 من تا آن موقع شمشیرمیزدم  
 ولی نه آن طوریکه با پدر-  
 شایده ((سمر طرخان)) در  
 اولین روز مبارزه با من  
 تعلیم کرد یک طناب دراز  
 با خود آورد و دست راست  
 مرا به وسیله طناب به بدن

بست و گفت ((تیمور)) اینک  
 تو مانند کسی هستی که پیش  
 از یک دست تپا زد و آن دست  
 چپ می باشد. بعد برای رسم  
 توضیح داد که در میدان جنگ  
 یا در موقع مبارزه دو نفری  
 حریف می کشند که دست  
 راست خصم را که مسلح  
 به شمشیر است از گردن بکنند.  
 یک ضربت نیزه یا سیر  
 برای از کار انداختن دست  
 راست کافی است و مردی  
 که با دست راست شمشیر  
 میزند بعد از این که دست  
 راستش مجروح شد فرقی  
 با مرد ندارد.  
 وقتی به امارت رسیدم  
 ((سمر طرخان)) پیر شده  
 دندانهایش فرو ریخته بود

من از دشمنان دور جوئی  
 خود انتقام نگرتم زیرا پس  
 از این که به امارت رسیدم  
 فرمانروای شرق و غرب  
 جهان شدم دشمنان دور  
 جوئی که در آن عهد در نظرم  
 بزرگ بودند طور حقیر  
 شدند که شرم میگردم آن  
 موجودات ناتوان و ذبون  
 را مورد خشم قرار بدهم.  
 انسان تا وقتی کوچک و نا-  
 توان است دشمنان را بزرگ  
 می بیند ولی بعد از این که  
 بزرگ و توانا باشد دشمنان  
 قدیم طوری در نظرش حقیر  
 جلوه من نماید که ننگ ندارد  
 از آنها انتقام بگیرد.  
 با اینکه جوان بودم و با  
 فضای قدرت جوانی اسب

جلال الدین روی سراینده  
 اشعار مثنوی عقیده به  
 آزادی مذهب داشته و تمام  
 مذاهب را محترم بشمرده و  
 می گفته که هیچ مذهب بر  
 منزه دیگری مزیت ندارد در  
 صورتیکه من عقیده داشته  
 و دارم که مذهب اسلام بر  
 تر از مذاهب دیگر است  
 است و این را منبای تعصب  
 مذهبی نمی گویم بلکه  
 از روی دلیل اظهار میکنم.  
 دلیل من قوانین مذهب  
 اسلام است و اگر قوانین  
 مذهب اسلام را با قوانین  
 مذاهب موسوی و عیسوی  
 مقایسه کنید معلوم خواهد  
 شد که مذهب اسلام بر تراز  
 مذاهب دیگر است در قوا-

این دنیا با شند و هم در فکر  
 دنیا دیگر. ولی از خواندن  
 کتاب ((گلشن راز)) تا لیف  
 محمود شبستری لذت بردم و  
 یا اینکه سر آینده اشعار  
 ((گلشن راز)) شرحی هفت  
 اما می بود. اشعارش را جابج  
 به خدا و مبداء و ماد خیلی  
 در من اثر کرد.  
 من به قدری از خواندن  
 ((گلشن راز)) لذت بردم که  
 بعد از این که از ربا بیجان  
 را به خون و آتش کشیدم  
 از قتل عام سکنه ((شبستر))  
 خود داری کردم زیرا سر-  
 بند ((گلشن راز)) شبستری  
 بود. روزی که من به  
 ((شبستر)) رسیدم مردم از  
 نیم جان گریخته بودند  
 من چارچی فرستادم که چار  
 بزنند که سکنه ((شبستر))  
 مراجعت نمایند و با آن هیا  
 قول داده می شود که چار  
 مال و ناموسشان در امان  
 خواهد بود.  
 مردم که امید نداشتند امیر  
 شرق و غرب جهان و عده  
 دروغ نیند حد مرا جعت کر-  
 دند و وارد خانه های خود  
 شدند من دستور دادم که  
 سکنه شبستر را سر شماری  
 نمایند و معلوم کنند که چند  
 تن از مردان و زنان عسر  
 شان با زها نزد سال بیشتر  
 است و بعد از خاتمه سرشمار  
 ری معلوم شد که در شبستر  
 ((۲۸۹۱)) مرد و زن زنده می  
 می نماند که پیش از پانزده  
 سال داریند و من دستور  
 دادم که به هر یک از آنها پنج  
 مقال طلا بدهند و هیچکس  
 از طلا بپسندد و پنج مقال  
 طلا بین سکنه ((شبستر))  
 تقسیم شد.  
 مردم احساس رانندگی  
 من چرا آن روز را بین سکنه  
 ((شبستر)) تقسیم نمودم و  
 من هم نیت خود را با آنها تقسیم  
 زیرا عوام الناس استعداد  
 ندارند که به نیت دانشمندان  
 صیه می کنند که هم در فکر

# تیمور گشا

تا ختن و نیزه پرا نیدن و تیر  
 انداختن و شمشیر زدن و  
 کشتی گرفتن را دو سنت  
 میداشتیم از تحصیل علم  
 غافل نبودم. در آن موقع  
 دو کتاب را که هر دو به زبان  
 فارسی نوشته شده است  
 خواندم یکی ((مثنوی)) تا لیف  
 جلال الدین روی و دیگری  
 ((گلشن راز)) تا لیف شیخ  
 محمود شبستری.  
 هر دو کتاب شهر است و  
 من از خواندن کتاب مثنوی  
 خوشنمایم و بر عکس از  
 خواندن کتاب ((گلشن راز))  
 لذت بردم علت نفرت من  
 از کتاب مثنوی این بود که

دیگر نمیتوانست گوشت  
 و بان خشک و خیار بخورد  
 و دانه های انا را را بخورد  
 و من خدمت گذشته او را  
 فراموش نکردم و مستوری  
 کافی برای پیش مقرر نمودم  
 که مدام العمر به راحتی زنده  
 می نماید. از آن گذشته  
 من بعد از این که به امارت  
 رسیدم هیچ یک از استادان  
 و دوستان قدیم را فراموش  
 نکردم و به همه یا مستوری  
 دادم و با این که در قرآن  
 نوشته است ((السن بالسن  
 والا ذن بالاذن)) یعنی بجای  
 دندان دندان بکشید و به  
 جای گوش گوش ببرید

نبن مذهب موسی فقط به دنیا توجه  
 شده و از آخرت ذکری به  
 میان نیا نمده است و تو گوئی  
 که زنده می بعد از مرگ  
 هیچ وجود ندارد. در قوا-  
 نین مذهب عیسی فقط به آخرت  
 توجه شده و تعالیم عیسی مربوط  
 به آخرت است و گو چگترین  
 توجه نسبت با هور دنیوی  
 ننموده است و مثل این است  
 برای عیسی این دنیا وجود  
 نداشته است. ولی در قوا-  
 نین تعالیم پیغمبر اسلام هم  
 به دنیا توجه دقیق شده هم  
 به آخرت و به مسلمین تو-  
 صیه می کند که هم در فکر

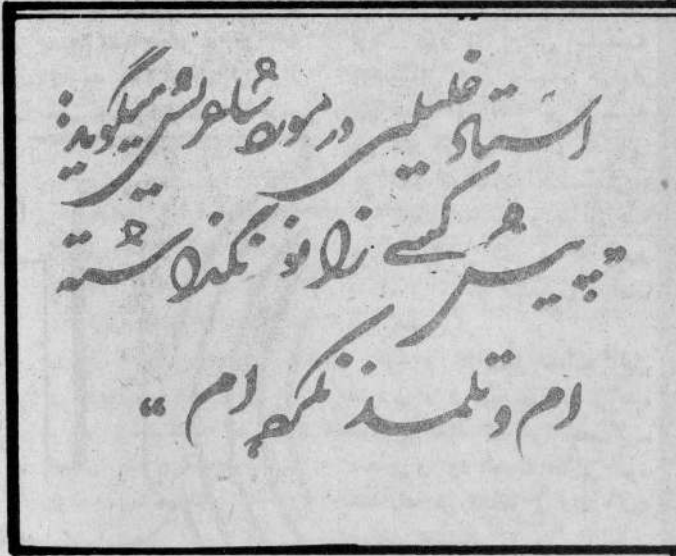


این وقت استاد به مکتب اصول دفتری شامل شد و یکسال بعد از آن فارغ و به سمت مأمور دروزارت ما لیه مقرر شد ((

استاد انورین باب گفته است :  
نقش زشتی که من شدم مجبور  
شدم در وزارت می ما مور  
روزها رفته حاضر می دادم  
تاسر شام نوآوری دادم  
کیست ما مور اختیار فروش  
بازاد بسیار زانهاد به دوش

نجیب الله خان در باره احوال استاد در دوره حبیب -  
الله کلکانی چنین میگوید :

((... امیر حبیب الله کلکانی در شب دوم به قدرت  
رسید تشمن، استاد عثمان جان را در قصر گلخان خوا -



دسیسه ای که برای ما ساخته شده بود ازین قرار بود که پای وزیر صاحب را در شورش قوم صافی کشانیده بودند ، من و استاد یکسای لو چند ماه در زندان ماندیم ((

استاد در دیوار زندان نازک با ذغال قصیده (آه نیمه شب) رانوشته بود که در قسمت از آن آمده است :  
شد پنجم ماه خسته به زندان فتنده ام  
قفل است روز ششم سرم این شوم در همی  
برادر استاد ادا می دهد :

(( پس از رهایی از زندان به قند هار تبعید شدیم نه مادر قند هار بودیم وقتی که شاه محمودخان صدراعظم به قند هار آمد استاد قصیده ای به این محتوا برایش تقدیم نمود :

خدای دانه و من دانسم و جهان دانه  
دزین قضیه ندارم دگر دلیل و شهود

شاه محمودخان تحت تاثیر همین قصیده و با آگاهی از بیگناهی مادر این مسئله را رفع کرد به کابل آمدیم ، استاد به صفت معاون ریاست پوهنتون مقرر شد . بمجلس منشی مجلس وزراء رئیس مستقل مطبوعات ، مشاور مطبوعاتی شاه و وکیل مردم جبل السراج درو لسی جرگه شد . هنگامیکه استاد وکیل مردم جبل السراج درو لسی جرگه بود یک روز میان او و سید قاسم رشتیا مشاجره روی یک مساله بلند شد و استاد با عصیانیت به سردار - ولی در نیلگون گفت که شما قاسم رشتیا را تحریک میکنید که مقابل من در شور ابرخیزد بعد از آن محله شامیونفوال به خان استاد آمده گفت : (( شما خیلی خسته شده اید به هر کشوری که لازم می بینید می توانید به صفت سفیر بروید ))

مرا حل بعدی ما مو ریت های دیپلوما نیک خود را استاد در یک مصاحبه اش اینطو شرح میدهد :

((... به جده سفیر شدم باز در بغداد سفیر شدم ، علاوه بر بغداد سفارت دمشق شیخ نشین های خلیج واردن نیز به عهده من بود... بعد از نور ۱۳۵۷ که با سپور تهر گرفتند و مرا از سفارت بر طرف کردند من بولندا شتم بن علمای بغداد کمک کردند ، به کمک حلقه علمی بغداد رفتم به المان و از آنجا به امر یکسار رفتم خود را معالجه کردم... بادریغ و درد که استاد بزرگوار دور از وطن و در دیار غربت باقی سالها ، عمر شریف بسربرد . ولی حتی در شرایط دشوار غربت و آواره گی هم یک لحظه از یاد وطن غافل نبود و در آخرین دم زنده گسی اش میگفت :

ای وطندا ری جبارک بی اگر اینجا رسی  
جز خدا و جز وطن هر فی میا در بر زبان

استاد در غربت آثار گرانبهای چون ندرسه های خیر ، اما تم سرا ، شب های آواره گی ، عیاریها سان و آثار بیشمار منطوق و منشور دیگر آفرید . استاد قبیل از دوران غربت پیش از بیست و یک اثر شعری ، تحقیقی ، علمی ، تاریخی آفرید و بیش از پنج اثر غیر مطبوع آماده چاپ پیدا شست که امید واردیم مقامات مسوول به چاپ و تجدید چاپ این آثار اقدام کنند . استاد دارنده نشان اکادمیک فرانسه ، عضو انجمن نویسندگان بین المللی آسیا - آفریقا و عضو افتخاری اکادمی تاریخ افغانستان بود .

سنت به مجرد دیدن ما از جا پیش بلند شد ، هشتی اوسکه - های را که تازه به نام خودش ضرب زده شده بود بسا دستان خود به جیب های ساگدا شته ما را رخت نمود ؛ چند روز بعد دوباره استاد را خواسته به صفت سرمنشی حضور مقرر نمود . به تعقیب آن استاد و وزیر صاحب عبدالرحیم خان را به خاطر بیعت گرفتن به هرات ، مینه و بالا امرا ب فرستاد که در ختم این سفر استاد به صفت مسوول مزار مقرر شد . پس از زوال حکومت حبیب الله - کلکانی استاد با هژده نفر به شوروی بناه برد . بعدا نادرخان به او اجازه آمدن به وطن داد به هرات رفت و یکتیم سال در آنجا نزد نایبسالار عبدالرحیم خان (وزیر صاحب مامایم) بود . در زمان صدرا ت ها شم خان او را از هرات به کابل خواستند بکرو ز به خان استاد رفتم . استاد برای ششم گفت که از چند روز به ایسن طرف خان ما تحت تعقیب میباشد در همین اثنا دروازه تکتک شد من رفتم دروازه را باز کردم دیدم که یک صاحب منصب بولیس بود . بولیس ها مرا با خود به توقیف و استاد را به زندان نازک بردند از قرار معلوم در همان روز وزیر صاحب عبدالرحیم خان مامایم هم زندانی شده بود .





شخصیت استاد خلیلی دارای ابعاد گسترده میبا -  
 شد . در شخصیت او خلیلی شاعر ، خلیلی صوفی ،  
 خلیلی عاشق ، خلیلی مجدد ، بسند ، خلیلی ،  
 ژورنالست ، خلیلی محقق ، خلیلی عیار و خلیلی دانشمند  
 همزمان تبلور یافته است .  
 از دیدگاه قصایه اش او رامیتوان فرخی دوران مانامید  
 و در ارادت صوفیانه اش به مولانای بلخ و مثنوی های  
 شورانگیزش چون (کودکی برخاست از ام البلاد ) و  
 داستانی بایزید تائیسرا ت روحانیت حضرت مولانادر  
 شخصیت او دیده میشود .

همین استاد بزرگوار است که به یاد وطن درآثارش سو -  
 زنده ترین ناله ها را سر داده میگوید :  
 ناله خار کن افگند بیساده وطنم  
 و طنا و وطنسار و وطنسار و وطنسار  
 استاد روحیه عمیق ملی و ضدیت و صف ناپذیر با  
 استیلاگری بیگانه داشت چنانچه در شعر ((آخرین -  
 سوار)) تباهی لشکر انگلیس را اینطور تصور میکند .  
 جنگ جویمان دلیر افغان شیرمردی و شهادت کردند  
 بر سر چشم کبود آن فرنگ چه بگویم چه قیامت کردند  
 در ناله های استاد سوز و گداز پیر هرات و خواج  
 ابن سعید ابوالخیر را می بینیم که میگوید :

الهی اشک چشمی سوز آهی  
 فروزان خاطر ی و روشن نگاهی

زهر سو بسته شد در های امید  
 کلیدی رخنه یی را می بناهی

استاد مردی بود نهضت پذیر و مجدد بسند که باری  
 بر تائید همین گفته ، از او میخوانیم :  
 پژمرد گلی باغ تمنای تو ای زن  
 افسرد سخن بر لب گو یای تو ای زن  
 کم شد شمر از برق شعله ی تو ای زن  
 بستند به بازوی تو ای تو ای زن  
 زنجیر جفا و ستم و جهل و مکر

خلیلی زانیتوان با این نوشته های قصار معر فسی  
 کرد مجامع فرهنگی و تحقیقی ما باید به خاطر شناخت این  
 فرزانه مرد قلمرو شعر ، ادبیات ، تاریخ و تحقیق زمینه  
 های پژوهش و کاوش را درآثار او مهیا سازند . جادارد

شماره (۱) نایب سالار عبدالرحیم خان شماره (۱) استاد خلیلی  
 شماره (۷۵) برادران استاد (نجیب الله خان و عثمان ج)  
 که به خلیلی بگوئیم :  
 صبر بسیار بیاید پندی پیر فلک را  
 تا دگر ما در گیتی چو تو فرزند براید  
 امروز در قلمرو ادبیات و فرهنگ شرق به ویژه قلمرو  
 ادبیات فارسی دری خلیلی آن نامی نامیست که ملت ما  
 در تمامیت زبان فارسی دری به آن میبالد و مباحث میکند .  
 خلیلی ! بدیلت ندیده زهان  
 خلیلی ! امثال نجیده زمین  
 درو دی زهند و کش شیرزاد  
 تراباد تا پشت عرش برین

## دردخنده

### تا خواله ...

۲۳۰ مع پانی

به دی رنج دیر اخته کسان د  
 جراحی له همدی عمل وروسته  
 می له دی چی دلاس قدرت او  
 یا کار کول می تغییر موندلی دی

له دردخنده خلاصی می آمانیای  
 لرخه دوام وگری ترخو دلاس  
 کرخت والی بیخی له منخه لای  
 شی  
 که خو کاله دلاس به کرخت  
 والی اخته یاست نیایی دلاس  
 کار کول بیرته به لومرنی حالت  
 غیر ممکن وی . دیر کسان چی  
 ددواوو لاسوله درد خنخه رنخ  
 وری بنه به وی چی یولاسس  
 عملیات کری که بنه نتیجه یی  
 تر لاسه کره - بل لاس دی هم  
 دجراح لاس تهور کری

## منجی مور...

بقیاض صفحہ ۴۱

می بیر نه .  
 خود سکنه ((شبستر)) هم  
 ندا نستند که برای چه از  
 احسان من بر خور د ارشدند  
 و او لین با رمن علت آن احسان  
 را در این جا ذکر می نما یم  
 خواندن کتاب ((گلشن راز))  
 خلیلی ذهن مرا روشن کرد و

بعضی از مسایل غامض  
 حکمت را برایم حل نمود.  
 وقتی به هیچد مسا لکی رسیدیم  
 پدرم تمام کارهای خود  
 را به من واگذار کرد و گو شد  
 نشینی اختیار نمود و بقیه  
 عمر را به عبادت گذرا نید.  
 ولی من برای این که بتوانم  
 بر ثروت پدر بیفزایم احتیاج  
 به کاری داشتم لذا تصمیم  
 گرفتم که وارد خدمت یکی  
 از امرای ما و راء النهر  
 شوم.



# راهپیمایی مرگبار

قرار میگیرد. اگر چه ارقام را به شده درباره انتشار در مرزهای آیدس کاملاً نسبت نبوده با آن هم تحقیقات اساسی در کشورهای مختلف انجام یافته است که همه این تحقیقات آینده خیلیها وحشتناک را مورد تأیید قرار میدهند. دکتر (لایتریبو) بلژیکی دربارۀ (این حقیقت دارد که آفایا رسیدن راهپیمایی خیلی قابل تشویش است، حتی بعضاً امید به بهتر شدن اوضاع را از دست میدهم، هرروزه به صورت خیلی وحشتناک تعداد مبتلایان در آفریقا افزایش مییابد.)) بنا بر ارقام ارائه شده سازمان جهانی بهداشت از نصف مبتلایان در آفریقا در سال ۱۹۸۴ تا سال ۱۹۹۰، رو شدن کردید که انتشار این مرض مهلک به صورت خیلی وحشتناک آن در این کشور راه یافته است. (تعداد مبتلایان بیشتر از ۱۰ فیصد اهالی شهر نشینان را تشکیل میدهد.)

تا این اواخر کشور (زیمبابوی) از جمله کشورهای آفریقای شرقی بود. اما به بختانه در نتیجه تحقیقات طبی و لابراتواری که در سال ۱۹۸۴ انجام یافت، روشن گردید که انتشار این مرض مهلک به صورت خیلی وحشتناک آن در این کشور راه یافته است. (تعداد مبتلایان بیشتر از ۱۰ فیصد اهالی شهر نشینان را تشکیل میدهد.)

### تهدید بزرگ برای اطفال:

بنابر اظهارات دکتر (جینا) ممکن است در حدود نیم میلیون طفل نو زاده آفریقا همزاد با ویروس آیدس تولد یافته اند. با کمال تأسف که اکثریت آنها بعد از چند روز و یا ماه چشم از جهان بستند. تا اواخر سال ۱۹۹۲ بیشتر از نیم میلیون طفل دیگر مبتلا به آیدس تولد خواهند شد. به کمک واکسین کردن آنها در این اواخر تعداد زیاد اطفال از مرگ احتمالی نجات یافته اند. علاوه بر آن مشوره های تدویر کنفرانسهای برای مادران حامله کمک بزرگی نموده است. (بیشتر از ۶۲)

به گمان اغلب در شرایط کنونی دردناکترین و غم انگیزترین حالت آیدس مردی دارد که جگر گوشه های کوچک و بزرگ خود را به خاک میسپارد. در کشورهاییکه مرض وسیعاً انتشار یافته است (اوگاندا) زنان و مردان به خاطر وحشت از ابتلا شدن به آن حتی از تشکیل زنده گی مشترک وجود دارند که ازدواج باعث انتقال مرض به جا نمیآید. (به دلیل اینکه آیدس در گذشته های چندین سال پیش در آفریقا دیده اند و مرزهای آیدس در یک سال انسان ناگوارتری در برابر مردمان این قاره قرار دارد. به دلیل اینکه انتقال دهنده گسان ویروس آیدس در بین بزرگسالان به پنج میلیون و در بین اطفال صدها هزار تن میرسد. انتشار و انتقال مرض در آفریقا نزدیک به صورت وحشتناک توسعه خواهد یافت. به خاطر وحشت از آیدس، رهبران کشورهای آفریقای غربی از خود میپرسند: مرگ ناپهنگام و غیر طبیعی اکثریت اهالی جوانان و جوانان کشور را چه تأثیرات منفی را در اقتصاد، سیاست و زنده گی آینده کشور خواهد گذاشت؟

دگرگونی های جدی در زنده گی مردمان آفریقا در حال وقوع میباشد. در تمام قاره آفریقا برای اولین بار به صورت آزادانه دروازه های با مسایل جنسی جری و جنبه های صورت میگردد. همچنانکه صوت جلف رسم و عفت داشتن چند زن تحت سوال قرار گرفته است. همچنان روحیه اشتی ناپذیری در برابر زنده گی بی بند و بار ایجاد گردیده و محلات بدکاره ها مورد هجوم مقامات است.

در بخشی از مناطق آفریقا در هر فامیل حتماً یک تن را مرض (آیدس) به دیار آیدستی فرستاده است. ویروس (آیدس) به راهپیمایی شوم خود پیش درسیاره ها ادامه میدهد. هیچ قدرتی تا به حال نتوانسته است آن را متوقف بسازد و نه دولت ها. در این احوال نه مرد دولت ها. به حال تبدیل از همه قاره آفریقا از این مرض مرگبار متضرر گردیده است. با وجود تلاشهای همیشه گی حکومت کشورهای آفریقای غربی از انتشار مرض آیدس، این مرض واگیر همچنان به راهپیمایی شوم و مرگبار خود ادامه میدهد. شیوع ویروس آیدس در بعضی شهرهای آفریقا به نقطه اوج خود رسیده است. در شهر لوساکا (زامبیا) و کابون (ملاوی) (اوگاندا) بیشتر از ۲۰ فیصد اهالی بزرگسال مبتلا به آیدس میباشند. در شهر هاییکه فعلاً از آیدس ۱۰ فیصد اهالی منطقه انتقال دهند مابین ویروس استند. مبتلایان این ویروس به صورت مستمر سام آورده از دیار است. قبلاً تصور میرفت که آیدس آیدس محدود به ساحات مرکزی و شرقی آفریقا است که به مناطق دیگر انتقال مییابد. اما در اواخر سالهای ۸۰ ثابت گردید که آیدس مرض کشنده تقریباً در تمام قاره آفریقا انتشار یافته و صحت این گمراهی در حال حاضر از شهرها به دهات تا جاییکه بیشتر نوسان این کشورها به سر می برنده انتقال گردیده است. عامل اساسی انتشار این مرض در آفریقا عملاً تماس جنسی بوده. علاوه بر آن آیدس می آیدس تناسلی که یک مفت زیاد به آن توجه نمیگردید باعث عامل مسامحه و سهلانگاری انتقال این ویروس میگردد.

آیدس - صدمه خطرناک :  
در هر فامیل حتماً یک تن را مرض (آیدس) به دیار آیدستی فرستاده است. ویروس (آیدس) به راهپیمایی شوم خود پیش درسیاره ها ادامه میدهد. هیچ قدرتی تا به حال نتوانسته است آن را متوقف بسازد و نه دولت ها. در این احوال نه مرد دولت ها. به حال تبدیل از همه قاره آفریقا از این مرض مرگبار متضرر گردیده است. با وجود تلاشهای همیشه گی حکومت کشورهای آفریقای غربی از انتشار مرض آیدس، این مرض واگیر همچنان به راهپیمایی شوم و مرگبار خود ادامه میدهد. شیوع ویروس آیدس در بعضی شهرهای آفریقا به نقطه اوج خود رسیده است. در شهر لوساکا (زامبیا) و کابون (ملاوی) (اوگاندا) بیشتر از ۲۰ فیصد اهالی بزرگسال مبتلا به آیدس میباشند. در شهر هاییکه فعلاً از آیدس ۱۰ فیصد اهالی منطقه انتقال دهند مابین ویروس استند. مبتلایان این ویروس به صورت مستمر سام آورده از دیار است. قبلاً تصور میرفت که آیدس آیدس محدود به ساحات مرکزی و شرقی آفریقا است که به مناطق دیگر انتقال مییابد. اما در اواخر سالهای ۸۰ ثابت گردید که آیدس مرض کشنده تقریباً در تمام قاره آفریقا انتشار یافته و صحت این گمراهی در حال حاضر از شهرها به دهات تا جاییکه بیشتر نوسان این کشورها به سر می برنده انتقال گردیده است. عامل اساسی انتشار این مرض در آفریقا عملاً تماس جنسی بوده. علاوه بر آن آیدس می آیدس تناسلی که یک مفت زیاد به آن توجه نمیگردید باعث عامل مسامحه و سهلانگاری انتقال این ویروس میگردد.

مردم آفریقا (زیمبابوی)

# آیدس وحشتناکترین مرض قرن بیستم

## رسم و عادت دانش جنسی تحت سوال قرار گرفته است

# در آفریقا

## در برخی مناطق آفریقا بیشتر از ۲۰ فیصد بزرگسالان مبتلا به آیدس هستند



# بار نخست سیاه‌پوستان

## به ارزش نفت پی بردند

### نخستین چاه نفت

### به وسیله

### چی کسی حفر شد؟



اگر چه نفت را (طلای سیاه) نامیده اند و آنرا در قطار فلزات قرار میدهند ولی باید گفت تاکنون فلزی در جهان یافت نشده که به اندازه نفت به بشر خدمت نماید. و به مقاصد مختلف از آن استفاده به عمل آید.

نفت تشکیلی است از بقایای موجودات خورد و بزرگ که هزاران میلیون سال قبل وجود داشته اند این مایع مفید در طبقات مختلف و در اعماق مختلف زمین قرار دارد فاصله طبقات نفتی با سطح زمین در نقاط مختلفه فرق میکند.

تاریخ دقیقاً به خاطر ندارد که چه کسی برای اولین بار نفت را کشف کرد. باید گفت که نفت از میلیون ها سال قبل در زمین بوده و در برابر دیدگان آدمی قرار داشته است. ذخایر نفت در بعضی نقاط

جهان به قدریست که این مایع پر ارزش به صورت چشمه از دل زمین می جوشد و جوهایی از آن به جریان می افتند.

بشر بار ها نفت را بصورت جوهای خورد و بزرگ دیده بود ولی واقعا نمی دانست که این ((آب غلیظ و سیاه رنگ)) چه است و چه بسا اتفاق افتاده که آدمیان با نوشیدن از چشمه های نفت جان خود را از دست داده اند و تجربه کردند که ((نفت ببرد نوشیدن نمی خورد!!))

یک روز بشر متوجه نکته عجیب شد آدمی دریافت در نقطه ای که چشمه های ((آب سیاه رنگ)) موجود است بیشتر از نقاط دیگر آتش سوزی صورت می گیرد. یک قبیله سیاه پوست مقیم جنگل های افریقای شما لی برای اولین بار متوجه شدند اگر این آب سیاه رنگ روی آتش

انداخته شود نه تنها آن را خاموشی نمی سازد بلکه آنرا شعله ورتر میسازد. این قبیله که در تاریخ بنام ((تاسایی)) یاد شده است پس از این ((کشف بزرگ)) نفت را در ردیف پرستیدنی های چون آفتاب و آتش قرار دادند. افراد این قبیله اولین کسانی بودند که برای روشن نگه داشتن همیشه آتشکده معابد مقدس خود از نفت استفاده می کردند.

یک جهانگرد انگلیسی در سیاحت نامه خود این طور مینویسد: سیاه بوستان، من و همسفرانم رابه یکی از معابد خود بردند و در آنجا با مایع عجیب سیاه رنگی آشنا شدیم که فقط جادوگر قبیله اجازه استفاده آنرا نداشت. جادوگر هر چیز رابه این مایع سیاه می آلود و آنرا به آتش نزدیک می کرد آن شس

بطرز عجیبی می سوخت و شعله ور می گردید. البته این مایع در مقابل عجایب دیگری که من دیده ام هیچ است. تنها عیبی که از این مایع به نظر می رسید این بود که ((بوی بدی)) می داد و سر آدمی را بپندود می آورد.

قرن ها بعد، آنهایی که موفق به خواندن سیاحت نامه این جفا نگرد انگلیسی شدند دانستند که منظور او از ((مایع سیاه رنگ بدبو)) چیزی جز نفت نبوده است.

اولین کسانی که متوجه شدند از نفت می توان برای درمان استفاده کرد، احتمالاً قبایل سرخ بوستان امریکا بوده است. سرخ بوستان برای مداوی زخم و مداوی بیماری های گوناگون از مایع سیاه رنگ و بید بو دوا های معجزه آسا ساخته اند قبیله معروف ((آباچی)) از





جمله قبیله‌هایی است که جادو-گران ماهر آن می توانستند از نفت دوا های درمان کننده بسیار قوی بسازند . می گویند جادوگران قبیله ((آپاچی)) نفت رامفت دو هفته در زیر اشعه آفتاب قرار داده سپس آنرا با برگ خشک و چند گیاه جنگلی مخلوط کرده و بز آن ماده خمیر شکل می ساختند. این ماده خمیری شکل موارد استفاده زیادی داشت اگر آنرا روی بریدگی و زخم کسی می گذاشتند. زخم فوراً خوب شده و حتی از خون ریزی جلوگیری میشد افراد قبیله وحشی آپاچی برای رنگ کردن چهره های خود نیز از نفت ماده رنگی می ساختند و با مخلوط کردن گیاهان رنگی با آن صورت خود را رنگ آمیزی می کردند و به اشکال عجیب و غریب درمی آوردند .

نکته جالب توجه اینکه قبیله آپاچی به موارد استعمال صحنی نفت واقف شده بودند و لسی نمیدانستند که نفت ترکیبی است سوختنی و سوزاننده ! حتی به طوریکه در تالار غرب وحشی آمریکایی گفته شده سفید بوستان هنگام مبارزه با قبایل مختلف سرخ بوستان وحشی به کمک آتش زدن نفت آنها را شکست داده اند .

بدین ترتیب بشر در اولین

روز های ((درک ارزش نفت)) توانست به سه طریق یعنی صحنی - سوختنی و جنگی از نفت استفاده ببرد .

وقتی که بشری به ارزش نفت برد و اهمیت آن را دریافت بر ارزش نفت افزوده شد و دهقانانیکه تا چندی قبل زمین های خود را به خاطر چاه های نفت رها کرده بودند و روبه دشت های دیگر گذاشته بودند به جستجوی نفت پرداختند . نفت مایعی که بی ارزش و بی استفاده جلوه می نمود طلای سیاه نامیده شد . بدین ترتیب ناگاه نفت قرب و منزلت فراوان یافت و ارزش پیدا کرد . تا سال ۱۸۵۹ هنوز بشر نمی دانست که چگونه و به چه طریق به نفت دست یابد .

((ادوین . ال . دریک)) برای اولین بار در سال ۱۸۵۹ اولین چاه تجارتنی نفت را حفر کرد . قبل از این مردم هم کسانی بودند که برای حصول نفت چاه کنده بودند ولی او اولین کسی بود که برای استفاده تجارتنی یک چاه نفتی حفر کرد . با وجودی که از سال ۱۸۵۹ تاکنون بیش از یک قرن می گذرد هنوز هم ازین چاه که اولین چاه نفت دنیا است بهره برداری صحنی شود . در سال ۱۸۵۹ میزان و معادن نفت آمریکا مانند کاسه لریزی بود که با یک تکان سر

می رفت . در حال حاضر نفت ۷۵ فیصد از انرژی مورد نیاز آمریکا را تامین می کند .

پیش از آنکه ((ادوین . ال . دریک)) برای دست یافتن به نفت اقدام کنده نفت در آمریکا کاملاً ناشناخته بود . نفت در سطوح زمین در مناطق چون ((اوایل کریک بنسلوانیا)) دیده می شد و مانند جوی آب جریان داشت . در آن زمان کسانی که می خواستند از نفت بهره برداری کنند به این چشمه ها می رفتند و سطل و دولچه های شان را از مایع جاری پر می ساختند البته اکثریت سفید بوستان به علت سابقه که با سرخ بوستان داشتند می دانستند که این دسته مردم نفت را برای مسایل صحنی و طبی بکار می برند نفت را فقط بخاطر ساختن دوا و دارو با خود حمل می کنند .

بعداً چند تن از دانشمندان معتبر آمریکایی نظریه خود را

بیشتر به جستجوی نفت پیروانند . دانشمندان مذکور در متن اعلامیه خود پیش بینی کرده بودند که بزودی می توان با محصولات قابل عرضه به بازار تصفیه نود فیصد نفت خام تهیه نمود بعد از نشر این اعلامیه عده ای از سرمایه داران حاضر شدند تا مقدار ناچیز از سرمایه خود را در جریان استخراج نفت بکار ببرند .

این گروه بزودی اولین ((شرکت نفت)) دنیا را تشکیل داد و بنام «سنگا» خوانده شد . کمیته نفتی ((سنگا)) بطور قاطع تصمیم گرفت که به جستجوی نفت بپردازد . زمین هایی را که در آن معادن نفت موجود است خریداری کرد .

این تصمیم شرکت سنگا برای شرکت های دیگر و تجار عده احسانانه بود و می گفتند که تجار و سهامداران این شرکت

**جادوگران هر چیز را به مایع سیاه می آلودند و آتش میزدند تا اعجاب برانگیز**

به تلاش مذبحخانه دست زده اند برخلاف شایعات بی اساس که در باره سنگا بر سر زبان ها بود این شرکت بسرودی پیغمبر (۷۲)

درباره نفت و اهمیت آن طی اعلامیه رسمی منتشر ساختند. این اعلامیه باعث شد که وضع نفت دگرگون شود و انسانها





# رقچای پیاوچای سبز

طبقات یاکف اتفاق پیمین میکنند تا تخیر تقریبی ۱۵-۵ درصد اب موجوده در نسوج برگ صورت گیرد، تا عمل بعدی جای سازی که ما لشی ولو له کردن برگهای چای را آسان بسازد.

هر قدر گرمای این جاها زیاد باشد، قدرت جذب آن نیز زیاد ترخواهد بود. برگ چای را آماده می به نام دیاستاز میباشند که این ماده در اثر پاره شدن انساج برگ آزاد گردیده با تانن موجود در برگ تماس کرده، با عین اکسیداز شدن آن میگردد که نتیجه این اکسید شدن پسا احتراق، خفیف است که رنگ چای را سیاه میکند و نیز برگها حالت فزونی خود را از دست میدهد. بعد از برگها را در ماشین ما لشی پو له میسازند. برگها را از غرابال گذرانده و برگهای لوله شده را از دستاره در رها میسازند و این مسا دوباره در ماشین ما لشی فرستاده و عمل ما لشی را تکرار میکنند. سپس چای تخمیر مینمایند و به این منظور برگ چای لو له شده را به اتساق تخمیر میبرند (هوای اتاق تخمیر سرد بوده ۲۴-۱۷) درجه سانتی گراد میباشند. و این مقدار رطوبت آن فوق العاده زیاد میباشند (سپس چای حاصله را بعد از تخمیر بقیه در صفحه ۶۲ -

بسیار از نادرا تنخواهد بود که تا حال کسی چای نوشیده باشد. بیشتر از هزارها نفر در پنج قاره به کشت و تهیه و تجارت چای مشغولند. چای، یک نوشیدنی خوب بوده که هر وقت نوشیده می شود، ددوقت تفریح های کوتاه هنگام دیدن دوست و یاقوام، چای را با لای میز میگذارند. چای، در آغاز، به عنوان دارو مصرف میشد، ولی از سده ششم میلادی به بعد در چین به عنوان آشامیدنی مفروح برای دفع تشنه گی و خسته گی مورد استفاده قرار گرفته است. شناسایی چای در اروپا تقریباً در اوایل قرن ۱۷ میلادی آغاز شده و به تدریج در دیگر کشورها مصرف آن رواج یافت. در اصل، چای سیاه و سبز برگهای یک بوته بوده که نظر به طرز ساختن شان از هم دیگر متما یز میباشند. برای کباب که بفهمیم چای سیاه خوب است یا چای سبز، طریق ساختن چای را مختصراً بدانیم. طریق ساختن چای سیاه: پس از آنکه برگهای بوته چای گردآوری شد، بعد از آن تو زین و تنسین ارزش برگها از حیث مرغوب بودن یا نبودن نازک و لطیف بودن برگها را به یک جا های ویژه برده و روی



ترخ کی وایی چی ددغو (وزر لرونکو سایبریایی میلنسو)) شمیر ممکن د زیاتیدو به حال کی شی. لک لک مصلو لا د اکتوبر او نوامبر به میاشتوکی دهی خا نه را الوزی مگردقیقه نیته به سختی سره به گو که کیدای شی. هندیان به به دی هیشکله باورونه گری چنی سایبریایی لک لک به وروستی سنبری د دوی دهیواد به سنکو روایی، که چیری وضع داسی وی نوخو ک ددی ضمانت کولای شی چی دغه حالت به دنورو الوتونکو به باب همسم وی. سیمه ییز مطبوعات په دی باب لیک چی دسایبریایی لک لکو وروستی سنبری بایسد واوریدل شی.

نیولی دی. چی به هغه کسی دالوتونکو داستوگنی حالت او دهغوی د مهاجرت تکلازه هم به نظر کی ده. دهند اوشوروی اتحاد ترمنخ دسایبریایی لک لکو دساتنی به خاطر خبری روانی دی. به (۱۹۸۴) کال کی دهند او شوروی اتحاد ترمنخ به دی باب یوترون هم لاسلیک شو. دهند حکومت د افغانستان او پاکستان له حکومتونو خخه چی ددغو الوتونکو دلاری به سر- پراته دی غوخته گری چی به دی باب لازم تدابیر ونیسی. کار پوهانو دامیواری به

گواهی سبب گیری. مگیر د مانو دمشورو خلاف بیاهم سه سیمه ییز بندونه دچورولو به حال کی دی. اوس به دغه سیمه کی (۷۰) به شمیر صنعتی پروزی دچوریدو به حال کی دی اوهم همدا اوس دمنع خای به خو کیلو متری کی دکلوانیک فابریکی چوریدل به بلان کی نیول شوی دی. دعوایو پیشبینی ساخته نه ده همدا اوس دمنع خای له اوپو سره دسر بوزنگ او، د نورو فلزاتو ناغیزی تر بیترگیو گیری او او به یی زهرجنی گری دی، چی دخالته الوتونکو او کیانو لپاره دیر زیانمن دی. دوحشی طبیعت ساتنی او توریزم دانجمن سکرتر جنرال له پولیسو خخه غوخته گری چی د غیر قانونی ینکار به وړاندی باید لاس په کار شی او مخنیوی یی باید وگری. دوحشی طبیعت ساتنی او توریزم سکرتر جنرال خرگندوی چی سایبریایی لک لک تر هر شه زیات خا نه او یا ملر نی ته اړتیا لری. خخه چی دغه الوتونکی دورکی به حال کی دی. که چیری دهغوی دساتنی به کار کی خخه ونه شی نو دیر. لک لپاره هغه سیمه به زره پوری ده چی هلته داووسطحه له (۲۰- او ۳۰) سانتی مترو خخه زیاته نه وی. دده به نظر دصنعتی چوریشو زیاتوالسی تر هر خخه ددغو الوتونکو د

الوتونکی خای برخای پاتی گیری او که جهدی خان لپاره بل به زره پوری او مناسب خای پیدا گری. طبیعی تاریخ دانجمن یوپوه چاکتر و. س. وی چی نظر لری چی ددغو الوتونکو دخی بد لون دپارک دشنلیو او نباتاتو به تغییر او هفی وچکالی پوری اوه لری چی به دی وروستی و وختو کی به دغه سیمه کی را منخ ته شوی وه. دی ددغه کارگناه تر وولود مخه دملی پارک به مشرتابه باندی وراجوی چی هغوی دخیل وخت کی دکار پوهانو مشوری اونظری به پام کی نه دی نیولی. دی به دپارک کوی چی پارک د ژوند دمسو شرایطو نه درلودونکی دی اوهم ثابت ایکولوژیک سیستم نه لری خخه نو بر هغه باندی هر دوول بدلونونه، اوله باندی خخه (مداخله) زیانمنه گنل گیری. داو او دیندنونو او دبر بنسنا د موسی چوریدل هم د حالاتو دویچار تیا سبب گیری خخه چی دنومورو موسسو دچورولو به ترخ کی داووپو سطحه تغییر کوی. د معلوماتو له مخی دلک لک لپاره هغه سیمه به زره پوری ده چی هلته داووسطحه له (۲۰- او ۳۰) سانتی مترو خخه زیاته نه وی. دده به نظر دصنعتی چوریشو زیاتوالسی تر هر خخه ددغو الوتونکو د

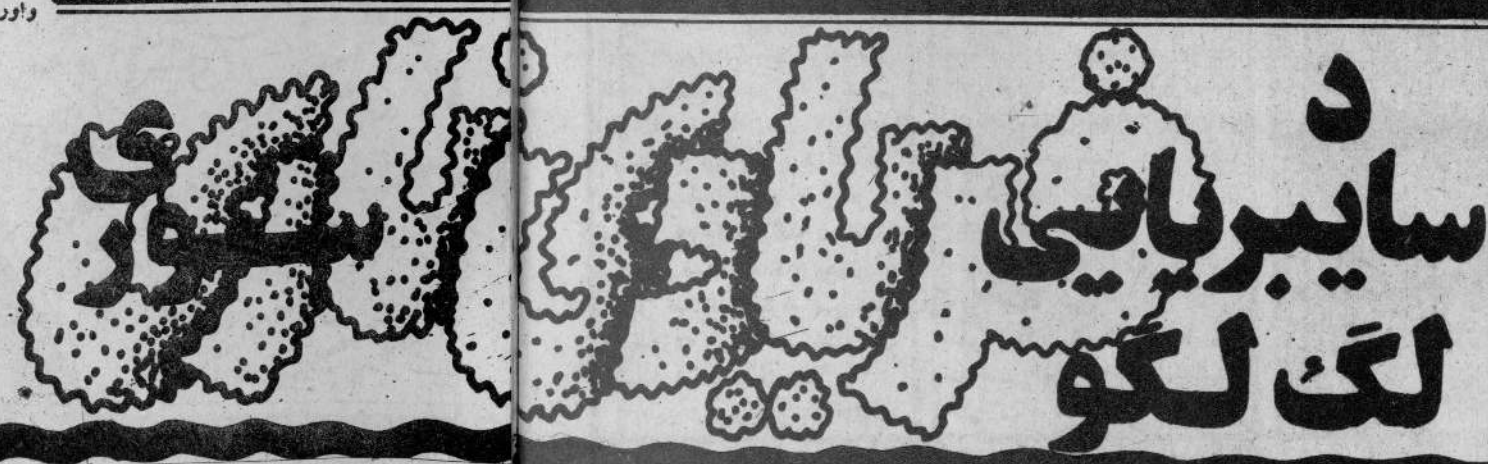
چی هیوم، فورسالت نو میدل له خوا ولیدل شول به (۱۹۳۷) کال کی هندی الوتونکی پوهه سالم علی دغه لک لک دیابا- کپور به جهیل کی وه وولید. د خینو شواهدو له مخی الوتونکو به دغه کالونو کی نور وخواوونه مهاجرت گری دی. خیرنی بنشی چی سل کاله مخکی د دریسو سووبه شاوخوا دغو الوتونکو هندوستان ته کوی گیری دی. سایبریایی لک لک دلو مری خل لپاره به (۱۹۶۷-۱۹۶۸)

دهند دراجستانه د ایالت دکیولادیو به ملی پارک کی چی کوم استراحت خای دی هر کال له هغه خخه شل میلو نه سیلانیان لیدنه کتنه کوی او گنلی عولید یو سلو پنخوسو زرو دارو ته رسیری. دغه پارک او دغه استراحت خای اوس تر سخت گواش لاندی دی. ددغه گواش اصلی علت دادی چی دلته اوس داووب دسند دسواخلو خخه سایبریایی لک لکانراغلی اوخیل عادتونو که یی تغییر

# نن په تموله نری کی ۳۰۰ سایبریایی لک لکانویاتی دی

کلونو کی به کیولا د ویوکی ولیدل شول. به دغه وخت کی لک لک هم به همدغه سیمه کی ولیدل شول. خو وروسته دلته یوه خواشینونکی شمیر نه لاری خاری، ددغه الوتونکی نوم به (سره کتاب) کی لیکل شوی دی. خخه نن په تموله نری کی (۱۲۰۰) سایبریایی لک لکان پاتی دی. سایبریایی لک لک به هند کی (د اوردین پوله غار کی) به نامه یادوی. دکیولا دیوسیمه یو وخت دیبهرت پوز د شهزاده ینکار خای و. وایی چی هر خل به هغه دلته په سلگونو الوتونکی ینکار کولی. (د اشراقنی ینکارونو) زمانه تیره شوه نن دغه شکل خای به منع خای باندی اویشی دی، خخه نو همدا اوس به دغه سیمه کی تر (۳۰) زیات الوتونکی بناه گزین شوی دی. دکار پوهانو به عقیده داوول سیمه به چین کی هم شته چی هلته هم سایبریایی لک لک له نزدی خخه لیدای شو. په هندوستان کی دغه الوتونکی دلو مری خل لپاره به نولسمه پیری کی د دوونو انکیزانو

ورگری دی. دهند ملی الو تکی طلوسو دی، خو اوس دهری ورخی به تیریدو سره دغه د الوتکسید سایبریایی لک لکانو د رانگ لاری خاری، ددغه الوتونکی نوم به (سره کتاب) کی لیکل شوی دی. خخه نن په تموله نری کی (۱۲۰۰) سایبریایی لک لکان پاتی دی. سایبریایی لک لک به هند کی (د اوردین پوله غار کی) به نامه یادوی. دکیولا دیوسیمه یو وخت دیبهرت پوز د شهزاده ینکار خای و. وایی چی هر خل به هغه دلته په سلگونو الوتونکی ینکار کولی. (د اشراقنی ینکارونو) زمانه تیره شوه نن دغه شکل خای به منع خای باندی اویشی دی، خخه نو همدا اوس به دغه سیمه کی تر (۳۰) زیات الوتونکی بناه گزین شوی دی. دکار پوهانو به عقیده داوول سیمه به چین کی هم شته چی هلته هم سایبریایی لک لک له نزدی خخه لیدای شو. په هندوستان کی دغه الوتونکی دلو مری خل لپاره به نولسمه پیری کی د دوونو انکیزانو





خوردادان را که لاتراوسه بوی، خود لولان  
 به لولونکی سرگردانه دی، به هفت  
 خلك چي دلته زونه کوي، محبب اور  
 پيا خو بو، پيا پيا، لول خلك چي دل  
 د خيلو رخصتيون تير لولباره راسي کولت  
 ارابه بيده کيزي او پيا سر محبب  
 نوب شيان وني؟ خو هيج خولک يازري  
 نه کوي (۱۰)

گويينه له خانه سره ادي بيته کولت  
 چي (۱۱) ادي بو، پيا پيا چي محبب اور  
 هغه وچ چي گويينه له دي پيا پيا  
 بيرته دي، پيا پيا چي محبب اور  
 ادي چي هغه نه زور لولباره راسي کولت  
 تر خلكه ودرينه، سره هغه محبب اور  
 لولباره راسي کولت، پيا پيا چي محبب اور  
 چا پير وکيل او د دي، محبب اور پيا پيا  
 ادي هغه پيا پيا، خبه پيا پيا، پيا پيا  
 هغسي خارسيه پيا پيا، پيا پيا، پيا پيا  
 خيزان پيا پيا، پيا پيا، پيا پيا

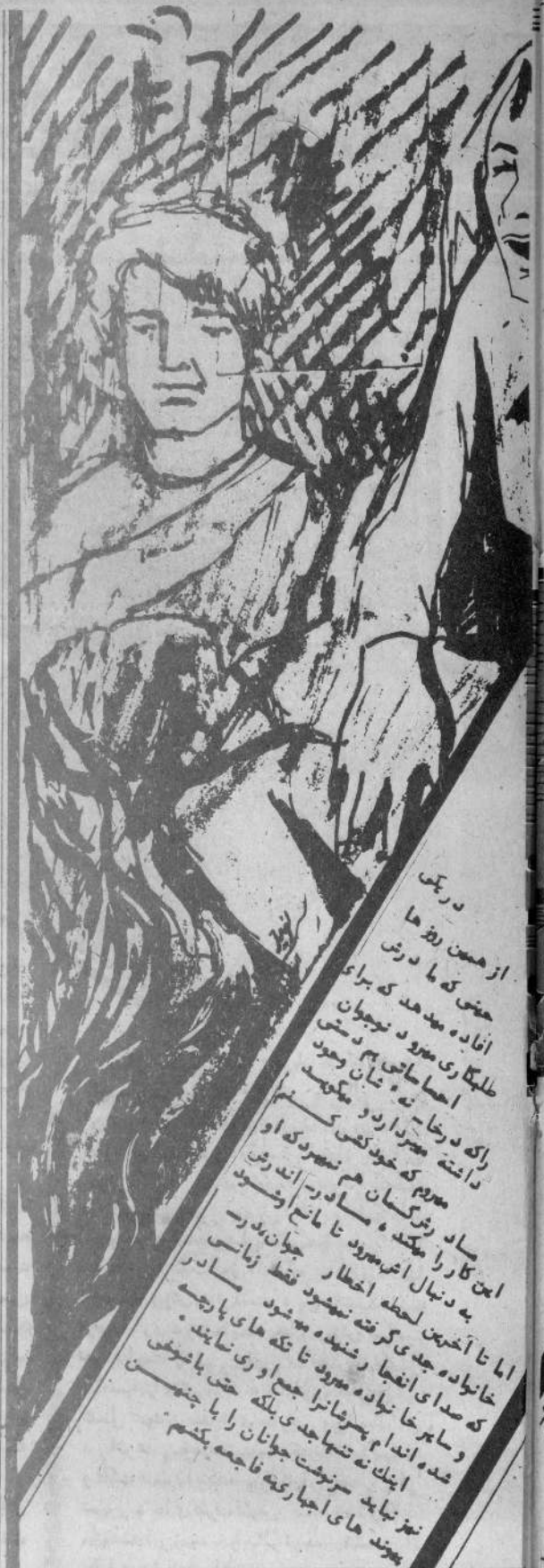
### خاترنه

د (۲۵) مخ پاتې  
 بوسته يې تري وکړه چي کله به واده ور  
 شوه وکړي، نجلی به مهربانه زغ ووتنه  
 لول (۱)

(۱) خنگه وکولاي شم تا سره واده ونه  
 بڼم، به به داوي چي سره شم لسه  
 دي نه چي بل چا سره يې واده وشي...  
 خوتنه زما به غمونو باندې پوهيږي (۱۰۰۰)

گويينه له خانه سره نکړو چي دکسي غم  
 لپاره هيج دليل نشته، کله بل وخت  
 يې داخيره کړي وايي، نومايه ددي پار  
 يې ارزسته کلي وايي، خولوي يې پيسه  
 کړاي سره هرخته ومنم.

مخو باد د زو پيا، وپيولي او...  
 يې دور يې تر ناخيلي شعلي خپولس،  
 هلته د محبت تر شا پوتير شي بنگاره شوا و  
 د ملاشيا سره تيره غرونه تر غزه کيدل  
 گويينه په داسي حال کي چي له داري  
 ريزيدنه، خيل لاسي لمر اداغسه  
 ددي لپاره چار پيوکي چي خلك دده وړلو  
 لپاره... دده د ميني د زولپاره...  
 راغلو وو، وروسته بيا ناخپه پيا پيا ستره  
 فوسې ددي به خاطر تاوړتاوکي چي همو  
 خلکوران الله ده خغه لوي کړي...  
 خولکه چي گويينه د يوه سري غږولو  
 ريډ رايه حال شو، دي دخوب له خفته  
 کيته واليدلي او په خنگه پروت وو، سري  
 ووت به کوزه کي ولاړ وواوله ده نه پسي  
 دچاي خيلو غوښته کوله، له دي چي  
 به خوب کي پاروشي وو، لاتراوسه هم پيو  
 پينه...  
 گويينه په داسي حال کي چي برخيل  
 خاي ناست وو، دچاي بياله يې په لاس کي  
 نيولي او په مزه مزه يې چاي چينه دي...  
 له پيو پيو کي وو، خان يې خور يده گوتې  
 يې زړه پيدې... دده يوه بله بياله چاي  
 هم وڅښه تر خوخان په اخيار کړي...  
 کله چي هغه سري پيوالي دور لستو  
 لپاره پياراني، گويينه د دغه خاي دتاس  
 ريڅي په هکله بوسته وکړه، سري بوسته  
 ووتل چي: ((دغه کلي خلکو لکه زما په  
 شان هچي پيسې ليدلي دي... خو  
 لکه ستاسو په شان د چار خلکو ته تر هغو  
 چي په خيلو بترگوي زه ونه پسي، مله لوي  
 بنگاري... موز دلته محبت ظلمونه او...  
 پدلي دي داسي چي د محبت له دغه  
 خغه د زنگه وهلو غور، راپورته شوي دي،  
 يولي خلك وايي چي هيات کونکي د...  
 راد او د نيلو ويراچان واده په مړينو کي  
 برخه اخلي... راد اي په زور له هغه سره  
 گونده کړي وه، په داسي حال کي چي  
 برخي پيل خوک گران وو، ددي لپاره  
 يوه وچ مخکي راجا يولي خلك پلورلي وو  
 تر خوده يې عاشق ووژني... د هغوي  
 ترواده وروسته له يوزو يو خطرناک توفان  
 راجگ شو، يوه ونه يې له پيسو خغه را...  
 وايسته او پر گڼ کونکو را پوتيد، راد دا  
 اوراجا داري، هر ه شول...  
 د ريس  
 از همون روزها  
 حضي که ما دري  
 افاده مدهد که براي  
 طلبگاري مهرود نوجوان  
 احساساتي هم دوستي  
 نه، تان و مود  
 راکه درخا...  
 داشته مهر دارو مکويد  
 مهرود هم مهرود که او  
 اندرني  
 مود تا مانع وشويد  
 اين کار را مکره تا زانسي  
 به دنبال مهرود تا مانع وشويد  
 اما تا آخرين لحظه  
 خانواده چي گرفته نموشود مهرود  
 وساپر خا نيوده مهرود تا تکه هاي پارچه  
 شده اندام پسران را جمع او وري ناپيد  
 اينکه نه تنها جدي بلکه حتی باخوش  
 نيز نيابد سزوت جوانان را با جنون  
 بوند هاي اجباري فاجعه بکشم



**کوشک قاتل**

از اردواج های اجباری همیشه خاطر  
 تر این که حتی فوجی در رابطه با اردواج  
 اجباری نیز میزاند فاجعه یی به پا آورد  
 به فرزند هوده - اله اش توشه  
 کرد تا وی ایکن از دختران افا پش  
 راکه در خوردی به نام وی بود پید  
 پسرک دوسه روز این موضع را  
 خوشی مهندارد و با شوخی به  
 مادرش میگوید که اگر آن دختر  
 را باین نامزده کردن خود نشو  
 را بیشتر که فرزند اش  
 احساس میکند که جان  
 بسری فرزندش نیز  
 همین است

**قاتل قاتل**

**وباز شمع قاتل**

وی تازه از زندان رها شده بود و فقط  
 زبانشان به طرف خانه اش سوزت دهفتا  
 چرا رفتی را محاسره کردند و بلا درنگ  
 سره ما شندار او را با رهروی یکجا به زمین  
 دراز ساخت، حادثه قصه کرد که کسی که به  
 قتل رسیده تپا، مرتکب قتل شده  
 بود و به موجب آن زندانی بود  
 و پسر مقول برای -

**عشروماور خطر ازل**

«خسودا در خطر قرار دارند حسی  
 شان را از دست میدهند، شاید باور نکند  
 اما چنین اتفاقی افتاده، زن که اسمش  
 را ذکر نمیکنم باشند، بی ده مواد خان  
 شهر کابل از جنگه و گمشدگی باخوشی به  
 تنه آمده از بایک مرد بیگانه طرح اتنا -  
 بی موبند دو میخواستند به وسیله او خسود  
 پسر را از سر راه زنده کی خود دو رساز  
 در دست وی یکی از روزها را برای ختم کردن  
 زنده کی خوشی تصمین میکنند با اتفاق  
 هم به خانه مهرزد و بهچاره پوزن را که  
 تقدیر نامش را خسود ساخته است، مهرزد  
 پسته و با جاکتی را گرفته مهرود و عروس خانواد  
 اتنا چي فیتی را گرفته رسی اش مهرانسد  
 ده خورایه و طوقه رسی اش مهرانسد و درازه  
 عسر روز را دق الیا میکند تا به داخل  
 حویلی برود در این اتنا خواهر شوهرش  
 نیز میاید، انتظار اسما برای باز کردن در  
 بی نتیجه میماند و سر انجام آنها جسد  
 را در داخل یک بسوجی میباشند و مود  
 ظفین تحقیق قصه یی مهرزد که عروس خسود  
 این واقعت تلخ و حال لا منتظر سرتوب  
 پیش را به قتل رسانده و حال لا منتظر سرتوب  
 مستخود در زندان به سر میرود»

از  
 خورده شده  
 پسران

**عقد همدانی**

د (۲۱) مخ پاتې  
 دهها کي کي ماکي چي سینه یی  
 اورید وکی دهان خرابه را کوي  
 پستو پستو خنده ده چي پستو پستو  
 را به خدمت کړي، کله چي بیاله  
 له گروپ سره خندې وني بولایي  
 درلود املوس چي پيا پيا گوتې  
 زلا، به سینه تره خیل همون  
 کړي، بولایي خیل لولباره  
 هغسي اتنا چي سینه یی  
 هغسي اتنا چي سینه یی  
 هغسي اتنا چي سینه یی  
 هغسي اتنا چي سینه یی

**همادنی**

د (۲۱) مخ پاتې  
 داسي د پورته پيا پيا چي لولباره  
 لولباره پيا پيا، زور د دغه پستو پستو  
 ما، راکه به هم خسته  
 هغسي اتنا چي سینه یی  
 به دي پيا پيا چي زور لولباره  
 دسپاروشی د پستو پستو  
 اره پيا پيا چي زور لولباره  
 ستان به يې راکه پيا پيا  
 ستره پيا پيا، راکه پيا پيا  
 پيا پيا، د پيا پيا چي زور لولباره  
 اوار د پيا پيا سره پيا پيا  
 ددي دسپاروشی پيا پيا  
 هم رپا پيا، اوردنه د پيا پيا  
 پيا پيا کړي، پيا پيا  
 کار به هغسي اتنا چي سینه یی  
 داکه وپلاي شم چي پيا پيا  
 پيا پيا د هغسي اتنا چي سینه یی



# ۲۵ مدال طلا و قهرمانی

# ورزش جوانان



تیمب کنده لطنیه (سیدی)

اتلتیک خفیفه که تاریخچه بسیار کهن در جهان دارد در این اواخر به حث ورزش شناخته شده است که توبه بیشتر جوانان را به خود جلب کرده است.

الته این ورزش را میتوان به نامشقیترین ورزشهای مصر به شمار آورد با وصف آن - علاقتندان بیشتری در سطح جهان دارد که در کشورهای نیز با تشکیل فدراسیون از فضا - اکتپای جوانان این رشته واری و نظارت بعمل می آید .

از میان چهره های سرشناس این رشته ورزشکاری را برام معرفی نمودند که همیشه در صدر جدول مسابقات در گروپ خوشی قرار دارد و این ورزشکار عبدالکرم "عزیزی" کبستان تیم ملی ماستر - پورت و قهرمان فاصله ای صد متری میباشد .

جهت آشنایی بیشتر ورزش دوستان به این چهره می پردازیم . صحبتی را از وی تنظیم نموده ام که با هم یکجا میخوانیم :

از سال ۱۳۵۲ نظر به علاقتی و خواست خودم به این رشته روی آوردم که در ابتدا رشته ای جمناسطیک را تمرین نمودم در ضمن آنروز داشتیم تا هم سطح با این رشته اتلتیک خفیفه را نیز دنبال کنم . روی این ملحوظ به تمرینات خویش در این رشته آغاز نمودم که بعد از تمرینات متواتر در اولین مسابقه بنام جام سرباز اشتراک نمودم که در میان گروپ خوشی به حث قهرمان در فاصله صد متر شناخته شده که بعدا به مرور زمان به اندوخته ها و تجارب خود در این رشته افزودم که موجب موفقیت بیشترم در مسابقات بعدی گردید .

مو صوف به سخنانش ادامه میدهد :

ورزش اتلتیک خفیفه که متکی به تجارب و اندوخته های عالی ورزش میباشد از تکنیک و تخنیک های چون دوش های سرخشی و قه ای سرخشی گامدار و شی است به نام "گلن سا" که از شکل "چارنل" اسپرگرفته شده است اشتقاقه می شود کفرا گرفتن و پیاپی هر گام آن به صورت دقیق خواستار اعصاب قوی و قلب قوی از ورزشکار میباشد .

آنگاه باید خاطر نشان بسازم که ایمن ورزش زمانی مدال طلا را در نزد ورزشکار میسر آید که حوصله مند و دارای اعصاب آرام

و تمرکز باشد . و همین لحاظ در طول چهارده سال فعالیتهای ورزشی خود در ۴۳۰ مسابقه اشتراک نموده ام که دستاورد های آن هر کدام بهست و پنج مدال طلا و یک نهمین و یک دهمین ورزشی و چهار کپ قهرمانی یک دهمین ماستر مسورت اتحاد شوروی و یک دهمین از فدراسیون جهانی اتلتیک خفیفه میباشد .

وی که در خارج از کشور نیز سفرهای ورزشی داشته است چنین میگوید :

در کشورهای آلمان و یوگوسلاویا و اتحاد شوروی مسافرت های ورزشی داشته ام که نتایج آن فوق العاده ارزهایی گردیده است مثلا در کشور آلمان از هفت کشور اروپایی ورزشکاران حضور به هم رسانیده بودند اشتراک نمودم که در میان هفت کشور مقام دوم را همرا با یک دهمین از فدراسیون اتلتیک خفیفه کشور آلمان بدست آوردم و نیز در کشور یوگوسلاویا در میان یکصد و شصت کشور مقام چهارم را نصیب گردیدم .

از وی پرسیدم زمانی که وارد صحنه ای مسابقه می شوید خریف را به چی چسبی مشابه فکر میکنید گفت :

# تکواندو

## تواضع بازگرم تو اصرح

محمد فاضل مزی یکی از چهره های ورزش تکواندو میباشد که از چند سال به اینطرف با شوق فراوانی این ورزش را دنبال می کند .

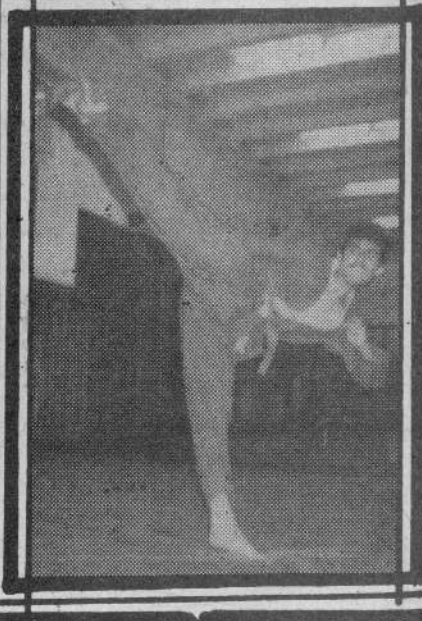
محمد فاضل نخستین تمرینات خویش را در این رشته تحت رهنمائی استاد شریف و استاد رحیم مریس های کلب ورزشی "فا" به پیش میرود و بعد هاجت ارتقا هر چه بیشتر رشته انتخابی خویش تحت نظر استاد "علی" به تمرینات ورزشی خود ادامه داد .

در پهلوی این ورزش علاقتی خاصی به ورزشهای جمناسطیک و سامبو دارد که هم اکنون مصروف فراگیری اموزش در رشته های مذکور در کشور اتحاد شوروی میباشد .

محمد فاضل مزی در مورد جوانانسی که به این ورزش رو مآورند چنین ابراز نظر می نماید :

ورزش تکواندو ورزشیست که اساسا متکی به خصوصیت های ویژه ای انسانی چون :

بقیه در صفحه ۸۴



# دفاع و حمله

## باسکتبال

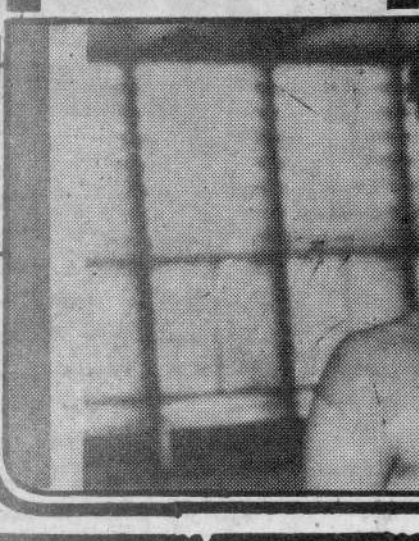
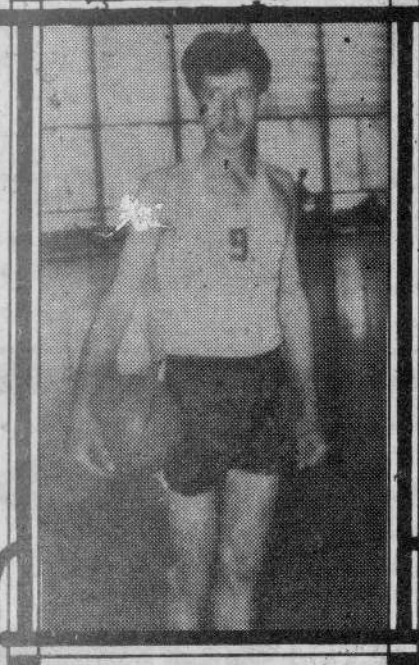
### مدحی با عبید الله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال کشور

باسکتبال ورزشیست زیبا و اجتماعی که بار نخست به اثر تلاش جیمز ناسمیت یکتن از استادان تربیت بدنی و مسورت در ایالات متحده امریکا در سال ۱۸۹۱ گام به جهان ورزش گذاشت در این اواخر دارد این ورزش در زمره عالیترین ورزشها تثبیت هیت نماید و تخنیک ها و تکنیک های ایمن ورزش به دو گروپ تقسیمند . ی گردیده است .

یکی تخنیکهای دفاعی و دیگری تخنیک های حمله میباشد . گرچه این ورزش در کشور ما آنقدر که ایجاب می نماید به صرفت قابل ملاحظه ننموده است با آنهم جوانان ورزشکار را جهت فراگیری تخنیک ها و تکنیک های باسکتبال سعی و تلاش بیشتری به وسیله میدهند .

از جمع چهره های ورزشی باسکتبال معاون فدراسیون باسکتبال عبید الله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال و عضو تیم هدایت راهب میباشد . در خشان ترین چهره های باسکتبال برای معرفی نمودند که اکنون ویرا به میباشد شایسته ترین ورزشکار روی این صحنه به آشنایی می نمائیم .

عبید الله ارغندیوال از سال ۱۳۶۵ به این سو به رشته باسکتبال علاقه تمرینات خویش را



سوال چالشی است که حرف مقابلم را صرف رقیب ورزشی یا دشمن ورزشی به شکل سالم آن میپندارم نه تنها من بل تمامی ورزشکاران خواهان آن اند تا موفقیت و امتیاز را از آن خود بسازند که این احساس در ذات خود تاه نهر مثبتی بر روحیه ورزشکار به جا میکند .

اگر هر دم چی مشکلی دارید چی خواهید گفت ؟

میگوید : مشکلات فوق العاده زیادی نه تنها دانشکده ورزش دوش است بل مانند یک مرض ساری در همه بخش های ورزش سرایت نموده است و طور مثال نداشتن محصل مناسب برای تمرینات و سامان و لوازم ورزشی کسب نمودن صفرهای خارجی ورزشکاران در اثر عدم موجودیت بودجه ناکافی المپیک و فاکتع مده اینک ورزشکاران بعد از تمرین به جای صرف نمودن عصر به لازم آید مینوشند در زمینه خواستار توجه بیشتر از مقامات مسوول میباشم .



# بکویس که سیاوون چکونه بائد؟

زوغونه از لیسه رابعه بلخی:

من یکی از علاقمندان همیشه گی مجله سیاوون میباشم همه مطالب آنرا با علاقمندی میخوانم اما صفحه کشتزار سوخته خیلی ها مورد علاقه من است. من این صفحه را با علاقمندی و عطش فراوان میخوانم همینکه مجله به دست من میرسد اولین صفحه یی را که میخوانم صفحه کشتزار سوخته میباشد زیرا این صفحه نهایت آموزنده است. ولی حرفی که گاه گاه مارا زجر میدهد موضوع قیمت مجله است که در بازار ما نرخ های مواد اولیه و ظرف ضرورت روز تاروز بلند میروند

## صفحه معلم ساپنس لیسه عالی زوغونه:

مجله سیاوون در کنار دهها موضوعات خوب و جالب اگر موضوعات تاریخی و مهم شخصیت های مشهور و مهم ساینس را معرفی نماید خدمات بیشتری را انجام خواهد داد.

## مجله معلم ادبیا تلیسه عالی زوغونه:

مجله سیاوون یک سروگردن بلند تر از هر نشریه دیگر در کشور است. من پیشنهاد مینمایم تا مطالب معلوماتی به خصوص در بخش ادبیات داستانه باشد.

## محمد کبیر از وزارت تجارت:

مجله سیاوون را به حق میتوان یک مجله ممتاز خواند زیرا در سطح بلند به نشر میرسد و با اشاعه مطالب نهایت ارزنده خواننده را جذب میکند و حتی در نزد تعدادی از خواننده گان به یک نیاز حتمی مبدل گردیده است. حتی این مجله در معرفی هنرندان بیشتر از نشریه های اختصاصی خود آنها کارهای ارزنده یی را انجام داده است.

## محمد صبوری

مجله سیاوون در حالیکه کاستی های مینین خود را دارد ولی یک مجله واقعا خواندنی نیز است من پیشنهاد مینمایم تا تقدیر از آثار علمی فرهنگی و سینمایی در پهلوی سایر مطالب نیز صورت بگیرد. و نقد هم از جانب کسانی صورت گیرد که با مسوولیت نقد میکنند و در زمینه نقد نویسی تحصیلی نموده اند.

در صد میباشد که استعمال آن محرک اعصاب میباشد و برای رفع خسته گی در اغلب کشورها یی چنانچه مقدار زیاد مصرف میشود. تیول ماده معطر چای است که بعد از تانن و کافین عامل مهم از زرش و مرغوبیت درجای است. ولی بهترین و قیمت ترین جای چایی است که از برگهای جوان بوته چای ساخته شده و به شکل لوله باشد و خراب ترین چای گرد برگ چای است که به نام چای بارو سی نیز مشهور است که از غربال چای لوله شده و در اثرات خود برگ چای تشکیل شده که در قدیم هیچ مورد توجه نبوده و اغلب برای تهیه کافین مصرف میگردد. ولی در چند سال اخیر از این نوع چای برای مصرف فخوراکی استفاده زیاد میشود.

دارای مواد سلولوزی، صمغی دکسترین، بکتین، مواد چربی و مومی کمی نشا پسته، قند اسید گالیک، اسید گزالیک، مواد پروتینی، الیاف، مواد معدنی، تانن، کافین، ترکیبات معطر و دستاورد (تازه) اند.

مقدار تانن در چای سبز زیاد (۱.۶۴ تا ۱۰ درصد) و در چای سیاه (۰.۴۸ تا ۱۰ درصد) میباشد. تانن عامل مهم ارزش چای شمرده میشود که علت کم شدن مقدار تانن در چای سیاه در اثر تخمیر یک نوع احتراق خفیف کسیدیشن است. مقدار تانن در برگها و قسمت جوان ساقه زیادتر نسبت به قسمت ها مسن بوده کافین که الکلوئیدی قوی است، مقدار آن در چای سبز ۲.۲ تا ۳.۲ چای سیاه ۳.۲-۴.۲

میریزند. حرارت به اندازه یی میباشد که سینی ها در آن حرارت قرمز میگردد. دوائر گرمای زیاد مقدار زیاد از رطوبت برگها تبخیر میشود در نتیجه برگها نرم و قابل انعطاف میگردد و در عین حال دیاستازی که باعث سیاه شدن رنگ چای میگردد منهدم شده از بین میروند پس از مدت کمی که از دو دقیقه تجاوز نمیکند برگها نرم و قابل لوله شدن گردیده، این ها را از ظرف فلزی خسارج میکنند و روی صفحه های فلزی که زیر آنها آتش خیلی ملایم قرار دارد، گذاشته و به تدریج عمل مالش را ادامه میدهند سپس برگها را به دستگاه خشک کن برده، مانند چای سیاه خشک میکنند. چای سیاه و سبز هر دو

بقیه از صفحه ۷۰

# چای سیاه و سبز

با حرارت ۶۰-۷۰ درجه خشک میکنند. یعنی داخل شدن برگ چای به کارخانه چای سازی و مو قعی که چای خشک از دستگاه خارج میشود، ۲۷- ساعت به درازا میکشد. پس از جمع آوری برگها چای فوراً مقدار یی از برگها را در نیمه سینی های فلزی که روی شعله های هیتم قرار دارد،



### کبیر از یو هنتون بلخ

صفحه بی برای فراخوان باز شود.

سباوون برای آنانی که میخواهند به معلومات خود بیفزایند واقعا درسهای زیادی دارد. سباوون بس از یک زمان رکود در مطبوعات کشور سر بلند کرد و شاید امروز بیشتر از هزار ها خواننده در خارج و داخل کشور داشته باشد.

اگر بخوایم از سبب وون ارزیابی دقیق و معینی داشته باشیم به حق میتوان آنرا یک مکتب ژورنالیستیک نام گذاشت زیرا این نشریه با نشر مطالب مختلف و رویداد های ملی و بین المللی حتی خواننده خارج از کشور را نیز جلب کرده است. آگاهی های علمی و فرهنگی طبی و معرفی شخصیت های ملی و بین المللی در عرصه های مختلف هنر و دانش به دست اندر کاران سباوون حق داد تا بر خود بیالند.

پیشنهاد من این است تا سباوون صفحه بی را بنا م

فراخوانی برای آن عده از هوطنان که در خارج از کشور اند خصوصا آن های سی که برای سباوون نامه مینویسند براه اندازند. و این کار بزرگی خواهد بود.

**نظرا بتدانش آموزان ایسه زوغونه :**

**دیاندانش آموز صنف یازدهم:** مجله سباوون واقعا مجله ستود نیست. و اما از آن چه که در آن خوش نمی آید عکس های پیش از حد ستاره های علمی خارجی به خصوص هند است. واقعا که مساجد خود کش و بیگانه پرست استیم. در حقیقت ناخود آگاه برای دیگران و به نفع دیگران تبلیغ میکنیم. صفحه نوجوانان باید دوباره احیا شود.

صفحه ((گفتار سوخته)) همیشه مورد علاقه من بوده است آرزو میبرم در یکی از شماره های بعدی با وجیه و فرید رستگار مصاحبه صورت بگیرد.

**الفشین :** صفحه گفتار سوخته یکی از صفحاتی است که او لتر

از همه آنرا میخوانم. موضوعات سیاسی در این یکا نه مجله ذوقی چاپ نشود. امید وارم با ظفر شامس مصاحبه بی انجام داده شود. **ویعانه !**

در مجله موضوعات معمولی مانی زیاد گردد. در کنار همه مضامین مجله به صفحه ((گفتار سوخته)) علاقمندی دارم زیرا برای جوانان واقعا آموزنده است. قیمت مجله زیاد بلند است و تیراژ آن کم. و توان اقتصادی ما هم نا چیز لذا اگر در قسمت اشتراک آن به دانش آموزان تخفیف قابل شونخواه رسند میشویم.

**نوشین :** سباوون راهیستون به منزله مکتبی برای خواننده ها و قلم به دست ها خواهد بود.

درین مجله صفحه دختران و پسران بیشتر طرف علاقه من است. همچنان صفحه (فال) را زیاد دوست دارم که فقط دل را خوش میسازد. پیشنهاد میکنم تا در یکی از شماره ها با وجیه و فرید رستگار مصاحبه صورت بگیرد.

# مشکلات ما را بشیر کبیر

محمد مصطفی قرمکوردیان

چندی قبل تصمیم اتخاذ کردید تا سالون های وید یو فلم مسدود گردد که کار نهایت به جا و موافق روحیه و خواست اخلاق اجتماعی بود. زیرا درین سالون ها فلم های غیر اخلاقی و منحرف کننده نمایش داده میشد. ولی اکنون به عوض آن فلم ها ویدیو گیم گذاشته شده است که مصروفیت این بازی ها از یک سو به صحت و روانی و از سوی دیگر از راه های غیر معقول به دست می آورد.

## قصص اقران

بخیه از صفحه (۵۲)

# پامپمی مرکبار

صاعقه بی آنقوم را بکفر ظلمشان فرا گرفت. تادو خانه های شان به خیم بی جان مبدل شدند و آنه قصه های شامخ اموال فراوان و باغهای خرم و بهنادر خانها که از سنگ تراشیده بودند ایشان را از غناب الهی باز نداشت. صنایع چون بیکرهای بیجان و خانه های بی صاحب قوم را بدید باناطری غمگین و روحی افسرده از آنجا رخ بر تافت و رو بشهر و دیار مساکت و خاموش قوم کرد و گفت : ((ای قوم من با تکرار و تاکید پیغام پروردگار را بشما ابلاغ کردم و شرط نصیحت را بجای آوردم، ولی شما ناصحان را دوست نمیدارید))

موسسات صحی کشور های افریقا بی دروغ ضعیف بسیار بدی قرار گرفته اند، زیرا مبارزه و سیخ علیه مرگ آید سباحت گردیده است که تداوی یک تعداد امراض دیگر تقریباً فرا می شود.

با آنقدر به آنها توجه نشود، در بسیاری بیمارستانها بیماران مبتلا به ایدس به حد اعظمی خویش رسیده است، و مقامات بیمارستانها و امکانات بستر نمودن مرگ های دیگر را ندارند. بیشتر از دوی پسر سه بیاران داخل بسترهای مرگ میباشند. (ایدس) تشکیل میدهد. اضافه نمودن بسترها در اطفاقی بسیار ستانها نیز به حل مسئله کمک نموده است. مرگهای مبتلا به (ایویا) و غیره در اکثر بیمارستانها به شفاخانه ها نمیبرند و اگر وجود داشته باشد مجبور هستند تا آنها را رخصت نمایند.



# سپاوون کودکان

## عروسکی بهار

۱- دختر ک قشنگی که اسمش بهار بود ، با یک کوروش صحرائی دوست شده بود . يك روز کوروش نامزد موش صحرائی نیز خواست با دختر ک دوست شود . چون او را انسان زیاد صمیمی یافته بود .

۲- موش صحرائی روزی از بهار خواست تا برای داماد اولز بخواند . بهار پندیرفت و دو آهنگ مقبول خواند .

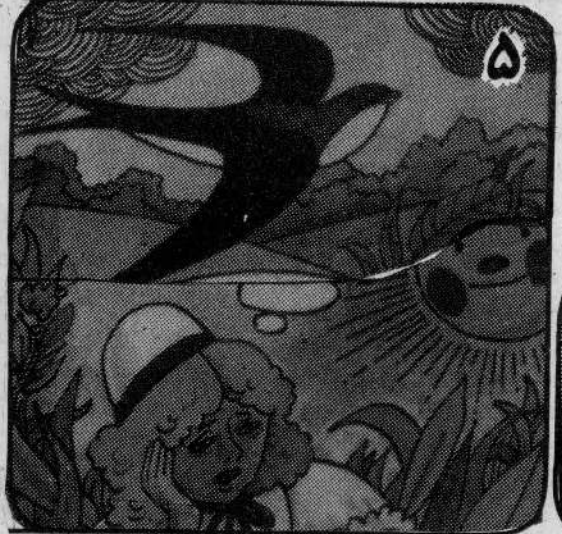


۳- عروسی شام همان روز بود . موشیکه داماد مصر و فوشیدن لباس بود ، موش صحرائی به بهار رونموده گفت .

۴- بهار و کوروش در حال عروسی بودند . بهار یک آهنگ میخواند . کوروش هم آهنگ میخواند .

۵- بهار از موش صحرائی خواست تا پرستوی قشنگی را که در سوراخ خانه اش دور زیر زمین قید کرده بود به اختیارش بگذازد تا بر او سوار شود . در باغ بهار سستو به بهار وعده داده بود که نزد یکهای شام بر گشته او را به مطلق میرساند اما چرا نیا شد...؟

۶- چشم بهار از نظار آفتاب در حال غروب بود دور نه شد . اما پرستوی نامد که نیا شد . درین انا سرور کله یک مسخره کک آن جا پیدا شد .



۳-۴: عروسی شام همان روز بود . موشیکه داماد مصر و فوشیدن لباس بود ، موش صحرائی به بهار رونموده گفت .



۱۳- را تماشا داشت و حیران بود که بهار چرا برنگشت؟

۱۴- صبح شد پرستو پر زنان بر زمین نشست و به بهار گفت :

بهار قشنگ بر پشت من نشین ، تو زنده کیم را نجات دادی من در چنگال موش صحرائی



۷- آفتاب در حال پنهان شدن عقب کو بود و ساعتی بعد مطلق عروسی آغاز میشد . بهار با نا را حتی گفت :

چی تصادف بدی وعده خلا فی چقد ربه است پرستو باید وعده غلط نیکورد مسخره کک با خسود فکر کرد و گفت :

با ید این دختر ک را کک کنم . او نیا ید سرگر دانو بی سر نوست با شد . او ، یک فکر خوب...!!

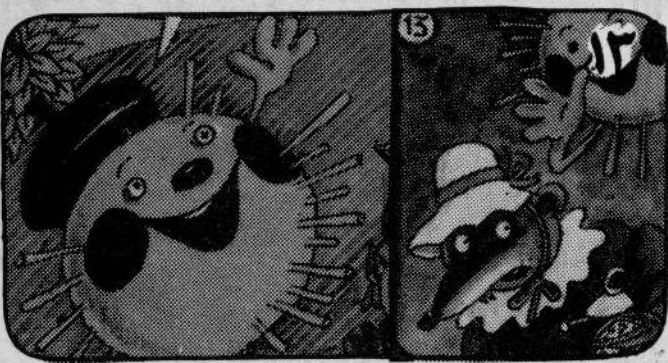
۹- احدین انا مسخره کک گفت: دختر جان عجله کن .

۱۰- شام فرا رسیده بود آفتاب هنوز در آسمان میتابید یعنی چی؟؟

۱۱- ادا ماد گفت : اما بهمه حال تا یکی دو ساعت دیگر با ید آفتاب غروب کند و مطلق شروع شود .

۱۲- ساعه من خراب شده است ، یا از پشت بمن امروز آفتاب دلش نیست غروب کند .

۱۳- ادا ماد بیصبرانه بیرون



قرار داشتیم ، تو باعث شدی که آزاد شوم . اکنون جای میبزم که آن جا بهار است و طبیعت زیبا به آدم جان تازه می بخشد .

مسخره کک درین میان صدازد ، (خوش زنده گسی کن بهار خوب !!)

سخو شبخت با شی مسخره

۱۵- احد سر زمینی که همیشه آن جا بهار است با شوزا ده بی که در خوبی ومهر با نی و حمد ردی یگانه جوان در آن سر زمین شناخته شده بود عروسی کرد . واقعاً قصه ما با یان خوب شایندی داشت ... مگر نه؟؟





# مزاحم

چی غایشه که نکشیدم .  
 آخرام میفامی که مادر مرده  
 چی گده ده دلم گفتم که مه ده  
 چی غم استم وای ده چی غم  
 زن با صو شیوه گپ خوده  
 ادامه داد . آخرام ، هله که  
 امشو نوکریستم ، هله که  
 اضافه کاری دارم مجم که فلان  
 جای میرم ، مجم بیستان جای  
 میرم ، زن کدو حالی دوتا استون  
 داره ومه خیرام نغلم .

با ای گیش تکان خوردم به  
 خود آدمم و طرفش سیل گدم ،  
 ناگاه خندیدم گرفت و گفتم :  
 و آخرم به خاطر اضافه کاری  
 شوهرت خودت اضافه بیست  
 شدی . دینم به جای خنده  
 گریان گده ، آاا ، او او او .... )  
 چون دل بسیار نازک دارم صی  
 که میبینم کسی گریه می کنه  
 مه هم به یاد غمهای خودمیشم  
 و شروع به گریه میکنم کا ملا  
 مثل دیگرها همیگه دیدند کسی  
 گریه می کنه نسبت به نفر اول  
 نفر دوم با حنجره زیبا نغمه  
 گریان سر میته ، گریه به  
 یکدفعه گفتم که سات  
 ندارم - اگه میخایی وخته  
 بغامی از یکنفر دیگه پرسان  
 کو! گفت وی جقه بیحوصله  
 هستی مثل شوهرم ... ویش  
 میفامی ، او مادر مرده هم  
 همیطو بیحوصله بود . صبح  
 تا جایه میاوردم میدیدم که بوره  
 ره کتی نان خورده ... ویش

از برای خدا نیدانم که  
 چگونه کنم - همی هرکس که  
 مره میبینه به زور خوده  
 همصحبتم میسازه شاید گپ  
 خواهر خوانده هاجراس با شه  
 که میگویند ( قواریت آجزک  
 مالوم میشه ) او روز ده غم  
 امتحان که کلگی چقدر نقل  
 کدن و امامه نتانیستم از او  
 مستفید شوم سوار سرویس  
 شد م که ده پالویم یک زن  
 شیشته اول ساته پرسان گد  
 گفتم ندارم گفت چرا نداری .  
 به بی حوصله گی گفتم - وی  
 ندارم دیگه . گفت : از اول  
 نداشتی ، گفتم ، نی !  
 از اول داشتم - گفت : خی  
 حالی چرا نداری ؟  
 گفتم : ساتم ایستاده شه  
 مام دیگه ده دستم نکم - گفت :  
 یانی که ده دستت میکدی .  
 گفتم : نی - خی ده پایم  
 میکنم .

خاله جان ! بانیا .  
 یکدفعه گفتم که سات  
 ندارم - اگه میخایی وخته  
 بغامی از یکنفر دیگه پرسان  
 کو! گفت وی جقه بیحوصله  
 هستی مثل شوهرم ... ویش  
 میفامی ، او مادر مرده هم  
 همیطو بیحوصله بود . صبح  
 تا جایه میاوردم میدیدم که بوره  
 ره کتی نان خورده ... ویش

بقیه در صفحه (۷۲)



# تأثیر نگاه حافظ جوانی

دختر جوانی از یک پسر  
 جوان که در صحن پو منتون  
 با مصنفانش قلم میزد .  
 بدون مقدمه پرسید :  
 ببخشید ، شما بچه ها  
 میان هم چی قصه میکنید ؟  
 پسر روبه دختر کرده  
 گفت :  
 آنچه که شما دختر ها  
 میگویید .  
 دختر باکمی سراسیمه گی  
 گفت :  
 (وی) خیر چقدر بی تربیت  
 هستین !

در مجلس صحبت از تأثیر  
 نگاه بود .  
 یکی از حاضرین گفت :  
 من شخصی رامی شنا سم  
 که روزی در یکی از جنگل های  
 افریقا با شیری روبه رو شد  
 و همینکه چشمش رابه چشم  
 شیر دوخت ، شیر پیشروی  
 پای او زانو زد .  
 همه گفتند : آقا عجیب است  
 باید چنین شخص را دید که  
 حالا کجاست ؟  
 او جواب داد :  
 داخل شکم شیر !

# نکته های نیشدار

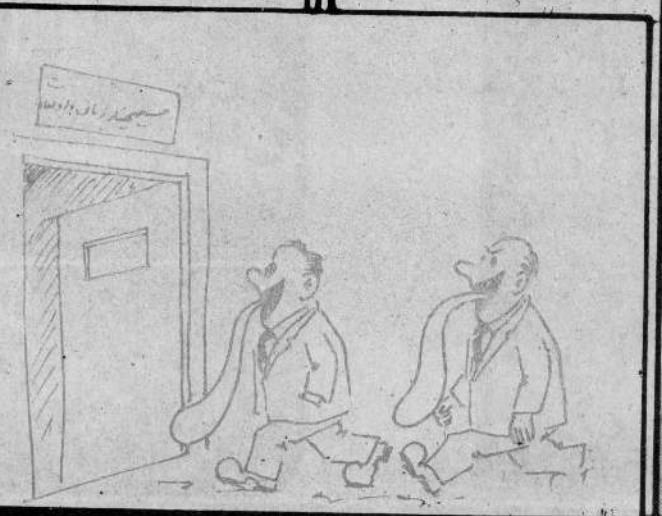
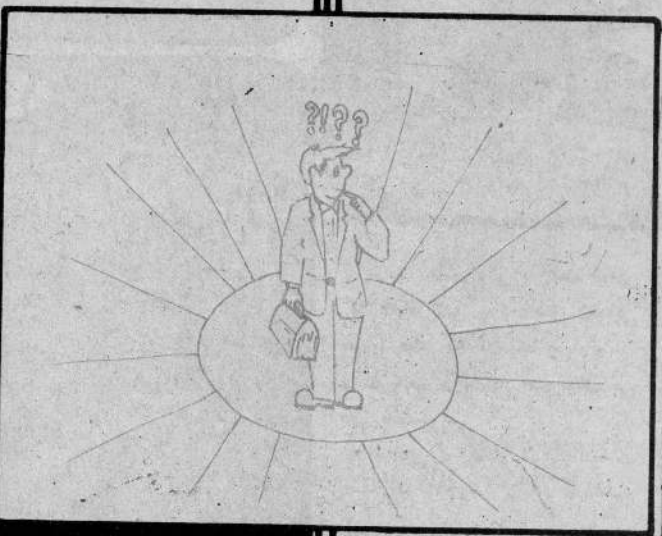
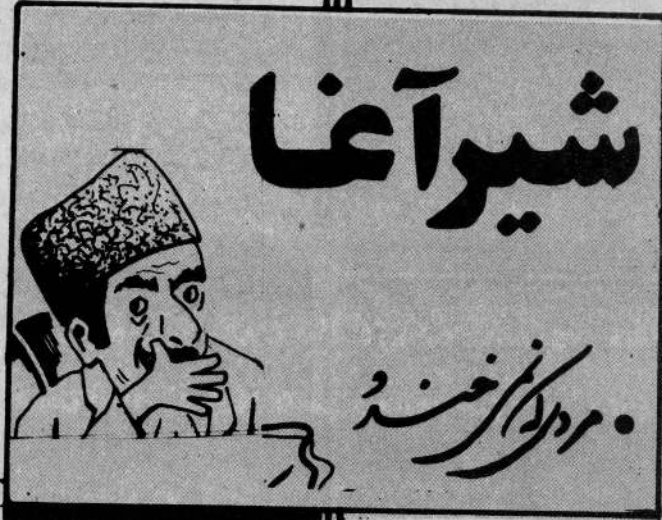
- مرگ مامور - تمدید معیار معاشات  
 کمک برای مامورین بی بضاعت - تنقیح عمومی در تشکیل دولتی  
 شفاخانه - محل مناسب فراهم آوری سهولت برای عاجل مردن؟!  
 اشخاص لا فوک - شمارو الهای کشور های عقب مانده .  
 پلان های شاورالی کابل - کوزه جدید اب سسرد؟!  
 عاید بی جنجال - ماموریت در گمرک?  
 عدالت - چشم پوشی در برابر مواد قانونی .  
 تجارت بی معمول - ماموریت در مغازه های پرچون فروش .  
 وظیفه داوطلبانه - هیأت خرید آری در موسسات دولتی .  
 شخص تحصیل یافته - آنکه بوتل را ( بوتل؟! ) بنویسد .  
 مامورین انانیت آسیرلمی که تازه قدهلم نموده اند کجا  
 رفتار رسمی - استراحتگاه های نیمروزه .  
 تلویزیون - نالیبت خواب آور .  
 سرویس های ملی بر - موجودات نا پیدا .

# تفسیر

دولافوک باهم صحبت  
 میکردند .  
 اولی - من آنقدر زبان  
 انگلیسی را میدانم که هیچکسی  
 نیداند .  
 دومی - پس بگو که گوسفند  
 رابه انگلیسی چی میگویند ؟  
 اولی - گوسفند را خسو  
 نیدانم بزرا خسویک چیزکی  
 میگویند .  
 ارسالی حکمت الله ناظمی  
 کارمند شاورالی کابل .

# میان توره ها طلبی

- گاهی یک چیز معادل همه چیز میشود .
- خولی از بزرگان در خانه کوچک میشوند .
- چشم عقل همینک نمیزند .
- بعضیها از تبار تیرند .
- ناز جو پای نیاز است .
- خیلی ها بالباس حرف میزنند .
- فرور ریاست و سقوط دیانت است .
- شریک حد اقل یک سر دارد .
- سهل و اتفاق قطره هاست .
- دلبری کار خولههاست .
- دلدارها اندکند .
- بعضی از گریه هارو - کش خنده کرده اند .



# لطفاً دفعتم

# تخلید

چند مصنفی  
 گرفتند تا روزی معلم خود را  
 عصبانی بسازند یکی از آن ها  
 بدون مقدمه گفت :  
 معلم صاحب ! این راست  
 است که پدر شما جوپان  
 خوکهای وحشی بود ؟  
 معلم بدون مطلق گفت :  
 بلی ! کاملاً صحیح گفتید .  
 متأسف هستم که فعلاً این  
 وظیفه را از اوبه ارت برده ام  
 و همین اکنون مشغول این کار  
 هستم .  
 ارسالی ذکیه کوهستانی

# مفروضه

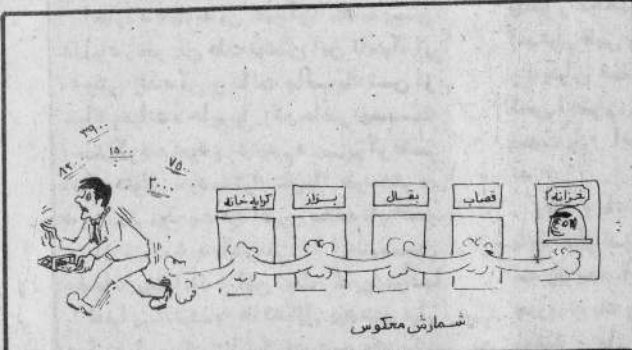
کودک : پدر جان میخواهم  
 معامله پر منفعتی برای شما  
 انجام بدم !  
 پدر : چطور ؟  
 کودک : میدانید که در  
 سینمای نزدیک خانه ما فلسی  
 رانشان میدهند که صدملیون  
 فرانک خرج فلبرداری آن شده  
 است !  
 پدر : وبعد چی ؟  
 کودک : وبعد اینکه شما دو  
 فرانک به من بدهید من میروم  
 آن را تماشا میکنم وبعد میایم  
 و داستانی راکه صد ملیون  
 افراک ارزش دارد برای شما  
 حکایت میکنم .  
 ارسالی فریبه ورسته



# بايسکل



الوتکه ، هم موتر دی با یسکل  
 دی مرغه، خو بی وزر دی با یسکل  
 انسان نه دی ، خوبه دوه یسوروان دی  
 نه هم جرگ دی نه کچر دی با یسکل  
 د کویون مواد به منده پوی تر کوره  
 د مامور به کورگی خردی با یسکل  
 نه وابنه خوری ، نه کولم لری نه گیده  
 وچ نری به تن دنگر دی با یسکل  
 پروا گیر د تیلو تانک ا وگین نه دی  
 بی له تیلو زورور دی با یسکل  
 آشپز باشی



# کرتی پرتی دینجاری مایه



هونبیار خوب ورکړي :  
 - ددی له پاره دی جسی د شرم او خجالت په وخت کسې وگړول شي .  
 پوښتونکی چی له خپلو پوښتنو او دهونبیار له خوا پوښ شرمید لی او خجالت شوی و، ورویی خپل خپت ته نو کحی را تیری کړی او هغه یی وگراوه له دی کار سره هونبیار به خندا شو او پوښتونکی ته یی وویل :  
 - له پوښتنه هیخ کله مه شرمیره . اوکه کله دی خپت خازښت کاوه، نوهغه وخت یی گروهه چی په خه شی نه پوهیدلی .  
 له یو ((هونبیار)) نه یسی تپوس وکړ چی :  
 - دا غوږونه دخه له پاره به ککره پوزی راشنه شپدی ؟  
 هغه بی له خنده ورته وویل :  
 - ددی له پاره چی خو لی به سترگو راکښته نه شی .  
 بیایی ورخنی وپوښتل :  
 - پوزه دخه له پاره ده ؟  
 هونبیار ورته وویل :  
 - ددی له پاره ده چی عینکی وریانندی تینگی شی .  
 بییا پوښتونکی ورخنی دخپت په باب وپوښتل :  
 - نودا خپت دخه له پاره ده ؟

# دبریتو ویستان



اختر گل چی تنخواه واخیستل نویه منده دمنه پوی به لور و خو غید . لومړی د قصاب هتی ته ودرید :  
 - کیلو په خوه ؟  
 - ۱۲۰۰ افغانی !  
 - دخدا ی دپاره ! ترخنا مه نلری ؟  
 - لرو ، هغه ده چوکا ت شوی اوبه دروازه خوړند .  
 - ده .  
 - ده... غوښی کیلو . ۱۲۰۰ افغانی

او وروړه ! په یوه کیلوکی (۵۰۰) افغانی گټه کوی ، اخر دلته ښاروا لی شته که په ؟  
 - خسته خو ویده ده .  
 - نه راو یشیږی ؟  
 - نه بابا ! که دی باور نه راشی ، وگوره زه یی دبریتود ویشتانو یو و یشته شکوم .  
 ترنگ ...  
 دردی هغه لا ویده دی ، نه راو یشیږی .  
 - هو واله نه راو یشیږی .  
 اوبه اسیر تی غرد خان سره وویل نه . زحمه د غو ښی په خای پتا تی اخلم . اودپتا تود خرخو لو . هتی پلور روان شو ، هلته یی همدا پیښه ولیده . پتا تی پلور نکې همد ښار وا لی دبریتو یو و یشته وشکوه ، هغه و یشنه شو ، همدا سی لوییا ، نخود ، پیاز ، صابون ... هر یوه یو ، یو و یشته تری وشکاو . خو ښاروا لی و یشنه نه شوه .  
 خالی کشوره لالهانده دخوا هاخوا گرځیده چی سترگی یی به میوه ولگید ی د هغه نه ((موزون قسم)) تیر شو د بزازی دواکان ته ودرید بزازه یو تار و یشته په خای دو . د یشته ن دښاروا لی دبریتونه و شکول ، خو هغه په درنده خوب ویده وه .  
 اختر گل دبیر یدو لو دپاره کوم شی و نه موند خو چی سترگی یی به تر کار ی ولگید ی لرخو شا له شواو گامو نه یی لرتند کړل خو د نرخونو په اوږدو اوڅپرو- اترو په ترخ کی دترکاری پلورنکی دښاروا لی بریتو نه لاس کړ تر خو اختر گل ته و ښی چی ښاروا لی ویده ده ، خو ښاروا لی سردا پورته کړ او اختر گل ته یی په غوسه وویل :  
 چی زور دی نه رسیږی مه یی اخله ، هغه خپله لیاوړه ترما ښا مه به زما قبولید بریتو و یشته ن و شکوی .

# دمریخ دکری مطبوعاتوته یوه کتنه

دغه اروا پوه دخپنی مایه په یوه بڼه برخه کی لیکي چی :  
 ((... انسانان په مجموع کی - په دوه ډلو ویشلاي شو . لومړی ډله چی دوی خپله خوری ، خوکاز دبل کوی او دوحه ډله چی کز خپل کوی . خو دوی دبل خوری . همدا اوس داسی نښی نښانی شته چی دلومړی ډلی نسل دخنگی برمه دوز کیدو په حال کی دی . خو دوحه ډله ورځ له ورځی دبرپړی ، که چیرته دمریخ د اوسیدونکو راشه درشه له دوی سره ډیره شوه . نوی له شکه په دوی دغه حرص زموږ کړی ته هم سرایت زاو کړی .))  
 داو زموږ ددی گڼی د مریخ دکری مطبوعاتو ته دیوی کتنی خپرونه ، تربلی گڼی پوری مود لوی خدای (ج) له دربار خخه خوښ او خوشاله غواړو .

گرانو لوستونکو به ضرور درادیو او تلویزیسون له لاری دهیواد او نری مطبوعاتو ته دکتنی عنوانونه اوږیدلی وی . خو دادی دینجاره هتی له همدی گڼی وروسته دمریخ دکری مطبوعاتو ته دیوی کتنی کلیشه دخپلو مینه والو دمالوماتو له پاره رایاسی .  
 موږ لومړی مطلب چی دمریخ دکری په یوه علمی مجله کی په مریخی ژبه خپور شوی دی دمحترم آشپز باشی صیب په مرسته ژباړلی اوستاسی درانه خدمت ته یی وړاندی کوو .  
 دخواشینی خای دی چی د محلی نوم آشپز باشی صیب ونه شو لوستلای ، ځکه چی دخمکی په اتومو سفیر کی د کاربن دای ایکساید ، دپریښت او دجایبیرال دککرتیا له کبله دمجلنی پشتی تکه توره اوښتی ده . خودغه انتخاب شوی مطلب په پاره پوزی دی . یوتن مریخی ارواپوه ((زون شناس)) په خپله مقاله کی دخمکی برمن

دژوندیو موجوداتو د خیر نیس په برخه کی دانسانانو په باب لیکي چی :  
 ((... انسان دچرک غوندی به دوه پښو گرځی . هم غوښه خوری او هم وایښه . خونه دخناورو په لیکه کی راخی اونه د نورو عادی حیواناتو . د دوی په ژبه کی انسان ، له انس ، الفت ،



# قصه خانه خودما

# آخرد

به مجله دو ست داستانی و زیبای سپاهین! اجازه دهید بدین هیچگونه مقدمه بی شمار در جریان علت نوشتن این نامگذاری و حتی زنده گی و حالت جالب یک تن از خواهرخوانده هایم را (که حاضر نیست اسمش گرفته شود) شنیدم و تصمیم گرفتم آنرا به عنوان درد مشترک تقریباً هر دختری در همین موقعیت به آدرس صفحه تازه قصه- بی از خانه خود مابفرستم تا از طریق صفحات پرخواننده این مجله که بیشتر آنها را اعضای خانواده ها تشکیل میدهند به بار دیگر به این نکته تاس گرفته شود که چگونه بعضی از ناملایمات معمولی میان خانوادگی از سطح کدورتها و ماجراها بالا تر میرود. البته هیچ خانواده بی بدون جنجال های معین نیست و شاید بتوان گفت که هرکس به جای خود مجبور و هرکس به نوبه خود برحق است. اما نمیتوان همیشه چنین چیزی را درست نامید.

و اینک فرهاد مشترک من و خواهرخوانده هایم که شاید مشکل صدها هم سرنوشت دیگر ما باشد که دیگر نمیتواند خفه اش کرد:

وضع من در خانه نه تنها خوب نیست بلکه روزبه روز خراب شده میرود. نمودارم آخر چطور خواهد شد؟ من به پدر و مادرم احترام قلبی و ظاهری زیاد قایل هستم و دیگران همه را دوست دارم اما نه کسی احترام را درک میکند و نه دوستی و محبت را. اصلاً هیچکس قدر خود را نمیداند.

پدر و مادرم اکثر اوقات عادت کرده اند که باید جگر خون و شکن باشند و هر دو روز سه روز بعد اگر هیچ اتفاقی هم نیفتد یک چیزی نه یک چیزی را بهانه گرفته عصبانیت میکنند و تمام اعضای خانه را ناراحت میسازند. مثلاً پدرم مثل اینکه بیست و چهار ساعت بالایام مشکوک باشد میهرسد: او - دختر (ای چس؟ چرا کتابهای درسی خود را نمیخوانی؟ تا که مینویسی کتابهای خود را و جیبی پلاستیک پوشیده دستت است. و خود را بر ناحق بازی مینویسی. به خیال که از همی مجله خواندن و فاول خواندن تیر- نیستی؟ چرا ده غم امتحان و فاکولت نمیکنی؟ مکتبه خود خوب ده به بخندی غمگین کی (-) نتیجه همی که به فاکولت طلب نه رفتی. خوش هم آستی...

بعدون اینکه حد اقل حرف مرا گوش کند دشمنای آبدار نارام میکند و حتی به کلی راحت شد و با ناآرامی من اصحاب خود را آرام ساخت همان جمله همیشه گوش را از سرمیکرد: آخر به خود دهنمت نیستی و به خیرت گپ میزنم. و حتی که بخبر خودتان صاحب اولاد و بنیاد شدن باز میفامین که زنده گی چی غمهای داره؟

مادر هم به همین ترتیب پیش هر کس خورش و بیگانه همیشه شکایت میکند و میگردد: "دخترای ای زمانه از کار نیستن چشم مان پاره اس و بری هر گپ یک دلیل مبترا- هن و کتشان یکی- دو گفته نیستی..."

به مادرم میگفتم که اصلاً گپ مابین خانه باید ده خود خانه باشد همه هر جای هر چیز گفتن خوب نیست و هرچی اس بین خود- ماس و او با قهر زیاد تر جواب میداد: "زیاد زبان نکو و مره عقل زیاد نشی. تو از به پیدا شدی، به از تسو پیدا نشدیم..."

مجبور باید حرف هایم را پیش خودم نگفتم و چون بر سر همین غمها و غمها هر خواننده هام زیاد اعتبار نیست. به گفته خوش هم آستی...

# چطور خواهد شد؟

قدیس ها وقتی میرای کسی مخالف مسوی میدانی که چه در از راز هایت با خبر است. به مجرد پیدا شدن اندکترین اختلافی طعنه میدهند. راستی هم که گفته اند: غم تقسیم نمیشه.

مشکل موثر و راه به همه معلوم است مگر کسی از فاکولت نا وقت بهایم به خاطر برخورد های خشن برادرم که اصلاً حاضر نیست تم کله دلیل بشنود غمخ شک میفمورد. او با وجود آنکه دو سال خوردتر از من است و سلی پارام میکند و بد و پیراه - میگردد و هر غم و غصه بی که از برون دا- شته باشد و آنرا در خانه آب میکند و به اصطلاح قهر دلش را بالای من بیخ مینهد. رویه یارهای اتاقش یکس ها و دسترهای کلانی را چسبانده است که آدم از دیدن آنها خجالت میکند. اما اگر در بین کتابها و یادستکول من یک پوستکارت ساده را هم ببیند قیامت را بر سرم آورد. از کجا کدی؟ کی بریت داد؟ از کجا شد؟

نه که میرای کسی تار میدانی؟ به میگفتم که چرا یگان یگان وقت و سر طرف مسوی و خانه جارو زرب زیزه میکنی. شریاس

تو آبروی ما را میزانی و به این ترتیب همه را به گرد خود جمع میکنی. مادرم برای اینکه گپ های او را تایید و تصدیق کرده باشد داد میزند: دختر باید از همی صفتهای عشق و هفت بالا- نخاسته. صد دقه پایسته گفتم به گفتم نکه. اینالی بگو بهای و ای ستاره سوناره رام کو... شرم نیست و حیانهس و شوره بخوره خوار خواندم اینو که غمخوار - خواندم او طو گفتم و شوله شد و پولسه شد و گپ معلوم نیست و خاک به سر آینه خوار خوانده بازی و صفت بازی!

این همه سر و صداها بر نامه معمولی و همیشه گی خانه باست و تا حدودی به آنها عادت کرده ام. اینکه حتی نیستی ضروریات درسی و زنده گی من بپوره نیست. به هر صورت و اینکه بهترین سلیسو، دستکول و پوت و جراب و امثال اینها را خرید و نمیتوانم و نه کسی به فکر من است هم به هر حال.

اما چیزی که مراد من حال بیفتن درسی آزارده و آذین میکند، نسخه اخریست که برای من نوشته اند. هر چند هنوز صبحا

برایم چیزی نگفته اند اما احساس میکنم آنها برای اصلاح ساختن من تجویز نهایی شانرا گرفته اند. از قرار معلوم باید تحصیلاتم را ناتمام گذاشته و تا زود همو آنهم با کسی که من آنرا نمیشناسم و بسه انتخاب دیگران است.

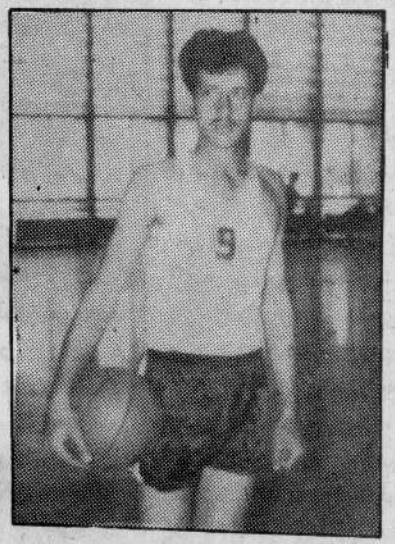
به گفته مادرم از قدیم الاهام در این خانه رواج نبوده که دختر بگوید میگفتم بسا نیگفتم. چون این آبرو بیزی و شیکسی است. و من که در مقابل چیزی ترین - چه زها عکس العمل صحیح نشان دادم نمیتوانم مابن بار با کدام زبان و چگونگی به آنها بگویم که اینجا لحظه ها و ساعت ها بهانه بلکه زنده گی مطرح است. زنده گی آینه من و سرسوزی است من.

لحظه هایکی بی دیگر من آینه و میرود و من به نقطه نامعلوم فکر میکنم که به روی آن علامه سواله بزرگی نقش بسته است و باید بدین این سواله ناخود آگاه صدای خود را میفهمم که از خودم میهر - سد: آخر چطور خواهد شد؟ راستی هم آینه من چطور خواهد شد؟

# دفاع و

بچه از صفحه ۶۱

خست باید به این امر ارزش قایل باشد که متضمن هر ورزشی در مسابقات اخلاق و حسن سلوک ورزشکار میباشد. زیرا در جریان مسابقات ورزشکار فوق العاده احساساتی میباشد و سعی مینماید تا خودش را موفق شود اما در بعضی علاقتی به پیروزی باید نفر طرف مقابل "حریف" را از نظر به دور نیندازد. مثلاً در ورزش باسکتبال که اساس آنرا تلتیک های چون شوت و دربیله و ریپاند چمپ و اندام متناسب ورزشکار تشکیل میدهد. دارای جز- بیات و فاکت های بسیار حساس است که هراشتباه منجر به گرفتن "فول" از جانب دیگری می گردد که تکرار فول الی سه مرتبه



ورزشکار را از میدان مسابقه خارج مسازد. این نکته در ذات خود به کثرتی سالم ورزشی ورزشکاران در جریان مسابقه ارتباط میگردد. عیب الله اینقدر بیاد در طول فعالیتها ی جوان ورزشی خود در بیشتر از سه صد مسابقه سهم گرفته است که در اکثر آن ها موفقیت های چشمگیری را نصیب گردیده است.

وی با خوشنودی از ریاست المپیک اسپن موضوع را ارزشمند دانست که قرار است در این اواخر بخاطر رشد و ارتقا باسکتبال و فرض فراگیری تفتیک ها و تکنیک های جدید این رشته کورس بین المللی باسکتبال تحت نظریکی از شخصان فرانسوی به رهبری - فدرا سبون جهانی باسکتبال براه انداخته شود که این اقدام را کام مثبت در جهت رشد این بازی در کشور محسوب میکنم.

# تست

بچه از صفحه ۷۷

۱) شما آدمی رگه گو و صریح هستید. از اشخاص متظاهر و چاپلوس متفرقید. و تا سرحد امکان از این قبیل افراد دوری مجویید. شما دوست دارید زبان و قلب اطرافیان تان یکی باشد یا به عبارت دیگر هرچه فکر میکنید بر زبان بیاورید زیرا چنین اشخاصی از شما انتظار نخواهند داشت که مهر خاموشی بر لب بزنید و عقاید تان را بیان نکنید. شما به هیچوجه بدتان نمیاید که از ناراحتیها و مشکلات دوستان خود مطلع شوید و آنها را راهنمایی کنید. البته بدون دخالت مستقیم. ضمناً ترجیح میدید که درخواست کمک نشاید. اطرافیان تان شما را آدم

صدیق و قابل اطمینان میدانند.

۲) شما در بین دوستان و آشنایان تان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید. شما خیلی خوب می دانید که با دیگران چگونه رفتار کنید و آنها را به چه صورت شیفته خود سازید. به همین جهت نیز همه مایلند با شما رابطه دوستانه برقرار سازند. و از شما - جهت سایر خور دار شوند شما از محاسن - زیادی برخوردار هستید که خیلی زود مورد توجه و پسند دیگران قرار میگردد. بنا بر این حق دارید که در انتخاب دوستان خود کسی مشکل پسند باشید و کسانی را انتخاب کنید که با شما توافق بیشتری داشته باشند. و لسی در عین حال شما هیچ دلتان نمیخواهد که همیشه بر تراز اطرافیان تان باشید و نظرسات تان بدون چون و چرا مورد قبول آنان

قرار بگردد. و بلکه مایلید دوستان تان گاهی هم با نظریات تان مخالفت کنند و حریف خود شان را به کرسی بنشانند.

۸) شما بسیار حساس و زود رنج هستید و به همین علت تا جایکه ممکن است از آدمهای چمور و پر حرارت فاصله میکنید.

شما آرامش را دوست دارید و فقط در میان اشخاص آرام و خود دار میتوانی صفات پسر - چسته و محاسن بسیار خود را ظاهر سازید از دوستان تان انتظار دارید که آنها نیز مانند شما قابل اعتماد و ثابت قدم باشند. شما دلتان میخواهد که همیشه قبل از آشنا شدن با اشخاص جدید تا حدود زیادی از طریق فکر آنها مطلع باشید به همین سبب کمتر در جستجوی آشناینها تازه هستید و بیشتر در حد دوستان مورد علاقه خود میگویند.



# مزاحمه

بقیه از صفحه (۶۲)

امتحان می‌می‌می‌می‌می‌می‌می  
امتحان می‌که مره به یاد  
صحنه امتحان انداخت  
اشکهایم سرا زیر شد و از او

هر لحظه که ابرقش یادش میامد، حق‌حقش بلند میشد تاوختی که گریه ما بسیار بلند شده بود یک دختر میانه سالی که ده بالوی چوکمی ما ایستاده بود از بالوفیل خود پرسان که: وی اینها چرا گریه میکنند؟ (شاید بالای شما هم گذشته باشه، وختی کسی علت گریه آدمه پرسان میکنه، گریه آدم دو برابر میشه) صدای حق‌حق زدن ما هم بلند شد زنی که ده چوکمی پیشروی ماشیسته بود مالوم میشد که تسام گپهای مازه پوره نشنیده بود رویشه دوز داده به نفری که سوال که بود گفت:

بیچاره شوهرایشان به بهانه نوکری اضافه کاری خانه نیاید دید که زن گرفته که مسکینک ها خبر ندارند! گریانوک اولی اصلی که د

بقیه از صفحه (۵۰)

بیشتر سرمایه خود را بجان بکشد  
اکتشافات نفتی متوجه کرد  
ریاست شرکت نفتی سنگا

# نفت باطلای ستیاه

بنابر تصویب هیات مدیره آن به عهده (ادوین ال. دریک)) محول گردید و این شخص که قبلاً نیز از او یاد کردیم راساً و ارد عمل شد و رهبری عملیات حفاری و اکتشافی نفت شرکت سنگا را در دست گرفت.

(ادوین ال. دریک)) یک کارمند متقاعد استیشن ریل بود او بارها با سرخپوستان

تماس پیدا کرده بود می دانست که نفت چه فایده های مسی نواند برای بشر داشته باشد. این کارمند متقاعد بپر فقط به کمک یک معاون وارد میدان شد و آستین هارا بالا زد او و معاونش در عرض مدت کوتاهی توانستند یک موتورویک دستگاه حفاری در مرزعه نزدیک (تیناس ویل پنسلوانیا) برپا سازند پس از نصب این دو دستگاه عملیات حفاری و اکتشافی آغاز گردید.

سر انجام روز بیست و هفتم اگست سال ۱۸۵۹ (ادوین دریک)) یاداش تلاش خود را گرفت و در عمق ۲۵ متری زمین به نفت رسید و تئیکه نل های نفتی را در عمق زمین مرتبط ساخت نفت فوران زد! نفت بیرون می جهید آن روز دریک و معاونش در نفت

غسل کردند و در نفت غلت می زدند. چیزی که انتظار آنرا هیچکس نداشت آنروز اهالی (تیناس ویل)) شب تا صبح به رقص و باکوبی پرداختند. بیست و چهار ساعت بسپی ازین ((حادثه)) یعنی به نفت رسیدن جاه شرکت سنگا صنعت امریکا دگرگون شد!! طی این ۲۴ ساعت وضع بسیاری از خانواده ها شرکت ها و بانک ها تغییر یافت با وجودیکه سفید پوشان عده زیادی از صاحبان سر خپوست جاه های نفت را فریب دادند بازهم باید گفت که عده زیادی کسانی که به کمک نفت میلیاردر شدند و در زریف نرومندان امریکا و حتی دنیا قرار گرفتند سرخپوش ستا نی بودند که در زمین های خود به جاه های نفت رسیدند.

# رهبری

بقیه از صفحه (۱۳)

دارند مگر آنها در چهار چوب یک سیستم مزخرف عمل میکنند. رسوائی که در ناستان گذشته توجه چندین سناتور را به خود جلب کرد مثال خوبی از سربراه کردن کارهای روزانه است. هنگامیکه ریکارد سال ۱۹۸۹-۹۰ کانگریس انتظامات ضعف و ناتوانی زاید کرد. کانگریس بابوش یکجا شد و چندین مقرر و قانون را به تصویب رسانید. مگر تا لیسر ناتوانی بر حبالهایی بودجه باقی مانده که مشکل است آنرا پیشوانیم. در حقیقت یک مقرر با کیزه برای بودجه به تصویب رسید در مورد شاید رهبری الهامی گرفته باشد. مگر کاملاً از ترس هم نبود. در بازتاب مالی طبقه بندی عمیق اجتماع معمولاً بودجه از آنها چیزی را به عاریت نمیگیرد مگر رهبری چنین کار را میکند.

گذشته از همه چنین مسایل آنچه را آقای فلوریو در سال ۱۹۹۰ در نیوجرسی کشف کرد میتواند واقع شود. عدم محبوبیت او بعد از داخل کردن تکس به نادرستی سندی تلقی شده بود که گویارای دهنده گان از خود، خود گفتری نشان نمیدهند. فلوریو به ساده گسی تلاش کرد تا به بار زود کار کند. مگر در آوردن یک چنین حالتی که باید پول جمع شده از تکس در مناطق فقیر به مصرف برسد ناکام ماند.

امسال در سطح ملی تما ییل به آوردن تغییرات عبارت از یک حرکتی به طرف محدود کردن

بقیه در صفحه (۷۵)

# درمکاتب...

بقیه از صفحه (۵)

شده اند در مورد یکی از معلمان گفت: سیستم جدید ممکن است مفید باشد اما خیلی مطلق و بیجید بود در فضای روانی که شاگردان ما قرار دارند، در دو هضم این سیستم خیلی مشکل بود، سالها کار بود تا معلمی برای تد ریس سیستم جدید تربیت کنیم در حالیکه برای شرایط کشور ما خیلی مساعد است تا از سیستم تجربی به شده تعلیمی موجود و کتب موجود استقا ده می کردیم. با سیستم قبلی ما اند ها و پله ها نیز آشنایی داشتند و آنان می توانستند بخشی از مسوولیت را با معلم تقسیم کنند. یکی از معلمان که صنف چارم را تد ریس می

شدیم که یک تعدادی زیادی از شاگردان مکاتیب، حتی زبان ما در می خویش رادرست نیا موخته اند درین مورد ترک نمودن مطالبه و جدی نگرفتن خانواده ها از کار آموزشی شاگردان نیز تأثیر بود که از کلاس خارج شده است هر خانواده در قبال تربیت در سست و آموزشی در دست فرزندان شان مسوولیت دارد خانواده های که فرزندان شان بر علاوه این که درسی می خوانند و نان آور خانه شان نیز اند ناگزیر اندر دو پهلو مشکلات فرزندان شان را مد نظر بگیرند. زیرا شرایط موجود مشکلات اجتماعی را در حدی افزایش بخشیده است که نمی شود هر چیز با چند توصیه و چند نصیحت حل و فصل گردد بسیار از صحبت های معلمانی که با خبر نگار ما ملاقات داشتند شاغل تغییر سیستم تد ریس و تعیین سرنوشت

نماید گفت: بستم را که در صنفشستم در می خوانند گنگ کرده نمی توانم...

وزارت تعلیم و تربیه حالا با اتبوی از مشکلات، با دور انداختن هزاران کتاب سیستم جدید تا گزیراست شرایط دشوار را سپری نماید و در این حال گنگ ما بر هرگز علمی با وزارت تعلیم و تربیه و نزد یکی بیشتر خانواده ها در مکتب درین زمینه گنگ کننده باشد. برو بلم دیگری که مکاتب ما به آن رویه رو است نبودن لایز. توارها و مواد کافیه برای گاو علمی شاگردان است. در یکی از مکاتب به ما گفتند که از ما یکرو سکوپ لایز. توار پیش از سه سال است که استقا ده نشده است، ما در جریان ملاقات با شاگردان، معلمان و خانواده ها پشان متاسفانه متوجه یک بد بختی بز رنگر ازین

معلم برای سه سال موطف بود بهتر بود... را حله معلم بیولوژی. صنف یا زد: (کتا بی راکه من تد ریس می کنم در سنت طبقه بندی نشده است خیلی برا گنده است... صنفیه آمر دیپلار تمنتمسد بنس: (دیپلار تمننت های مکاتب باید معلم هنگام لاداشته باشد... ماری معلم تاریخ: (شاید گردان ما در صنف دهام مضمون تاریخ را که در صنف نهم خوانده اند بار دیگر می خوانند... صنفیه معلم صنف اول: (در مکاتب مضمون رسم و حسن خطورودتو جه نیست... حشمت معلم سبورت: (در بسیاری از مکاتب مضمون سبورت یک مضمون تئذیبی درک شده است... احمد اللهمعلم زبا ن خارجی: (تد ریس مضا مین انگلیسی و زبان های دیگر تا در

شاگردان را نسبت به امر آموزش سهل انگار بار می آورد. تشریح نکردن مضامین توسط معلمین نیز آنان مجبور می شوند به طور میخا نیکی علوم را بیاموزند. وجه جنبه های تطبیقی و عملی آن کم توجه نماید، معلم موجودیت انظباط در دست در مکاتب امتیاز تخاصی برای بعضی شاگردان بنا بر معلق بودن شان به مخالفان آنها می نماید تا اثرات منفی بر جا می نهد. ما در دنیا و دنیا پر علاقه خوانواده ها با ارائه نظریات بیشتر از جانب معلمان خوانواده ها آمده خواصیم داد و از اداره مکاتب عنصری بلخی که به خیر نگار ما اجازت ندادند تا از مکتب دیدن کند بدینوسیله گله خویش را ابراز می کنیم.



# تواضع باز ...

چند سدی و تواضع فروتنی در نزد ویر ...  
 هکار میباید . اما با تاء سفک عده بسی  
 از جو انان ما این ورزش را به مثابه وسیله  
 بی دفاص به شکل خشن آن مورد کار برد  
 قرار میدهند . بخاطر آنکه دانسته میشود  
 تا گوارهای ادا به نهایت نهایت التمسک  
 مویست فدراسیونی را ایجاد و در چوکات  
 آن جوانان را به استفاده سالم از این  
 ورزش و هنرهای نمایند .

# در خانه دوست

بقیه از صفحه (۹)

و شکوه های خود را صحرای به نرورسا -  
 نده بود . \* \* \*  
 ما نیز تا آخرین لحظاتی که بجمله راهی  
 مطبعمه مهند و چشم انتظار آن بودیم  
 تا خاطر امانت باشد بچن رادرباره -  
 مسافرتش به افغانستان از طریق نرورسا  
 ها و رسالات قلمی و یا غیر قلمی هندی  
 به دست ما آوریم تا حقیقت و یاد روغ بعضی  
 زبویه ها و اقوا هائی که در این مورد هم  
 اکنون نزدی تعدادی از مردم وجود دارد  
 روشن گردد .

# مینی ژوب

بقیه از صفحه ۱۵

هدف (نهائی) خود برسند همه میخواستند  
 که مثابه (تی نی کی) باشند (تی نی کی) د  
 شیزه نیز انگلیسی کوشنل مانکن داشت با داشتن  
 اندام مناسب به مثابه سهول مینی ژوب در آن زمان  
 شناخته می شد . میری کوانت در آغاز سالهای ۶۰-تی  
 نی کی را یافت و وی اظهار نمود که بر وی من صرف  
 همچو مانکی ضرور بود که بعد از تلاش زیاد او یافتیم  
 روایت دم : مادر لایها به واتیکان شکایت نمودند  
 یکی از بزرگترین اشتباهات بشر در این است  
 که آنها معتقدند که گویا پیدا می شود هادرتیج -  
 تلاش و با هم اختراعات مودل سازهاست . هیچگاه  
 همچو مصلی واقعیت نداشته است . هر مودل (سر اسری)  
 مهارت از ایجاد گری زمان بوده و شدیدا جنبه  
 اجتماعی دارد .  
 هیچکس نتوانسته است که بر نسیم های پیدایش  
 آنها را توضیح نمایند .

خلاصه باید گفت که سرگردشت دامن های مینی ژوب  
 انگلیسی هیچ گونه رابطه ای درین مورد ندارد .  
 بیاد دارند که چگونگی بعد از ختم جنگ دوم جهانی  
 مینی ژوب بیشتر مینی گردید و در نتیجه دوم سالهای  
 ۶۰ بالاخره از (مینک) زانو بالا رفت . دامن های  
 مینی به بیوق دوران مبدل گشت . این دامن ها یکبار  
 دیگر استقلال زبان را در فریب نشان داد . مینی ژوب  
 حتی در زنده گی بعدی کشورها ریشه دوانید در  
 بسیاری از ارمانهای اروپایی جویوحت های در رابطه  
 (منع) مینی ژوب در صورت گرفت از همان آغاز تولد خود  
 مینی بیوز مندا نه کام میگذاشت در صحنه سیاسی  
 نیز به بیوزنی های دست یافت زیرا قشر جوان اروپا

مینی را به مثابه سهول آزاد ی های خود تلقی میکردند  
 از جمله درد سرد های مینی ژوب یکی را شکایت مادران  
 و مادر کلانهای انجده و دشیزه های که با های خوبتر  
 در جاده ها به معنای مینی گذشتند به مرکز مینی  
 کاتولیک ها (واتیکان) و سازمان ملل متحد تشکیل  
 مهاد کلیسا های کاتولیکی دیوید جدید (دموت -  
 به جنجال بزنگ) رامیدیدند و تقاضا نمودند که  
 در مین مینی ژوب حتماً یک چیزی را باید پوشید  
 (پیداایش) راپ های مکمل فرانسوی ارتباط مستقیم  
 با این تقاضای پدران روحانی دارد .  
 آرام آرام بعضی عادت نمودند . راهپیمایی ر  
 مرفقانه مینی ژوب آغاز در سالهای هفتاد خاتمه یافت  
 نعل جدید به موز مینی ژوب لباس های دراز (کشال)  
 که به ماکسی (شهرت پیدا نمود انتخاب نمود مینی ارا  
 م آرام داشت از یاد ها فراموشی گردید . بالاخره در  
 اواخر دهه هشتاد آغاز دهه هشتاد و آغاز دهه  
 نود جوانان یکبار دیگر یاد مینی ژوب شدند مینی  
 ژوب مل ۹۱ اگر چه تفاوتش با آن مینی سالهای  
 ۶۰ دارد . اما بهر صورت نمیتوانیم درباره آغاز  
 پیداایش آن فراموشی کنیم زیرا در سرهای راکه  
 مینی در آن زمان موجود می آورد قابل تذکر و جالب  
 میباشد .

دست اندر کاران موداروا امروز از همه بیشتر در  
 باره لباس مینی ژوب بیشتر فکری کنند و بی دلیل  
 نیست که لباس مینی اکتره در کلکسیون لباس های  
 سال ۹۱ به مشاهده می رسد . ویدون شک مینی  
 ژوب امسال سرودها و در سرهای طلای ۶۰ را  
 خواهید داشت اما به هر حال مینی ژوب مینی  
 ژوب است .

# تشتت او ...

پاتی ۲۷ م

دینتواد بیاتوبه برخه کی هم . دغه  
 تاه تیرات لیدلای شو . مونتر اوتاسو پوهنی و  
 چی پینتواد بیات نین هغسی زبوی او هنری  
 فنانلری دینتواد بیاتوبیاد پینتواد فرهنگیا نو  
 دیاره . یواخی سر به چینه فارسی  
 اد بیات دهر اوطبیمی ده چی دافارسی  
 اد بیات دهر لوری نه چی وی به پینتواد  
 اد بیاتوبانندی خیل تاه تیرات گزاروی چی  
 د نغد به بلبکی هم دغه خبره صدق کوی  
 - تاسو مخکی وویل چی دینتواد بیاتواد  
 د نغد به برخه کی خینی کارونه سرته ورسیدل  
 اپابه مشخصه توکه ویلای شی چی . کوم  
 کارارد چاله خوا ؟  
 به دغه برخه کی باید وایم چی کومه شخص

منظم اوسپستتاتیک اثر نلرو . فقط  
 دی مورد کی یولی مقالی دیاملونی در دی  
 مثلا . داستاد تر ی مینی مقالی چی  
 پخوانر شوی دی . یاد سعدالد چی  
 پشون چی دمحاصر شمر بانندی بی - یه  
 رساله لیکل وه اورد هغوی نه وروست  
 داستاد روی کارونه دیوید باملونی در دی  
 چی د هغوی د (ادبی خیری) اش  
 یوه بنه نمونه ده برسیره پرهغه داستاد  
 روی نقدونه مقالی به شکل تخمینشرو  
 کی خنباره کیزی .

ترکومه عا به بیوری چی مونتر اوتاسو  
 شاهد یو . زونیز فرهنگ محیط به یوه  
 تشتت کی گوردی . دلته لولی جورول صف  
 ارای یویل ته به نفرت سره کهل . اد بی  
 مسئولیته خبری اوقضارت کول . یوه و ل  
 عادت کرخیدل دی تاسو دافغانستان  
 د لیکوال دایمن دیو سول بصفه  
 ویلای شی چی ولی ؟

دیوه بنکاره خبره ده چی دغه حالت  
 زونیز دتولنی برکامل محیط بانندی حاکم  
 دی . یعنی داچی دغه تشتت او بیوالی  
 زونیز دتولنی گرده محیطونه ترخیل شوم  
 سوری لانندی نیولی دی . اود سیاست  
 مرصه خو هنج دیاده ونی در نه دی . نر  
 دلته هره رخ به لری کویواسلوکونیواتمانان  
 فل کیزی اودغه عمل به خبله دتولنی به  
 سایدکولوی بانندی جویوه افغیزی لری . الب  
 داد جنگ لوج او برند تاه تیرات دی چی  
 زونیز تولنه ورسره لاسرا وگرویان ده .  
 - دمخکی خبری به نظر کی نیولو سره  
 دینتواد بیاتونغد اونه کلیت کی زونیز داد بی  
 نقد . لاره کوی خواته می ؟

زما به نظر دغد لیکولایاره یوه علمی اوفرهنگی  
 سویه لازمه ده . مونتر باید کوشین وکر وچن  
 زونیز به فرهنگیانکی دغه سویه ایجاد شی  
 یعنی هم د نغد اویدلو سویه اوهم د نغد  
 د لیکلو سویه له بد ه مرفه لینی چی د نغد به  
 برخه کی رایی . لکه دشخصیتونو شیکا وی  
 اهات . تحقیر اوداسی نوری نامورده خبری  
 باید وویاو . چه دایاد داشته . نقد نه  
 دی . بلکه د نغد ضد یو عمل دی . اوخینی  
 وخت هم به وولیکوکی داسی میالغی  
 اوغراق اسیر خبری یوجا - بل چاته ک نسبت  
 ورتول کیزی چی هنج سلم عقل وریاندی  
 باورنشی کولای مایه یوه محفل کی واریده چی  
 به پینتواد بیاتوکی دتولستی اود چنگی  
 ایتماترف به سویه ک آثار موجودی . ترکومه  
 هایه بیوری چی زه دینتواد بیاتوسره بیژنده  
 لرم . داخبره مطلق دملی و نه ده . لکه  
 چی زونیز دینتواد داستانی اد بیات د پسر  
 جوان دی . لاتراومه به دغه باب کسی  
 خروگامونه اوجت شوی دی .

اوکه زونیز لیکوالان دغی خبری ته پیام  
 وروانه روی اونه خیلو لیکواتاروکی لسه  
 بصیوت نه کاروانخلی . نوریه نابینایی کسی  
 ته کوم شی ویتراونه کوم نحای ته رسین و لکه  
 رحمان بابا چی وای  
 به دکان دنا بیاتواد جوهریانو  
 خرهمره لعل وگوهر . در وایه یوندی



شرایط اعضای کانگرس بود. هدف رئیس جمهور نداشتن دست آوردن دل هواخواهانش بود. حدود تهیه آمیز برای تفکر تازه در سال ۱۹۹۰ مالکیت واقعی کانگرس توسط گروههای دیگر است.

خوشبختانه هنگامیکه ایشیا فقط ترسناک و بیکیافته معلوم میشوند سیستم امر یکایسی میتواند زلزله های سیاسی را از پائین ایجاد کنند و یا اینکه برخلاف کاندید های پیش یورش ببرد.

مگر برعکس چنین است که آیا در سالهای نود ما اینقدر خوشبخت خواهیم بود؟

سایه

بقیه از صفحه ۲۹ بود و بخصوص به بعد از مرگ پدرم او بیشتر به خود صلاحیت میداد. بازی مادر م را از خانه کشید.

و از این سرگردانی ها چهار سالگی گذشت که من مادر شد م دختر م بنوشه در قلمرو پراخ مرا مس و وحشت خانه مادر پس گذاشت با بار نوزادار پس گریستم که به نوزاد بفهمانند تا مرا لت و کوب نکند جایی را نگرفت به مادر م گفتم پلاطم را از نوزاد بگیرد و مادر م از شرم زمانه یاد میکرد میگفت تو تحمل کن.

یکبار وقتی بنوشه یکساله شده بود. خانه را ترک گفتم تمام زنجیرم را بردم به اداره پولیس و قصه کردم آنها بانصاح پدرانه شان از من خواستند که دو باره برگردم به خانه ام. یکبار دیگر خواستم بروم زنده گی را با نوزاد به امتحان بگیرم اما میدادند که با رفتن دوباره به خانه نوزاد به جر برآمدم از خانه آنقدر لت و کوبم کند که....

تمام ناتوانی هایم را از آن نام تمام هستی ام عیارت بودند از کتا رجاده می که درهای زیاد در آن میگذشتند میگردم سیستم تمام هستی ام را میدیدم که چون قطره های اشکهایم به زمین خالک میرفتند. حالا میدانم که برای آدمی ساده و بیایله و نا آشنا می چون من در این شهر جایی برای زنده گی

من حسی بنوشه ام را نتوانستم بودم با خودم میاورم دیگر میاوردم به کجا؟

شاید در کمتر از اساعتی که گریسته بودم چتر اندام کسی بر سرم سایه افکند با نرحم بر رسید ((چشمه؟؟)) و با اختصاص سر گذشتم را بر ش گفتم. باز با ترحم گفتم: (حالی دکه فایده ندهد کس را برای گرفتن طلاق از شوهرت کمک میکند اگر در جاده ها بسا نی باز گریه میکند بی درخانه من جایی برای زنده گی کردن تو است.

اوراست میگفت در خانه نه. ش برایم جایی بود، رنتم و با و با خانواده اش معرفی شدند م او خودش را زیبا معرفی کرد. شوهرش تاجر بود و دخترهاش نیز با او زنده گی میکردند و یک پسر هم داشت. آنجا در خانه شان چهار ماه گذشتانم. زیبا پیوسته به من وعده میداد که ترا با پسر م نکاح میکند و با خودم به خارج میبرد.

درمن دو انگیزه برای بودن در خانه زیبا پدید آمده بود اول انگیزه ترس از دوباره به بند نوزاد افتادن و دوم انگیزه گرفتن انتقام از ازارها.

چگونگی زنده گی ام. من هرگز حاضر به فحشا نبودم اما چه میدانستم که در آن خانه رسم چنین بود. یگروز زیبا برایم گفت که استیپ یک مرد که از جمله دوستانم است با تو خلوت میکند هوشت با شد که سر کشتی نکتی. برای مدتی به اندازه عمر یک صبح کاذب حیرت زده به چشمهایش دیدم به چشمهای بیگانه برایم گریسته بودند. به انگلستان خشکش نگرستم. انگلستانیکه روز بی کسی ام نوازشم کرده بود و که چه بی باوری می بر من هجوم آورد. این دنیا چه بی ثبات است و ایمن آدمها چه دکانداران ناآشنایی بازاریش. من آنقدر حیرت زده شده بودم که سکوت حیرتم را زیبا رضایت فکر کرد.

من از آن یکس نسرین شده بودم آنجا حکومت زیبا مرا چون بازیچه کو کشیده به میدان فساد کشاند. همین همیشه در خانه قید میبودم

حق بیرون شدن ندا شتم جز زمانی که خریدارم میامدند و شبی میبیدندم و دوباره میاوردند.

یگروز اتفاق خوشایندی برایم پیش آمد. پولیس مرا دستگیر کرد میخواستم بعد از دستگیر شدن زنده گی ام را و هویت زیا را افشا کنم درضا که او خود را عقب میله های زندان رسانده گفت: (تو نیتدا نی که من در زندان هم نفرادم اگر نام اصلیات را بگوئی و یا بگوئی که من قیمت کرده ام در همینجا میکشمت و اگر بگوئی که نامت نسرین است و عروسم استی، ترا خودم به ضمانت آزاد میکنم و به پسر م نکاح کرده به خارج روانت میکنم.

زنده گی برایم عجیب معنایی پیدا کرده بود به هر دروازه ای که پناه میبرد م دروازه دخولی محبس عمر م بود به هر دریچه یکه رو بروم به محبس عمر میاز میشد. و این بار نیز درامداد دروغ بودم بنام نسرین عروس زیا خود را معرفی کردم و پس از آزادی پولیس مراود - باره تسلیم (خشویم) زیبا کرد.

من بودم و وظایف مربوط به من. در آن خانه مرد ترو - تمندی راه یافته بود او هر باریکه میامد مرا دریدل پنجاه هزار افغانی به خانه اش میبرد پس از آنکه کام دل میگردفت دوباره مرا تسلیم مالکم زیبا میکرد باز هم در یافتم که فریب زیا را خودم داده بود. نی مرا به پسر خود نکاح کرد و نی به خانم برود من سرگردان جاده یاس دروازه رفتن بی برگشت. یکبار دیگر برای نجات از خانه زیبا داره مرکزی پولیس مراجعه کردم. تمام آنچه را که بر سر م گذشت بودم به آنها گفتم که شوهر م کی است گفتم که چرا از خانه اش فرار کردم. گفتم که چگونگی فریب زیا را خودم گفتم که دهر شب به کرایه دادن. پنجاه هزار افغانی میگردفتند و گفتم که یکبار که قبلا بندی شده بودم نظر به تهدید زیا نام هویتم را غلط معرفی کرده بودم هه آنچه را که لازم بود گفتم. اداره پولیس مو قف نشد که

زینارا دستگیر کنند و اینک من در این زندان انتظار محکام استم. من به چشمهای بی اشک نادیده عمیق میشوم در آنجا بی باوری موج میزند و وقتی به قصه اش و به تباهی اش گوش میدادم دلم به اوسوخت به نا مش سوخت را ستنش نادیده نامیست که از سالیها با من بیوند عشقی داشته و مظهر عشق بوده و اما دریغ که نسرین شده. برسیسم: (چرا آنروز که دختر وشوهرت آمدن بسیار بی تفاوت بودی و تا وقتیکه بنوشه را به آغوش نگرفته بودی اصلا مادرش معلوم نمیشد.) (من میدانم و میدانستم که به آغوش گرفتن طفلی که یکنیم سال از من دور بود. مرا دوباره معاد میساخت. درمن عاطفه پس زده شده ام رادو - باره زنده میگرد و آنگاه من زیبون تر از آن میشدم که بودم. من نمیتوانم از گفتم نام بی عیجان باقی بمانم. اوراست میگفت. اونیتواند با گذشته اش با گذشته ما - جرایش و ادعای بگوید. آنهم به گذشته به انتقام نرسیده اش.

درمن باز هم ترس همیشه زنده میشود ترس اینکه نشود در این زندان آباد. نادیه را به حلقوم های دیگر نواذ بیزند. نشود او را سال آینده بار دیگر با جر م سنگین تر بندی کنند.

امروز نوزاد است با آغاز سال ۱۳۷۰. قصه انجام نشده نادیه را ختم کردم. این قصه انجام نشده است. عمرش از ما قبل تر آغاز شده و بعد تر از ما ادامه خواهد داشت برای این قصه هرگز امروز نوزاد نیوده.

کی میداند بازنده نوزاد بعد بنوشه در زندان موقعیت نوزاد را جشن خواهد گرفت. نت در زندان در بیمارستان؟ در دانشگاه؟ یا کند که در کدام زوسیبا نه؟! و یادختر که همسایه نوزاد که حالا زنش شده جی خواهد شد؟! و اما نادیه سایه ایست از زیبا. اوسایه همه زشتی های خلقت است. در این سایه گاه دود مخدر و گاه گند لخته های خون مسلول بیداد میکند.

فایده ای از این است

فراموش کن

از این است

بهرتر جمعی که برای مرا در تاریخ نگار



فرهنگستان زینیت



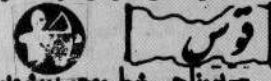
# برای شما فال دیده ایم



**میزان**  
چیزی که موجب ناراحتی شما میگردد ممکن است آن پدیده برای دوستان شما نیز مشکلات را بوجود بیاورد. کسی را که دوست دارید به صادقانه همراهی کنید. نامه بی به شما میبرد که ارزش خاص خواهد داشت دعوت دوستان خویش را با کمال بپذیرید.



**عقرب**  
شما با حرف های کوچک دوستان خود پیش را ناراحت می سازید وقت که بگذرد که کار یک روز نیست بلکه کار یک عمر است باید روحیه زنده گی را یاد بگیرید از افشای اسرار خود غمیده و دستان خویش خود داری کنید.



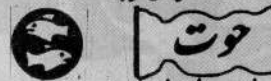
**قوس**  
سرد مزاجی شما موجب میشود تا دوستان صمیمی کم داشته باشید. ملاقات مهمی در پیش دارید که اگر بخواهید میتوانی از آن به خوبی بهره جویید در خوردن غذا های پروتئین دار کمی خود را باغذای خانوادگی تان واری صمیمانه نمایید.



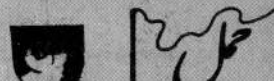
**جدی**  
در وجود شما نشانه های زیاد صمیمیت وجود دارد اما شما قادر نیستید آنرا اضافه بدهید بهترین است کارهایی را انجام بدهید که مورد علاقه تان است استعداد خوبی دارید باید آنرا پرورش دهید.



**دلو**  
میکنند اگر میخواهید جایی را خسراب سازید کار را به اهل آن بسپارید که شش کند از خانه و ادا ره کار را به مسوولین آگاه بسپارید. ناراحتی های شما موجب میشود که بسیاری از کارهای خوب نیز خراب شوند به صحت خویش توجه کنید.



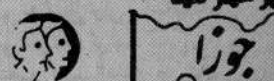
**حوت**  
امید وار باشید خبر خوشی به شما میرسد که به دنبال آن در زندگی تان تغییرات زیادی پیدا خواهد آمد که از عجله در اجرای کارها صرف نظر کنید محتاط باشید که اگر عیسی به سراغ تان آمد چنانچه و بخت بزرگ را به شما میاورد.



**عمل**  
احساسات خویش را در کنترل خود داشته باشید. بهر حال دو ست شما موجب میگردد تا شما حقایق تلخ زندگی را خجسته تر لمس کنید از صحت تان مواظبت کنید. نامه بی به شما میبرد که خیلی خوشحال تان میسازد.



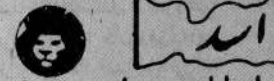
**نور**  
جستجوی شما نتیجه میدهد و شما به زودی به یک آرزوی بزرگ خود نایل میگردید. آرامش فکری خود را تا بین کنید و از صمیمیت و ناراحتی که موجب ناتوانی شما میگردد پر هیز کنید.



**جوزا**  
وسوسه های دل انگیزی شما را مشغول میسازد. تصمیم بگیرید که آیا میتوانی او را داشته باشید یا نه. به خاطر آنچه از دست رفته هیچ کوشش نتیجه نمیدهد خود دار باشید.



**سرطان**  
کسانی که شمارا تشویق میکنند ممکن است نیت نیک داشته باشند اما ضرورت نیست شما توانایی تشخیص خود را بر اساس آرزوهای بی دیگران محاسبه کنید. به صحت تان توجه داشته باشید. حادثه مهمی برایتان اتفاق میافتد که شایان اهمیت است.



**اسد**  
او را از خود برانند سعی کنید با همبازی در قلب ها جا باز کنید. میگویند هر کس به اندازه امیدش زنده است شما قادر هستید بر مشکلات غلبه کنید حسود نباشید.



**سین**  
خوشبختی چیزی نیست که آنرا از بازار خریداری کنید بلکه خوشبختی همیشه با شماست فقط آنرا بشناسید و از آن استفاده کنید در رخ کردن پول و معیاری داشته باشید در غیر آن مشکلات اقتصادی شما را اندوهگین خواهد ساخت.



و آنها این کمک را با کمال میل بپذیرند. (۴) شما وقتی خوشحال میشوید که بتوانید اشخاص را بایکدیگر آشنا سازید و بانسی یعنی اساس گذار دوستی های تازه گردید. شما دوست ندارید که اطرافیان تان احساس کسالت و ناراحتی بکنند. ضنا خوب میداد. نهد که چگونه جمعی را با صمیمیت های جا لب و متنوع خود سرگرم سازید. شما آدم های انعطاف پذیر را بر آدم های کله فنق و تک رو ترجیح میدهید. البته از هر کس انتظار دارید که برای خود شخصیت جداگانه داشته باشد ولی از تمصب بهجا و بکندگی رضایت کامل نمیکنید که اطرافیان تان بایکدیگر دارای روابط حسنه باشند. و در تفاهم کامل بسر برند.

(۵) شما آدمی پر تحرک و شاد هستید و همیشه برای پذیرفتن عقاید خوب و نظریات مثبت دیگران آماده اید. شما خیلی خوب میتوانید اطرافیان تان را درک کنید و به ندرت از کسی دلگیر و یا احیاناً غشگین میشوید شما دلتان میخواهد در آن چه در اطراف تان میگذرد سهم بگیرید. اگر کسی بخواد در جلب محبوبیت دوستان تان از شما پیشگی بگیرد شما با خوشرویی و بزرگواری هر چه تمام تر راه را برای او می گشایید زیرا میدانید که خودتان هم در مواردی مشابه به گذشته دیگران نیاز پیدا خواهید کرد. با وجود این هرگز مایل نیستید با آدم های بیحوصله و کسل سروکار داشته باشید زیرا خودتان آدمی پر حرارت و ماجرا جو هستید.

بهمه در صفحه (۷۱)

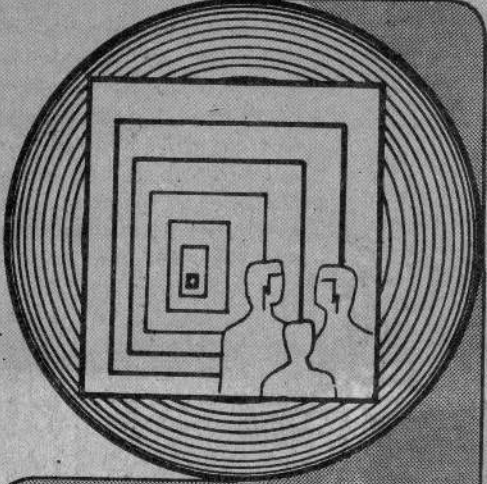


باز کنند جا میخورید به اصطلاح میدان را ترک میکنید با وجود این هرگز مایل نیستید برای همیشه در پست صحنه بمانید. شما آدمی متکی به نفس هستید ولی قاطعیتی را که لازمه درخشیدن است ندارید. سعی میکنید دوستان تان را حتی المقدور از میان کسانی انتخاب کنید که با شما هم فکر و هم عقیده باشند. چه شما فقط در صورتی عقاید و خواسته های خود را بیان میکنید که مطمئن باشید اطرافیان تان شمارا درک میکنند. شما فقط یک توجیه سطحی از خود ستان خود نمیشواید بلکه به هیفکری و همدردی احتیاج دارید. به همین جهت ترجیح میدهید تنها باشید ولی با اشخاص کم توجه و متظاهر معاشرت نکنید.

(۳) شما آدمی راستگو و منطقی هستید و خیلی زود با اشخاص دیگر رابطه برقرار میکنید. شما خودتان به خوبی میدانید که در صحنه ری از موارد نمیتوانید خود دار باشید و پیش از حد در کار دیگران دخالت میکنید. گاه اتفاق می افتد که یک دوست مورد اعتماد با وجود تمام کارهایی که برایش کرده اید و زحماتی که متحمل شده اید باین توافقی شمارا ترک می کند. این تنها چیز است که شمارا سخت آزرده و غمگین میسازد. شما آدمی خیر خواه هستید و مدام دلتان میخواهد که از مشکلات اطرافیان تان بکشاید و این تمایل بقدریست که اکثر فراموش میکنید از درجه چشم اطرافیان تان به کارهای خود بنگرید. شما مایلید در میان اشخاصی باشید که بتوانند به آنها کمک کنید.



## روانشناسی



تصویر مورد علاقه خویش را انتخاب کنید و بخواهید که چگونه استید

شما در این جا تصویر هفت زن مشهور را مشاهده میکنید که توسط "پاپلیکا سو" مشهورترین نقاش قرن بیستم کشیده شده است.

چند لحظه با دقت به این تصاویر نگاه کنید و بعد بگویید که اگر امکان داشت دلتان میخواست با کدام یک از این زنان آشنا شوید؟

اکنون شماره تصویر مورد نظر را به خاطر بسپارید و پاسخ خود را تحت همان شماره مطالعه کنید.

(۱) شما آدمی صبور هستید و میتوانی صحت ها با توجه کامل به درد دل اطرافیان گوش کنید. برای شما بهر چیزی از دران سهلتی از این است که خودتان مجبور شوید وظیفه رهبری را بعهده بگیرید و همیشه منتظر میشوید تا دیگران کاری را شروع کنند. شما اشخاص متکی به نفس و قاطع و جسور را تحسین میکنید و گاه به آنها حسد میورزید اگر بکنفر مورد علاقه شما باشد و مقابلها به شما توجه داشته باشد. هرگز خطاهای او را به رخ نمی کشید. به طور کلی شما خیلی خوب میتوانید خودتان را با دیگران تطبیق دهید و هرگز از کسی انتظار ندارید که تحت نفوذ شما در آید و بر طبق عقاید و خواسته های شما رفتار کند. به همین علت دوستان بسیاری دارید و در میان اطرافیان تان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید.

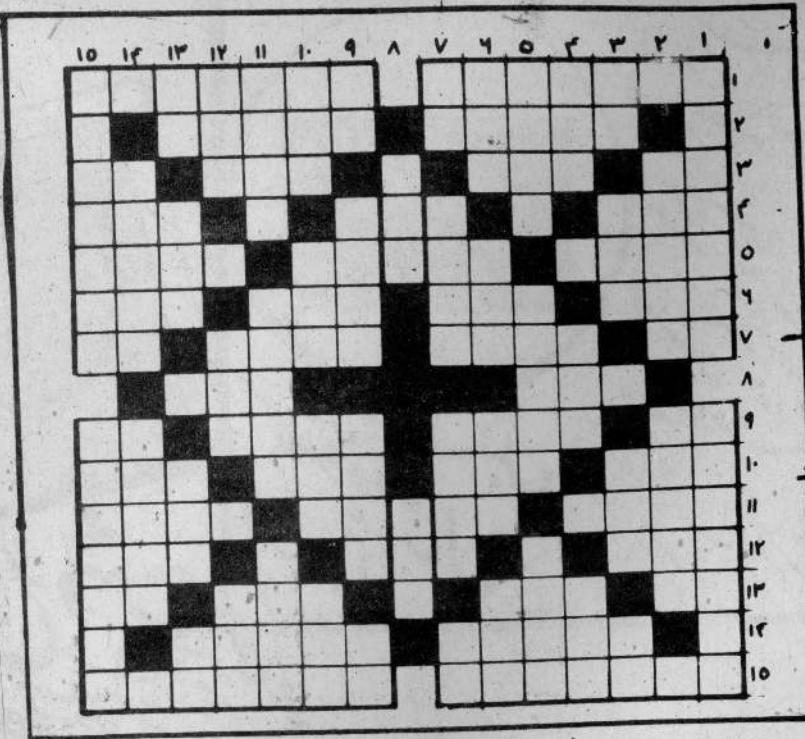
(۲) شما خیلی زود در برابر کسانی که سعی دارند با سرو صداهای برای خود





# حل کننده گان

منوه بمسعود محصل پوهنځي حقوق، سمن لمر از اهر پوهنتون، علن محمد احمد يار محصل پوليټيخنيك كابل، ك هه فارغ لسه عايشه دراني، سهيلا محصل پوهنځي فارمسي، جهيب الله سعادت يار فارغ لسه، هتنگاه مجروح افسون، تور پيكي اسدي اولسه برين، آگنسي هژير متعلم لسه نسران خير خانه، محمد طاهر عز ي از شوراي شهر كابل حزب وطن، آذرخش مستور محصل طب معالجي كابل، زسد صالح، كاره سلجوق اولسه استقلال، محمد فهم مهنهار و فريده مهنهار از د ه بوري كابل، محمود از كارته پروان، حوا احمدزي اولسه زرغونه، منوه ثنا متعلم لسه نسران خير خانه، دهبسا اثر محصل پوهنځي زراعت، ح اصل حيدري از ولايت بدخشان، سعدا احمد شاه جعفري محصل پوهنځي زراعت، محمد فهم مهنهار از بزار شريف، آذرخش از پوهنځي طب عاليه اكبري كارمند وزارت عدليه، مرگان سهايي اولسه برين، شگوه رحيم اولسه ايوا لقاسم فردوسي، سوزنل محمد طاهر عز ي، فرزانه فايق اولسه ملاي، زوسه ناصري از پخوان، عبدالصو، نايجه افندي اولگرور، پسان، وحيده اكبري، زبلا نوري فارغ لسه برين، سعد به احمد شاه جعفري، هارون پوپل زلفيه پوپل و زرفشان پوپل از شاه شهيد (ع)، تور پيكي اسدي، محمد فهم مهنهار و زبلا نوري به اساس فرقه مستشرق جايزه شناخته شدند، خواهشمندم به دفتر مجلتي شريف محمد فهم مهنهار و زبلا نوري به اساس فرقه مستشرق جايزه شناخته شدند، خواهشمندم به دفتر مجلتي شريف آورد، جايزه شانرا تسليم شويده.



۱۵- ناز برورده - کسی که ترور می کند

- لطفاً برای ما بنویسید که:
- (۱) محاصره تاریخی شهر (تروا) چند سال طول کشید؟
- (۲) اهرام مصر چند سال پیش ساخته شده است؟
- (۳) چرانوک کاردهای قد افسوری کسر داشت؟
- (۴) "کاره آهنگر" که بود؟

لطفاً این قول را تکمیل نموده و بگو.   
 کجک که شاعر آن کوست؟   
 شکستن   
 چشم را خیره کند پرتو زیبایی تو   
 من و از دور تماشای تماشای تو

برای حل کننده گان جایزه های ذیل در نظر است   
 دو کتابچه پسرانند از دافغانستان بانگ   
 دو کتابچه پسرانند از بانگ ملی افغان   
 یک پوستر شاهپوی فاطمی تحفه فرهنگسازان افغان

بیلیون دالر بالغ گردد و از طرفی این سرمایه عظیم وظایف این کشور را به مراتب خطیر تر از سابق نموده و خواه ناخواه آنان به رهبری اقتصادی آینده دنیا انتخاب خواهند شد. ملاحظه اینکه قسمت معظم مسایل اقتصادی دنیای امروز بر دوش جاپانی ها خواهد بود. از طرفی همچنانکه قدرت اقتصادی جاپان روبه پیشرفت می رود، دولت و مردم این کشور با اوقیاتی تازه روبرو می گردند و حالا زمان آن فرا رسیده که جاپانی ها به تحلیل و ارزیابی دیگر ملل دنیا بپردازند و در نهایت به مسوولیت های جدید خود بیشتر واقف شوند. این بدان مناسبت که دیگر گوشه گیری مردم آن کشور به پایان رسیده و آنها می بایست تلفیقی نوین از مسایل اقتصادی را در کنار (اورا) به همراه داشته باشند.

بوده است. اما مردم این کشور هرگز دست از تلاش و پشتکار بی وقفه خود برنداشته و با برنامه ریزی دقیق خود همراه با کار طاقت فرسا تبدیل به ملتی خوشبخت شده اند. بدون تردید کالا های جاپانی در دنیا از بهترین ها محسوب می شود و این کشور با داشتن ۲۶٪ از کل جمعیت دنیایه تنها ۱۱٪ از محصولات کره خاکی را تولید می کند و امروزه تولیدات کارخانه های جاپان برای دیگر مردم کشور ها راحتی و رفاه بالنسبه کاملی را به ارمغان آورده است. هم اکنون ۲۰ بانک از ۵۰ بانک معروف دنیا در تملک جاپانی هاست. این تعداد ۴ بانک درجه اول نیز از آن مردم و کشور جاپان می باشد و منظور تخمین می شو که تا سال ۱۹۹۵ سرمایه های جاپان به ۵۰۰

بوجود آورده باشند اما اینکه این قضیه و طراحی آن به کجا انجامید بحث دیگری می طلبد، به هر حال جاپانی ها هرگز میناتور امریکایی نگشتند و با تکیه بر اعتماد به نفس تبدیل به معلمی ورزیده شدند!   
 **شورگتهای جاپانی:** محدود افرادی قادر بودند تا این تصور را داشته باشند که جاپان در هم شکسته سال ۱۹۴۵ بار دیگر بتواند تبدیل به یک قدرت اقتصادی شود. ملتی که بعد از آن بیابان اتمی معروف و از دست دادن نیرو های نظامی کار آمد می رفت تا امید به سازنده گی را کاملاً از خاطر بسپرد و لسی تا می مضلالت به همین اندک خلاصه نمی شد. یکی از مضلالت حاکم بر آن کشور کمبود مواد معدنی است این مشکل همواره با آنان همراه

- یست - در چشم قرار دارد.
- ۱۵- مرضی است - بایباری عمومی:
  - ۱- فرزند قربانی بیضمر - پسان مشترک المنافع.
  - ۲- از قهرمانان شاهنامه - کسی را چیزی آموختن.
  - ۳- حرف فاصله - آتش دارایی و ملکیت - صتم.
  - ۴- از تراوش پوست بدن پدید آید - از حروف الفباء - از مجالس بزرگان.
  - ۵- به اصطلاح عوام کینه و بی مصرف - نوشتابه گنبد - جمعیت.
  - ۶- واحدی در برق - راهنما ست وهم شهر را گویند - از مالک عربی - نصف آواز بشک.
  - ۷- خرس - موزلف را گویند - از درختان بی بر - بلی به انگلیسی.
  - ۸- کوتاه به بشتو - آرزو.
  - ۹- تمجب - خوراکی که روزانه به مقدار معین بکسی دهند - نیکو و خوبرو - من و شما.
  - ۱۰- شیر به عربی - از رنگهاست - در شطرنج دهند - بجای شاه - استفاده می کند.
  - ۱۱- نوعی رقص اما واژگون - جمع مدد - خوروش.
  - ۱۲- اسب و شیر دارند - حرف تصدیق - تاب و توان.
  - ۱۳- زیاد نیست - وسیله برای اعدام - شخص فوت شده - از حروف انگلیسی.
  - ۱۴- چشم یار راه به آن تشبیه کرده اند - برخوردارند.

هنگام جاپانی هادر صحنه سیاسی سال ۱۹۰۰ نمایانگر ضعف تجربی آنان بود حس سلطه طلبی آنها نیز به هیچ وجه مورد پذیرش قدرتهای غربی واقع نشد زیرا عربی ها از این برتری احساس خطر کردند. با گذشت سالها جاپان به قدرتی امپریالیستی بدل شد جاپان حوزه نفوذ خود را در تایوان، منچوری و حتی تا چین گسترش داد تا جایی که این قدرت آسیایی خود را روی روی غربی ها می دید. بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده عمیقاً در این فکر بود که تاخیراتی در این کشور از خود بجای گذارد. یعنی ساختاری دموکراتیک باسیستم نوین که فورمولش را آنها طراحی کرده باشند و از این طریق بود که امریکایی ها به فکر پرورش اقتصاد جاپان افتادند تا سنی نفوذ

- مغزی:
- ۱- آماده گی - توانایی داشتن کاری - از شهر های مذهبی در اروپا.
  - ۲- یکی از سینما ها - یکی از ادیان.
  - ۳- از فلزات - سوگند - از حروف است و در ضمن از خوردنی ها - حیوان ریشدار.
  - ۴- فلزی که در صنعت مصرف زیاد دارد. خزانه سیم و زر - عدل و انصاف.
  - ۵- چندی قبل آتش جنگ در آنجا شعله ور بود - صحرا در بشتو - نوعی موز.
  - ۶- رفیق و همدم - لباس ماهی - سود است و نفع پول - قسمتی از با.
  - ۷- جایگاه بوسه - سحر و افسون - برین - ماه کوچک.
  - ۸- کیش و مذهب - نلک و بند.
  - ۹- به بشتو - استوار و با بر جا - وقت و هنگام - نشان و پوشیده - اصطلاحی.
  - ۱۰- گروه بسیار فرا گیرنده - تر - کله ایست به معنی ولی - حافظه و ذهن - نوعی خزانه گزنده.
  - ۱۱- کشتی باز - اصیل و پاک بزراد بودن - فابریکه نان بزی است و معنی گدام.
  - ۱۲- دویایی است در مصر - دریای سرحدی کشور ما ولی سرچینه - کوروتاریک.
  - ۱۳- بوم (در بشتو) - جور و ظلم - بر بشت حیوان گذارند - از آلات موسیقی.
  - ۱۴- دستگاه ساختمانی مشهور

مردم آن کشور در کنار حفظ فرهنگ خود مجبور بودند تا واقیعات اساسی در اقتصاد و صنعت را بپذیرا باشند در این دوره جاپانی ها با تغییر و تحول در مسایل اقتصادی، آموزشی و سیاسی غرب، خود را با آن وفق دادند اما کمتر از چار دهه بعد جاپانی ها خود را در گیر با قوای روسی دیدند و بعد از آن بود که این کشور عملاً تبدیل به یکی از قطبهای قدرت دنیا گردید. ولی جاپانی ها با تمامی واقیعات موجود قدرتی مشابه دیگر قدرتها نبودند و حتی بعد از جنگ جهانی اول آنان از پذیرش عهدنامه ورسای امتناع ورزیدند بعلاوه جاپانی ها به واسطه علم سازش با فرهنگ غربی، و حفظ آداب و رسوم سنتی خود و در نهایت با ادامه این راه تبدیل به ملتی با خصوصیات ویژه شدند که باسیستم های امروزی صداد های بسیاری دارد. تاخت و تاز نا سا



# سازگاری

# پرسش ها

بخیه از صفحه (۱۶)

# جاپان سرزمین

دیگر دوره کم محلی به غربی ها الزامی می بایستی به پای برسد و



دو سه موسم سال گلبار  
 تان بهمنه عمر بهت کرده  
 مرتلا نید  
 گلدرت عدوس خنچه دکتر نوآ  
 هر مطابرت ذوق خوشما  
 آدرس: چادر اهر طرغ بدخاخ



گلفروشی سنبل  
 گلفروشی سال



# عینک فروشی روشن

اگر میخواهید عینک طبی مناسب بخرید عینک فروشی روشن  
 ۲۵ ساله دارد مرا جویا ناس در عینک فروشی روشن  
 شایسته ترین عینک ها طنبر را از مشهورترین کشورها جهان  
 وارد و بزرگترین نیاز منبت در عینک فروشی روشن  
 آدرس: متصل عمارت ۱۴ منزلک سینما پامیر

# دستاورانت محبت



بهره گیری از شیوه های نوین در تولید و عرضه دستاورانت محبت  
 نمایندگی دستاورانت محبت بهر شرط و نحو میسر خواهد بود  
 قیمت دستاورانت محبت در همه جا یکسان خواهد بود  
 پنجشنبه ۱۱/۲/۲۰۰۳  
 کارخانه دستاورانت محبت در شهر تبریز  
 آدرس: حدادل جاده مینو عمارت دستاورانت محبت  
 تلفن: ۲۵۷۶۶



# رستوران ذنبق طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنبق طلایی همیشه در خانه  
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالون زیبایی  
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایند. رستوران ذنبق طلایی  
 مجال عروسی شیرخوری و دعوتها هموطنان مسلمان اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد  
 بکوشید وقت را قبلاً ریزوف نماید.

آدرس :- رستوران ذنبق طلایی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اکبر خان روبرو در سفله المانج

## فروشگاه جواد

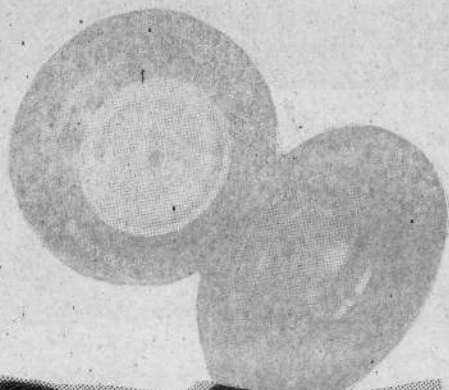
اگر میخواهید بچه‌ها و خانواده‌تان از لباس‌های شیک استفاده نمایند فروشگاه جواد را یاد بگیرید  
 این فروشگاه بهترین پلوشها، کادو، بار مردانه، دیشتر، پفلا، جپر کاو، بار مردانه، جاکت، دامس زنانه، تهم  
 پوست زنانه، سیلپر مردانه و بلوز کاو، بار زنانه را تازه دارد و قیمت نازل عرضه میدارد.  
 آدرس: فاریاب مارکیت زرغونه میدان



آدرس: فاریاب مارکیت زرغونه میدان



# تایر موتر با اطمینان بیشتر

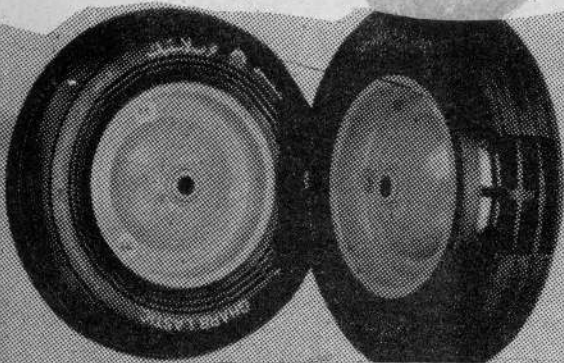


شاکر خاطر تایر ای جدید انظار کی شنیده و مطمئن ترین تایر را جستجوی نموده حال حاضر آئیند  
مطمئن شوید این تایر را که ششمین بزرگترین کمپنی تازه وارد کرده در خدمت شما قرار دارد.  
این تایر ای توپس ضد پنچری و ضخیم شده فشار و ضرب میباشند. تایر ای تازه وارد از سایر تایر با اطمینان  
بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایر از چندین برابر تایر ایادی عمر دارد مطابق مستند و بین المللی  
ساخته شده. این تایر را برای کراچی ای خاکر و به کراچی ای حمل نقل امسال و دناشین ای بسیار استفاده میشود.

این تایر ها برای شهر ها و قسبات کشور یک محصول مطمئن است.

این تایر استفاده نماید و بار بیش از پنجه شدن و بهرگز برای راحت بشیبه.

آدرس فروش: - کل محمد ابراهیم نادر پستون - محله مارکیٹ دوکان غلام رضا  
سالک و اف چهار راهی کراچی مرکز سر ای محله عطا دوکان محمد رضا دریا  
تلفون ۳۴۹۸۱



# مسافر بازار کبچہ

اگر قصد سفر دارید  
در بسہای خمیہ آرام  
و ستریح ۳۰۳ سفر  
کنید.



بازار کبچہ بخیر بس شمارا  
از کابل به پنجری بسنگان  
و مراد شریف مع الخیر میرساند  
آدرس:  
کابل - ساحه واقفان و پل خشتی

تلفون ۲۱۷۸۴





ذبیح  
مومک

ذبیح مومک کتبت ۵۰۰ جدید محکمہ سائنس ثابت و کتبت ۳۶  
فیض کاربزی، کتبت ۲۰۰ وصال نوری، کتبت ۴۰ نصیر احمد آننگ لا آمارہ  
فردوس ساختہ و فلسفہ محکمہ دیگرہ، اطوار کراچی، پبلسٹری علی محمد کتبت  
ولڈ ٹیچر خوشتر شتر مانی، ناچرہ، مودل، بدیدہ 1000 M نمبر واروی نماید  
آدرس: دہ افغانستان ایستگاه بس سہای قلعه فتح الله تلیفون ۴۴۲۸۷  
نہا پندی ذبیح مومک در میرولیس میدان مقابل بانک پیل

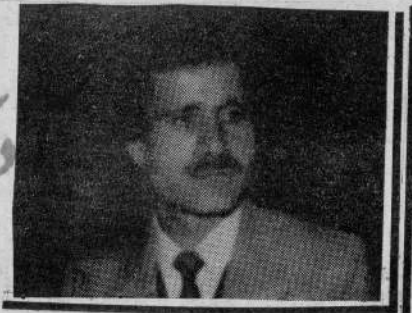
قرطاسیہ فروشی صدق اقام کتاب و کتبی  
انواع قلمی خود کار و رنگ و صد ہا قسم جنس  
مورد نیاز طلب معارف، مجوسہ و کون  
اجبار بقتہ، جولان لہروز و سایر شریہ ہارا  
بقیمت نازل عرض میدارد

آدرس  
ذاتخانہ ایستگا متری کولابی  
پارک

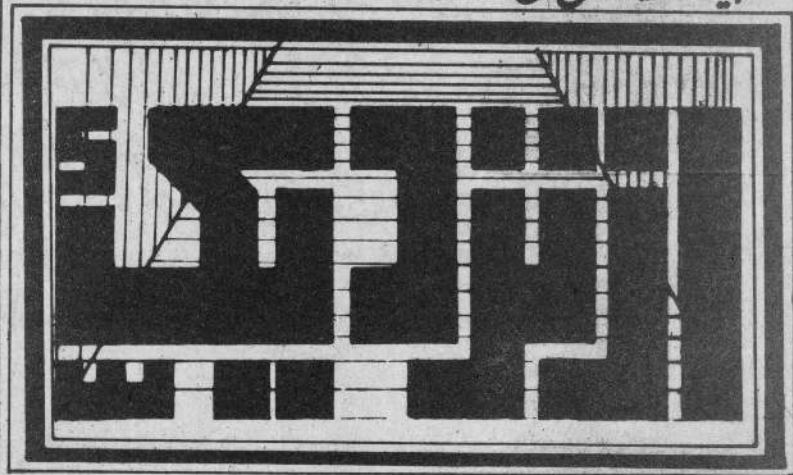
قرطاسیہ فروشی صدق

رہنمای مساطات  
روح اللہ فقیری  
رہنمای در خرید  
و فروش خانہ  
زمین آپارتمان و موتر

شہر نو چار راہی حاجی یعقوب  
متصل مسجد جامع شیرپور  
تلیفون ۳۲۵۲۹







بر سا زیم.  
 همکار گرامی و حیدالله  
 سلیمان زاده محصل بسو -  
 لیتخنیك كابل!  
 نزد يك بین مطلب (زن از  
 نظر پیشه وران، را همین  
 اکنون میجا ید.  
 (زن از نظر ساعت فروشی)  
 زن همچون ساعتی است که  
 مانند نا نیه گرد شو هر رادر  
 يك ساعت سی دقیقه  
 میفادند و اگر شو هر مانده  
 شودو ایستاده گردد. با کپ  
 های تاو بالاوی را دو باره  
 کوك میهد.  
 (زن از نظر گلکار) زن همچون  
 گل ما له ایست که شو هر را  
 مانند گل بر سر خشت میگرد  
 ید.

\* همکار خوب سلما زارا  
 فارغ لیسه آریا تا!  
 در مورد گله های تان باید  
 گفت که می بوط نزدیک بیسن  
 بیست زیرا نزدیک بین بوسته  
 رسان نیست. ودر مورد سر-  
 کردنی (جسجو کردن بقیه  
 های مطالب) باید گفت، چسی  
 فری میکند همانطور که روزانه  
 از عقب سرویس های که دور  
 تر از ایستگاه منت توقف را  
 بالای منظر بین خویش میگرد  
 آزند. سر کر دان میشود ید.  
 یگان و قمت جسجو کردن  
 بقیه مطالب هم عاری از دلچسپی  
 نه خواهد بود. از شوخی که  
 بکنریم، میگو شیم تا ایسن  
 کاستی مجله را هر چه بیشتر

\* همکار خوب فرو زان فروغ  
 حسن زاده فارغ التحصیل  
 لیسه مریم.  
 نزدیک بین یا ماینه اش  
 هر قدر این بفل و آن بفل  
 مطلب (علامه خار جی و خصلت  
 از نظر حکما) رادیده، نه تو-  
 نست بداند که این مطلب  
 چقدر صحت دارد، امید بدم  
 از این جای اقتباس مطالب  
 تا نرا هم شما هم درنگر  
 دوستان و همکاران مجله  
 تذکر دهند. صحتش باشد!!  
 گرامی خورج میرا و ف-  
 وردگی!  
 نزدیک بین وای وای و لیکه-  
 ولیکه تر خو وسوی لیکو! ل!  
 ستا سو نه یو گجکول منته!

کار مند وزارت آب و برق!  
 نوشته اید:  
 عشق بزرگتر از آسما زبور  
 شکوه تر از ابدیت است.  
 و نزدیک بین مفر ما ید:  
 عشق اگر بیروز شود (خشو)  
 در قبال دارد.  
 \* همکار خوب مریم عبیدی  
 ومیجا ((منجاقی)) شان  
 چهرا عبیدی فزده فانا!  
 نزدیک بین نامه های  
 منجاقی تا نرا خوانده و در  
 سوال تان، این جواب را  
 منجاقی کرد!  
 مطالب مجله را جمع به هر  
 هنرمند خارجی کاملاً ترو -  
 تازه میبا شد و ما آنرا از طریق  
 مختلف به دست میاوریم.

ستا سی یو متره لیسک  
 راورد سیداو هفته دوه متره متره  
 بی دمجلی در کار کونکو ستا  
 یسی شوی و هم وور سید،  
 دایر نیکنلی وو. خو انفسوس  
 چسی دخیر یدو وو نهوه، شکه  
 چسی دخیرو یدو به صورت کی  
 هر چیا فکر کاره چسی وو تر  
 خبله ستاینه کری ده. ستا  
 سی استعداد دقتی وو دی.  
 ستا سی نه یوه قسیدمنته!  
 همکار خوب ناچه اسراف  
 محصل یو هنخی اقتصاد!  
 شعر تان رسید، دعا کنید  
 که یک روز بلند آفتا بی، در  
 صفحات بیکران مجله صفحه  
 شعر جوانان دو باره رایج  
 شود. تشکر، شا عربا شید!  
 \* محترم فریده شیرزی

\* محترم و هاب را سخ  
 محصل پوهنخی اد بیات!  
 نزدیک بین در مقابل سوال  
 تان میجوا ید: بلی میشود!!!  
 \* همکار عزیز شیماء عزیز  
 محصل انستیتوت پولیتخنیك  
 کابل.  
 از اینکه کلام حرفی بهجز  
 یک طرح ادبی ندا شتیه  
 ما هم بدون کلام گویی، آنرا  
 میجا بییم.  
 اگر صد سال بعد از مرگم  
 بیایی و گویم را بشکا می،  
 و اگر قلبم خاک نشده باشد  
 خواهی دید که زوی آن نوس-  
 شته شده هنوز دو مستخارم.  
 \* گرامی وورد محمد شاه  
 آشنا دکرنی وزارت مامورا

\* همکار عزیز پان سنجیه آریا  
 لیسلی از لیسه لامه شید!  
 دو کلمه انتقاد در چار انگشت  
 نامه تان برای ما رسیده، انتقاد  
 تان بالای چشم ما! اما .... از  
 گفته های نزدیک بین است که  
 ((زنده که نمود دمم به زور  
 دم)) نامه ما زیاد است و  
 امکان نشر جواب همه، کم  
 تشکر آشتی با شید!  
 \* دوست عزیز محب الله  
 دو سنتار محصل پوهنخی طب  
 نظامی!  
 سلام های شیر گرم تان را  
 میید یریم، ولی انفسوس  
 که دو پنجا نیز بر چای برقی  
 منتظاً وجود دارد. لذا از  
 جوش کردن آن معذرت نزدیک  
 بین را پذیرا شو ید. و اما  
 مطلب طنزی تا نرا به انجیر  
 (دستگاه خنده) تسلیم کردیم  
 لید بده از چک آنرا در دستگاه  
 نصب نماید.  
 \* همکار عزیز فرید احمد  
 از مکتب تخنیک حرفی سیر  
 چاره!  
 پیشنهاد تا نرا به ((پیشنهاد  
 خوان)) مجله سیر دیدیم.  
 تشکر!

از او سال فکاهی کل تکراری  
 تان تشکر میکنیم.  
 \* محترم بزرگ صاحبی فارغ  
 لیسه خیر خانه!  
 نزدیک بین بر سنبهای تان  
 را همین لحظه میجو اید.  
 س: آیا تنها بی برای  
 جوا نان قیامت است؟  
 ج: برای جوا تان چی که  
 برای بیرون هم قیامت است.  
 س: در زمانه های گذشته  
 زنها، مرد هارا سر تاج خود  
 میبندستند - اما حالا چرا  
 محتاج خود میداندند -  
 ج: فرموده شما به جاست  
 ولی در نظر داشته باشید که  
 (تاج) همان تاج است. چیدر  
 آغاز آن (صح) بیاید و چسی  
 (سر)

ایتکه بر سیده اید، نزدیک  
 بین وراز دار باشی کیبیا  
 هستند یا ید بگویم که رازدار  
 باشی پادشاه به خیر سابق  
 همکار نزدیک بین بود که  
 فعلاً دو شش از یار نامها  
 سبک شده و در جسر کیش  
 محترم دور بین نشسته نامه  
 های همکاران دور از مرکز  
 را میجو اید و نزدیک بین هم  
 عبارت از خودش میبا شد.  
 به امید آن که قناعت کرده  
 باشید.  
 \* محترم غلام نبی سرود نوی  
 از لیسه انصاری!  
 باو حید صاحبی در همین  
 او اثر صاحبی بی انجام داده  
 ایم. اگر تشکر میکنید ما هم

تکرار همراهی کسی مصاحبه  
 نمیکنیم، شما هم فکاهیات  
 تکراری نه فرستید. خلاص  
 دنیا گل و گلزار است. از شما  
 همکاران گل، یکچمن تشکر.  
 دوست و همکار فایمی مجله  
 عشق المصطفی زاده از بلقیس  
 نزدیک بین در مورد مطلب  
 تان ((علا مات عشق)) میفر-  
 ما ید: ای برادر، درین زمانه  
 سر چیه بدون آنکه ما علا مات  
 عشق را بشناسیم، هر طفل  
 و هر آدم حسن میباند که عل-  
 شق شده است.  
 \* همکار خوب مجله موشن  
 کولری.  
 نامه مفضل و صبا نیه  
 تا نرا محترم نزدیک بین خواند

\* دوستدار مجله معبد یف  
 آسین هموش محصل پوهنخی  
 ادبیات.  
 نزدیک بین با خاوشی  
 نامه تا نرا که در پیشانی  
 نوشته بودید ((به لحاظ ندا  
 چاپ کرد یکه)) خوا نند خوا-  
 ست به خاطر همین لوحه  
 نامه تان هر نوع مطلبی که  
 نوشته اید، بجا ید. ولی  
 انفسوس که برای چاپ چیزی  
 نیافت. منتظر نامه های چیز  
 دار تان هستیم.  
 \* همکاران صمیمی فاطمه  
 حنیفی و ملیلا حنیفی از خیر  
 خانه.  
 نزدیک بین در قسمت  
 پیشنهاد تان میفر ما ید: مابه

\* محترم غلام نبی سرود نوی  
 از لیسه حبیبیه!  
 نزدیک بین میفر ما ید:  
 پس خلاص، مساله حل است  
 وقتی از دوستان نزدیک همنه  
 منته مورد نظر تان هستیم،  
 از خود ایشان بوسید کماز  
 کلام ملیت تشکر یافت دارند.  
 تشکر!



### حکماکان همیشه گی نازبلا ذوق ششل ذوق و تیمور - شاه ذوق!

نزدیک بین میگوید. در مورد پوشیده که شما معلومات خواسته اید. اینس چنانچه صرف همین قدرمیدانم که وی فعلاً در کشور شریف نماند. و در مورد مصاحبه با طاق مورد نظر نان باید بگویم به امسی که ذکر کرده اید در راد یو و بلو پر یون. و خود بنام درین بنامید.

### محترم فریبا اما زنده مصلحتی به معلم سید جمال الدین

در این وقت بنام میگوید. محله در محله درج میباشد. میباید از روی آن بفرستید که چند امضای نان را با زار سیاه و الا فایده و برای آن که عم بان ازین ناحیه غلط شود. مطلب روانه نان را بخواهید.

برای آخرین بار صلیب برایش حدیه کرده ام. گفت: این چیست؟ من ترا دوست ندارم گفت: صلیب چیز نیست که آن را بالای گرد کسی آویزان کنی. این را بگیر و بالای قلب خود آویزان کن. زیرا آن جاسور عشق من است.

همچنان نامه زرد رنگ را گرفتیم از دوست ما که نام و آدرس فرا موش شان شده بود مطلبی داشتند طولی و غیر قابل خواندن نزد یک بین صرف توانست بخواند ((اصل اول - اصل دوم))

از تمام حکماکان خوب - صمیمانه مطلبی تا مطالب شما ترا یا حوصله مندی و با نام و آدرس بفرستند.

### حکماکان فریبا فروغ از ده دانا.

نزدیک بین میگوید: اگر طرح ادبی از نوک پستل خود نان میبود آن را میجا بیدیم دانا باشید.

### محترم منجوب به آرزو گو - هستای فرغ لیس فریم.

در دست است - مرد یک بین شما را (امکار دایمی) قبول میکند به شرط آن که مطالب قابل نشر بفرستید - آرزو مند باشید. منتظر مطالب بلا متبک - بیچ نان هستیم!

### حکما محترم فر زانه فایق از لیس ملالی:

جوابگوی نامه ها - از اظهار نظر نان در مورد جواب به نامه ها تشکر مینماید. و حال چنانچه شده مطالب نان را بخوانید: از خرد ها لختیدن - از بزرگ ها خندیدن. دل تصاب که نشد - استخوانی تیر میکند.

### دوسته افران مجله میلای حنیفی - فاطمه حنیفی و علیغلام لله نجانها

با هنرمند مورد نظر مصاحبه چنانچه مصاحبه ها صورت گرفته و طرح ادبی نان کمی زیاد طولی بود. وفای نان را با مجله حواها نینم.

### حکما با سلیقه محمد عباس

### سعادت از لیس شیر شام سوری

از دیدن نامه ها کلوبرک نان دل نزد یک بین باغ باغ شد. از نظریات سازنده نان چنانچه بسیار سپاسگزاریم. میگویند همه آنها در نظر گیریم منتظر نامه های بعدی با گل و برگ نان هستیم.

### احمد جوی پد حنیفی از لیس عینا لیبور شید

بیشهاد مصاحبه با یکی از هنرمندان را به مصاحبه چنان مجله سپردیم - هر چه با داد باد.

اما از نشر اشعار انتخابی و غیر انتخابی نزد یک بین با بیچارگی تمام معذرت میخواهم. لایسق باشید.

دوست عزیز خالده نااهل: محاش نزد یک بین و دور بین آن قدر چرب نیست که هر روز بتواند با آن کباب و حللی بخورد آن را بالای نامه های شما به روی میز بگذارند و نوش جان کنند.

و اما در مورد شعر انتخابی نان با پد گفت که امکان نشر شعر و معر فلان بیشتر نیست هر وقت که میسر شد شما را در جریان خواهم گفت. با امید باشید!

صفیه امیری شریفه - شماری و اینسه جان. شماری هم صن گله. شماری فر ستاده اید و خواهان نشر آن شده اید که نزدیک بیسن هم صن گله میگوید: افسوس افسوس.

### حکما شوخ طبع خالده جان ناهمید

نزدیک بین از دیدن نامه نان خوش شده خندید - ولی همینکه چشمش به (مهرنگ) (نوا) افتاد - قاه قاه راسرداد به هر صورت از مزاح ادبی نان تشکر! امید و ارباشید.

### شاه پیری مسکین کار مند لیس خوشحال خان!

طرح ادبی نان زیبا بود ولی طولی دست زیر الا نشد. منتظر مطالب بعدی نان هستیم. فروزان جان حد حاصل بود. لبتشیک کابل و مدیره از لیس ملالی. ما منتظر نامه پر محتوای بعدی نان هستیم.

### حکما و دایمی لیلجان - سعادت محصل سال سوم - هنفی تاریخ و ادبیات پوهنتون پلخ

این که از دور بین قدر دانی به عمل آوردید. از خداوند مطلبیم. همه گان قدر شما را هم بدانند مادرها لیکه از شما نامه های مفصل تصاداریم. اینک طرح ادبی خود نان را به نام خود نان میجا بیدیم: نگاهت کردم - همه ات با من بود.

### دستهای گرم - حرفهای جربت

ها افسوس که نگاهت... حکما خوب عاشق الله -

### حسین خیل فارغ لیس میثاقیگی پلضری

برای آنکه خشکین نشوید مطلب ((امکان خشم)) را میجا بیدیم - خشم از کار آدمی حکما حد خشم دوستان را کم و

### دشمنان را زیاد میکند. خشم بیش از آنکه به دیگران صدقه بزند - تن خشم گیرنده را از سلامتی و نشان دور میدارد.

### محترم د پیلوم انجیرو ... ماجلی معلم دو حوربی - شوخی نغی پلخ.

از اینکه دور بین به کک نزد یک بین نام مبارک نان را خوانده نتوانست - معذرت شانرا بپذیرید. و در مورد عرض میداریم:

### ۱- دور بین گنگ شود - اگر گفته باشد که هر گاه نامه های حکما نان ما قابل نشر نبود - ما آن را دو باره بست کرده به آدرس مبارک شان ارسال میکنیم.

### ۲- نی که در شهر شما دوست عزیز هم طوری ارزان است وهم برق بیست و چار سال - عت فعال است که گفته اید

نشرات راد یو با پد اضافه ترازی ۱۲ ساعت شود. ۳- کما ملاز امکان دور است که ما آدرس تمام راد یو های غرب را برای شما معرفی نمائیم باز هم از نامه نان تشکر و تشکر منتظر مطالب پر محتوای و پیشنهادات سالم تسان هستیم.

### حکما عزیز نا عیده از لیس سلطان رضیه شهر مزاشرف دور بین سوالات تا سرا مفصل می جوابد -

جواب سوال اول: نی از دواج نکرده است - اما خارج رفته است. دوم - بلای از دواج کرده است. سوم - از امکان یک هنر دور است. زیرا یکبار مصاحبه شان در همین مجله چاپ شده است. باز هم تصادف را گفته نمیتوانیم.

### دوسته افران مجله زوینته امید ما پشه امید از لیس حرف جلالی ولایت پروان -

طرح ادبی ((مادر)) دو ماه به روز مادر برای ما رسید از شما تشکر امید آینه امید نان بر آورده شود. محترم شیر احمد امیری.

### از توجه نان به بخش جواب به نامه ها - سه جهان سیاس - دور بین و نزدیک بین پیشنهاد نان را در مورد زیاد شدن صفحات جواب به نامه ها با مسوولین بند زنده مجله در میان میکنند و پیشنهاد دومی نان را هم در نظر میگیریم. بزم تشکر.

### علاقه مند جواب به نامه هر فیه مرادی -

این لطف شما ست در برابر نزدیک بین و دور بین - جوانی میتوانید حکما دایمی میجا بیدیم. و اینهم مطلب نان: زبول رشوه من سرمایه دارم به تیر رفتار خود دایم سوارم خوراکم هر شبی گوشت برنج است.

### خوران گرچه خفته در جوانم حکما با جرات ... البته به گفته خورد نشان. امیسر - حسن وحفت. مطلب نان با رو حیه مجله چی که بازو حیه آدرس مجله هم برآ بر نبوداز اینکه یکی از حکماکان خوب چشم به راه مطالب خوب و عمر و حیه نان هستیم. روحیه نان عالی باد!





# به سوس اطمینان داشته باشید

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خلابید به  
شما با خرید دو کارتن موله مایع ظرفشویی در تانک تحلیف جداگانه نیز به دست آید.  
این موله مایع لکه برسان و جوهر از بین می برد.



کد پستی: کوچه باکریت، جادیدست، تیفون: ۲۰۵۰۹  
نمایندگی: دکان پخش، کوچه دست، تیفون: ۲۳۶۲۹، طبرستان، دکان شهر دویلی



با غذاهای لذیذ از  
مهمانان پذیرایی  
مینمایید

## پایه رستوران

محل عرضه و شیخ خورش تا ۱۳ در رستوران پایه که در بهترین  
موقعیت شهر قرار دارد و کد آن ۲۰۵۰۹ است.  
پایه رستوران با غذاهای متنوع و شراب کلا هوشمندانه  
لقه مهمانان خویش را در این مکان مینماید.  
بهمنی پایه رستوران به مدت روزانه ساعت ۲۰-۱۱  
بسیار حرفه ایانه و چشم در خدمت همیشه با احترام  
دردش پل باغ عمومی



# یکبار دیگر جایزه های بزرگ فقط با خرید یک یا چند جوره بوت ساخت وطن از فروشگاه بزرگ افغان

بوت های ساخت وطن و بوت های خارجی

اگر میخواهید جایزه بدست آورید بل بوت را با خود

نگه دارید و منتظر بخت آزمایی باشید.

جایزه بارابخا طرداشتر باشد :

جایزه یکصد هزار افغانی یک جایزه

جایزه پنجاه هزار افغانی دو جایزه

جایزه بیست هزار افغانی پنج جایزه

جایزه ده هزار افغانی بیست جایزه

روز قرعه کشی بعداً اعلان می شود. بوت های داخلی و خارجی مورد

ضرورت خود دوستان را از فروشگاه بزرگ افغان خریداری نمایند.



فلسفه داری معانل خوشی و عروسی  
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد  
آدرس: شعبه الکتریک  
جاده نادر پشتون  
تلفون ۲۳۵۴۷

**آریان**  
**ویدیو**



ACKU  
 مدل  
 DS  
 350  
 22س  
 ۰۴۱۰۲



# یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بشمیر و تازگی با خاطی با هر صایدی که بزرگانه می نماید . ارزانی تره  
 بهترین وقت سالیان در وقت کهنه

با خرید از فروشگاه بزرگ افغان بهترین  
 پرست آورید



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**